

۳۷۸

کایهان

KAYHAN.LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده
جمعه ۱۸ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۴۰۱ خورشیدی
سال سی و نهم - شماره ۱۸۴۴





بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباحزاده

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

https://kayhanlife.com/
newsletters-subscription

کیهان شما، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton
Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال سی و نهم

کیهان شماره ۱۸۴۴ (۳۷۸)

جمعه ۱۸ تا ۲۴ شهریورماه ۱۴۰۱

۱۲ تا ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲



مژده به هم میمانی که خواستار کتاب سقوط بهشت بوده
می توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند

نسخه دیجیتال کتاب نیز به زودی
در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای
پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضاتی زاده



آگهی در کیهان آگاهی می آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سردبیری:

editorial@kayhan.london

دارالترجمه بین المللی فریس

زیر نظر و با مسئولیت دکتر ناصر رحیمی (استاد دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی،
تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن: 8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com

Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne
Road Hammersmith , London W6 0LH

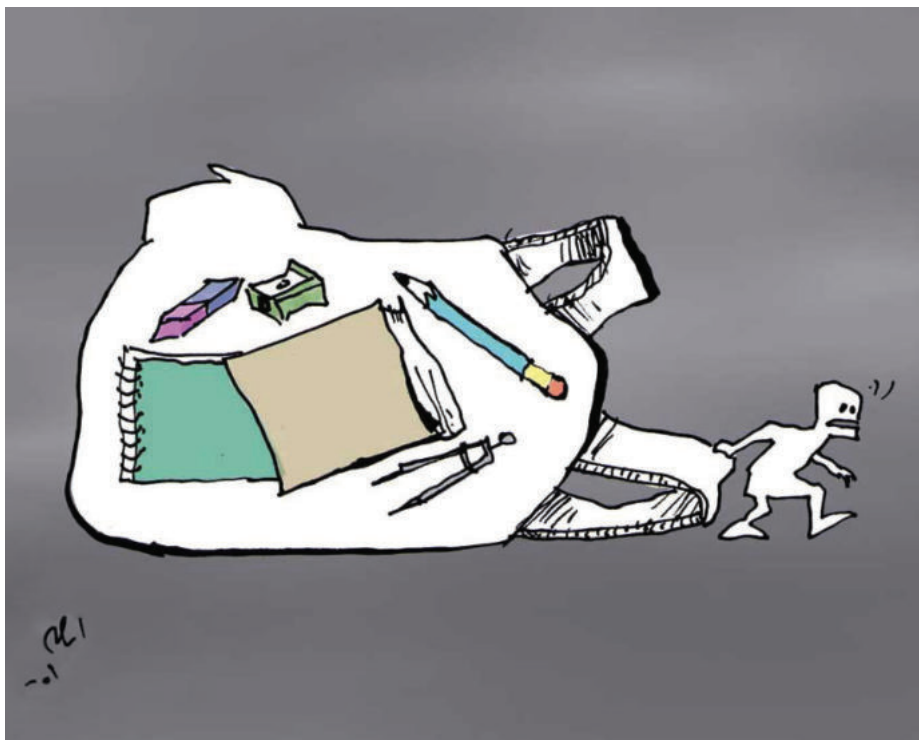
دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعد از ظهر

** فهرست مطالب **

- ۳ سر مقاله - ملکه الیزابت / لاهه بقراط
- ۳-۴ عطر قدیمی مهر و تلخکامی های کنونی ... / روشنگ آسترکی
- ۵ آخرین گام های جمهوری اسلامی برای اتمی شدن ... / حامد محمدی
- ۶ ملکه الیزابت دوم در سن ۹۶ سالگی پس از ۷۰ سال سلطنت در گذشت ... /
- ۷ «بسته» اقتصادی دولت برای حل مشکلات ۷۰ ساله! ... /
- ۸-۹ هفت افسانه درباره توافق اتمی با جمهوری اسلامی ... /
- ۹ مستند «۷۵۲ یک عدد نیست» از بابک پیمایی ... /
- ۱۰ غرب به دنبال هم بقا و هم مهار ... / سعید بن قطله العجمی (ایند پیندنت عربی)
- ۱۱ کالبدشکافی یک طغیان (۱۶) ... / احمد احرار
- ۱۲-۱۴ بردار و ورمالی ... / ایرج پز شکراد
- ۱۴-۱۸ گفتگو با عباس معرفی؛ آنچه نوشت و آنچه فرست ... / شهرام امیرپور سرچشمه
- ۱۹ آلبانی دیپلمات های جمهوری اسلامی را اخراج کرد ... / احمد رافت
- ۲۰ تطمیع «زائران اربعین» شهر وندان ویژه! از اینترنت بالنی و ... /
- ۲۱ حراج «خط قرمزها» و «انتقام خون سلیمانی» به امید معامله با آمریکا ... /
- ۲۲ مسکن باز هم گران شد: انتظار ۲۵۰ ساله کارگران برای ... /
- ۲۳ مبارزه با مواد مخدر در اطراف ۴۰ هزار مدرسه با «کنترل های» ... /
- ۲۴-۲۵ درباره شعر مشروطیت ایران (۱۰) ... / محمد جلالی چیمه (م. سحر)
- ۲۶-۲۷ زبان چندین میلیارد دلاری پتروشیمی و دیگر صنایع کشور در سال ۱۴۰۰ ... /
- ۲۷ جوزپ بورل هم از مذاکرات اتمی ناامید شده! ... /
- ۲۸-۲۹ تولید ۱۰ درصد تخم مرغ کل کشور، صادرات سیب و «خودکفایی گندم» ... /
- ۲۹ محرومیت ناهید شیر پیشه و چهار زندانی «رجایی شهر» از ملاقات حضوری ... /
- ۳۰ مردم تشنه همچنان سر کوب می شوند! ... /
- ۳۱ «تفاهم نامه» برای ساخت ۲۰۰ هزار واحد اجاره ای کوچک در ... /
- ۳۲ صدور حکم اعدام برای دو فعال حقوقی همجنسگرایان ... /
- ۳۲-۳۳ اعتصاب سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت ... /
- ۳۳ روسیه از جمهوری اسلامی خواسته «سپاه قدس» چند پایگاه در سوریه ... /
- ۳۴ اداره اطلاعات مازندران: بازداشت ۱۲ بهایی به اتهام عضویت در ... /
- ۳۵ واکنش با تأخیر وزیر پاسدار به بازداشت معاونش ... /
- ۳۶ پشت جلد - عکس هفته ... / ملکه الیزابت



عطر قدیمی مهر و تلخکامی‌های کنونی



● اگر خانواده‌ای دارای دو فرزند مدرسه‌ای باشد، هزینه فقط کیف و نوشت‌افزار و لباس فرم برای آنها از دستمزد ماهانه یک کارگر بیشتر می‌شود!

برخی مدارس دولتی حتی زودتر از موعد و هنگام تحویل کارنامه سال تحصیلی گذشته، شهریه سال تحصیلی جدید را از والدین طلب کردند. رقم شهریه در مدارس دولتی چون نرخ رسمی ندارد، در شهرها، محله‌ها و حتی برای والدین مختلف متفاوت است. در مدارس دولتی مناطق دورافتاده و فقیرنشین این رقم بسیار ناچیز است اما در محله‌های خوش‌نشین مبلغ شهریه نیز بیشتر است.

یکی از والدین ساکن شیراز که فرزندش در یکی از دبیرستان‌های دولتی تحصیل می‌کند در همین ارتباط به کیهان لندن می‌گوید: «رقمی که آخر خرداد موقع تحویل کارنامه از ما گرفتند ۵۰۰ هزار تومان بود. امسال هم گفتند می‌خواهند سرویس بهداشتی را تعمیر کنند و به گرم والدین سپردند اما ما باز هم ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کردیم. البته در طول سال هم پول می‌گیرند. یکبار به بهانه جشن، یکبار به بهانه کلاس اضافه و یکبار وسط زمستان به بهانه قبض گاز مدرسه؛ ما در سال گذشته در مجموع یک میلیون و چهارصد تومان پول دادیم که وقتی هم به مدیر می‌گوییم شهریه دادیم بهشان بر می‌خورد و می‌گویند شما لطف داشتید کمک کردید وگرنه ما شهریه نمی‌گیریم!»

شهریه رسمی آموزش و پرورش برای مدارس غیرانتفاعی ۴ تا ۳۵ میلیون تومان در شهرها و مناطق متفاوت است. یکی از والدینی که فرزندش در شمال غرب تهران به مدرسه‌ای غیرانتفاعی می‌رود در گفتگو با کیهان لندن می‌گوید: «این رقم شهریه‌ها هم مثل همان رقم گوشت و میوه و سبزی است که در اخبار یک چیز می‌گویند اما ما چند برابر پرداخت می‌کنیم. ما برای دبیرستان غیرانتفاعی سال گذشته ۱۰۰ میلیون تومان پول دادیم که البته

آغاز سال تحصیلی همواره برای دانش‌آموزان و حتی والدین آنها با شور و هیجان روبروست. خرید وسایل مدرسه و بوی خوش کتاب و دفتر با لذتی همراه است که برای کمتر کسی به خاطره تبدیل نمی‌شود البته به شرط آنکه از یکسو امکان مالی تهیه آن را داشته و از سوی دیگر مدرسه محل خوشایندی جهت آموختن و آمادگی برای آینده باشد. اما سال‌هاست که در ایران از این خبرها نیست!

بر اساس اعلام وزارت آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ حدود ۱۵ میلیون و ۹۰۰ هزار دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیل خواهند کرد. وزیر علوم نیز تعداد دانشجویان را ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تن اعلام کرده. به این ترتیب حدود ۱۹ و نیم میلیون دانش‌آموز و دانشجو آماده سال تحصیلی جدید آنهم در دوران گرانی سرسام‌آور می‌شوند.

شهریه‌های سنگین حتی در مدارس دولتی

بر اساس اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد» بلکه طبق اصل سوم «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» نیز جزو وظایف دولت است! اما نه تنها هیچ نشانی از اجرای این دو اصل نیست، بلکه توسط دولت‌های مختلف زیر پا گذاشته می‌شود چرا که مدارس دولتی نیز به اسم «کمک‌های داوطلبانه» که در عمل اجباریست، شهریه دریافت می‌کنند!

سرمقاله ملکه الیزابت



«ملکه الیزابت» بسیار جوان، باهوش و توانمند و آشنا با نیازها و روح زمان بر تخت سلطنت نشست و بسیار سالمد با همان ویژگی‌ها جهان را ترک گفت. در کشوری که زمانی وسعت قلمرو آن از شرق تا غرب با این عبارت توصیف می‌شد که خورشید در یکسویش طلوع و در سوی دیگرش غروب می‌کند.

انگلستان قدیمی‌ترین دموکراسی پارلمانی جهان است که جز دوره‌ای پس کوتاه و ناکام همواره با نظام پادشاهی اداره شده. اینکه این کشور مانند بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی که سال‌هاست در صدر دموکراسی‌ها قرار دارند، یک قدرت استعماری بوده جای مناقشه نیست.

استعمار بخشی از تاریخ جهان را تشکیل می‌دهد و خشونت و کشتار و تحقیر در کشورهای مستعمره را نمی‌توان با هیچ ترفندی انکار کرد! از همین رو، همزمان نه تنها روح آزادیخواهی علیه همین قدرت‌های استعماری نیز در مستعمره‌ها گسترش یافت، بلکه سال‌هاست روند معکوس آن، از اواخر قرن بیستم و به ویژه با آغاز قرن بیست و یکم تشدید یافته است: مهاجرت و پناهجویی ساکنان مستعمره‌های سابق به کشورهایی که زمانی استعمارکننده نیاکان آنها بودند. این سازوکار دموکراسی و حقوق بشر است که کشورهای غربی از جمله «پادشاهی متحده بریتانیا» را و می‌دارد تا با تأمین و رعایت حقوق مهاجران میزبان آنها شوند. دموکراسی فقط علیه استبداد نیست، بلکه مهارکننده گرایش‌های افراطی در خود دموکراسی‌ها نیز هست.

در میان ایرانیان، یکی از گرایش‌های افراطی آنست که مقصر و مسبب جمهوری اسلامی و شرایط موجود کشور را عمدتاً در خارج و «قدرت‌های استعماری» به ویژه «انگلیس» می‌بیند! آیا نه تنها قدرت‌های استعماری سابق و دموکراسی‌های کنونی بلکه هر کشوری به دنبال منافع خود نبوده و نیست؟ آیا هر کشوری اگر فرصتی در چارچوب مناسبات بین‌المللی پیدا کند، از آن استفاده نمی‌کند؟

گذشته از اینکه ایران هرگز مستعمره نبوده، آیا نقش انگلیس در تاریخ معاصر ایران مثبت است؟ چه کسی می‌تواند منافع ملی هر کشور را حفظ کند جز حکمرانان و مردمان همان کشور؟! کدام دولت خارجی می‌تواند مردم کشوری را برای انقلاب به خیابان‌ها بکشاند و یا برای اصلاحات به شرکت در انتخابات نمایشی وادار کند؟

و پرسش‌ها و تأملات دیگر که به اندازه کافی برای آنها مثال عینی وجود دارد!

خصومتی که علیه «انگلیس» و «ملکه الیزابت» ابراز می‌شود، بیش از هر چیز خشمی است که تمایل به انکار نقش خود در کنار نقش دیگران از جمله کشورهای خارجی در سرنوشت خویش و کشور دارد. ملکه الیزابت مانند همه زمامداران، بدون آنکه از خطا بری باشد، خدمتگزار قلمرو خود و محبوب مردم خویش بوده و به عنوان پادشاه یک دموکراسی پارلمانی همواره مدافع منافع «انگلیس» بوده و دولت‌هایی که با تنفیذ وی سر کار آمدند برای حفظ این منافع می‌بایست با جامعه جهانی تفاهم می‌داشتند. ایرانیان نیز می‌بایست بجای انداختن «تقصیر» به گردن «انگلیسیا» و «ملکه الیزابت» و «شاه چارلز» و دیگران، برای داشتن حکومت و حکمرانانی تلاش کنند که بر اساس «منافع ملی» با جهان مراوده داشته و پاسخگوی عملکرد و مسئولیت‌های خود باشند.

ارزان شد چون آموزش غالباً آنلاین بود. امسال اما ۱۶۰ میلیون تومان برایمان فاکتور چیده‌اند. از شهریه بگیرد تا کلاس فوق برنامه و سفر و کلاس تست و کنکور و سرویس!»

هزینه میلیونی سرویس و لباس فرم اصلاً خصوصی و دولتی ندارد

آنطور که این مادر توضیح می‌دهد هزینه سرویس به صورت ماهانه چهار و نیم میلیون تومان برای هر ماه پرداخت می‌شود و در مجموع حدود ۴۰ میلیون تومان هزینه سرویس رفت و آمد می‌شود. او با اینکه شهریه ۱۶۰ میلیون تومانی را غیرموجه می‌داند اما می‌گوید «برای آینده فرزندم پرداخت می‌کنم!» و می‌افزاید: «ما اگر قرار بود شهریه مدرسه غیرانتفاعی بدهیم، بعد برای کلاس ورزش و کلاس زبان سوم (غیر از فارسی و انگلیسی) و اردو و سفر و سینما هم پول بدهیم که بچه را می‌گذاشتیم مدرسه دولتی و این هزینه‌ها را جداگانه پرداخت می‌کردیم! فکر می‌کنم مدارس غیرانتفاعی هزینه‌ی کلاس‌ها و فوق برنامه را در عمل دو بار حساب می‌کنند! ولی خب چاره‌ای نداریم. محیط مدارس دولتی به دلیل تعداد زیاد دانش‌آموز و کادر کم اصلاً جالب نیست. ما که اینطور شنیدیم. ولی به خاطر اعتیاد بگیرد تا تدریس و برخورد با دانش‌آموزان، به این جمعیتی رسیدیم که پول خون پدرشان را بگیرند اما کمی خیال‌مان راحت باشد.»

احمد محمودزاده مسئول مدارس غیرانتفاعی در وزارت آموزش و پرورش از مدرسه‌ها خواسته در گرفتن شهریه «تاب‌آوری خانوارها» را در نظر بگیرد و به خانواده‌ها هم گفته اگر مدرسه‌ای شهریه بیش از نرخ رسمی گرفت شکایت کنند. اما به گفته این مادر «خانوارها هیچوقت شکایت نمی‌کنند چون یا مدرسه پرونده بچه را می‌گذارد جلویمان و می‌گوید خوش آمدید و یا با بچه لج می‌افتند و کل طول سال اعصاب ما خورد می‌شود. آموزش و پرورش باید خودش نظارت کند که نمی‌کند! چون هیئت مدیره یا مالکان مدارس غیرانتفاعی آشناهای مقامات هستند.» بررسی‌های کیهان لندن نشان می‌دهد که سرویس رفت و آمد برای دانش‌آموزان مدارس دولتی و غیرانتفاعی در شهرهای مختلف و در حال حاضر بطور متوسط از ماهی ۱ تا ۵ میلیون تومان هزینه دارد.

شهریه مدرسه اما فقط بخشی از هزینه‌هاست. هزینه لباس فرم حتی برای مدارس دولتی هم رقم قابل توجهی است. لباس فرم مدرسه در مدارس دولتی از حداقل ۳۵۰ هزار تومان تا ۵۰۰ هزار تومان است. در مدارس غیرانتفاعی بر اساس کیفیت پارچه لباس فرم تا یک و نیم میلیون تومان هم قیمت دارد.

کیف مدرسه در نمایشگاه‌های با نظارت دولت از ۳۰۰ هزار تومان برای مقاطع دبستان تا ۸۰۰ هزار تومان برای مقطع دبیرستان و دانشگاه است. در فروشگاه‌ها اما قیمت‌ها میلیونی است و برخی برندهای خارجی تا ۵ میلیون فروخته می‌شوند.

قیمت‌های نجومی و چشم‌گریان کودکان و استیصال والدین!

با توجه به جمعیت چندین میلیونی دانش‌آموزی و دانشجویی، نوشتن‌افزار از کالاهای پرمصرف است. این روزها قیمت‌های نجومی مدارنگی یا جامدادی و کیف برای شهروندان «عادی» و البته دور از دسترس می‌شود و همزمان شیوه خرید و رفتار اقتصادی آنها را تغییر

می‌دهد.

کیهان لندن در این رابطه با دو فروشنده نوشت‌افزار در شهرهای اهواز و کرج گفتگو کرده است. مهدی از اهواز به کیهان لندن می‌گوید: «کاغذ از آخر دولت روحانی و زمانی دچار بحران حاد شد که مبلغ هنگفتی به دو نفر مجهول که اصلاً وجود خارجی نداشتند پرداخت شد تا کاغذ وارد کنند و بالطبع پول رفت و کاغذ هم وارد نشد و قیمت عمده‌فروشی هر بسته کاغذ از ۱۹ هزار تومان به ۳۰ تومان و در هفت ماه به ۱۰۸ هزار تومان رسید. در حال حاضر قیمت یک بسته ۵۰۰ تایی برگه چهارآ حدود ۱۳۰ هزار تومان است. روشن است که گرانی کاغذ روی قیمت دفتر و کتاب و پوشه و سررسید و دفترچه یادداشت اثر گذاشته. مثلاً از اول مرداد تا الان ۱۳۰ درصد فقط قیمت دفتر افزایش پیدا کرده. ارزانه‌ترین و کم‌صفحه‌ترین دفتر که ۴۰ برگه است، ۲۵ هزار تومان است. ولی دفتر ۱۰۰ برگه و ۲۰۰ برگه از ۳۵ تا ۱۲۰ هزار تومان بر اساس کیفیت قیمت دارند. دفترهای اصطلاحاً فانتری هم در بازار هست که تا ۲۵۰ هزارتومان هستند و البته خریدار زیادی ندارند و برخی اقشار خاص از عهده خرید این دفترها برای همه دروس دانش‌آموز بر می‌آیند.»

مداد و پاک‌کن و مدادتراش هم بین ۱۳۰ تا ۳۰۰ درصد نسبت به پارسال گران شده‌اند! این را مهسا که در شهر کرج به همراه همسرش فروشگاه نوشت‌افزار دارند به کیهان لندن می‌گوید. او با اشاره به اینکه امسال با تغییر محسوس شیوه خرید مشتری‌های ثابت روبرو شده توضیح می‌دهد «خانواده توان خرید چند دفتر برای دانش‌آموز را ندارد و به همین دلیل امسال خرید دفاتر بزرگ کلاسور زیاد شده چون قابلیت اضافه کردن کاغذ را دارند و دانش‌آموز می‌تواند از یک دفتر برای چند درس استفاده کند. این دفترها خیلی در هزینه صرفه‌جویی می‌کند. هر دفتر کلاسور بر اساس سایز و برند، ۱۰۰ هزار تا ۲۰۰ هزار تومان هزینه دارد و هر بسته ۱۰۰ تایی کاغذ اضافه برای این دفترها از ۲۰ تا ۵۵ هزار تومان است.»

به گفته‌ی مهسا، لاک غلط‌گیر، ماژیک «هایلایت»، مدارنگی و جامدادی و یا قلم‌مه‌آب امسال از فهرست خرید بسیاری از خانواده‌ها حذف شده و فقط اقلام خیلی ضروری تهیه می‌شود.

یکی از نکاتی که امسال در شیوه خرید بسیاری از خانواده‌ها مشترک است، خرید دانه‌ای فقط برای آغاز سال است. این موضوع از سوی هر دو فروشنده که کیهان لندن با آنها گفتگو کرده مورد تأکید قرار گرفته است.

مهسا می‌گوید در سال‌های گذشته خانواده برای کل سال مداد و خودکار و دفتر می‌خرید اما امسال یکی دو عدد خرید می‌کنند و در مقابل خواسته بچه‌ها برای خرید بیشتر نوشت‌افزار هم بهانه‌هایی مثل اینکه «حالا بگذار ببینیم معلم چه می‌گوید» یا «اول از این استفاده کن ببین کیفیتش خوب است یا نه» می‌آورند.

مهدی نیز می‌گوید امسال با صحنه‌های ناراحت‌کننده‌ای روبرو شده. مثلاً بچه‌های دبستانی زیادی با چشم‌گریان از مغازه‌اش بیرون رفته‌اند چون خانواده توان خرید مداد، جامدادی یا دفتری که او دوست داشته را ندارد و در نتیجه یا اصلاً خرید نکردند و یا کالای ارزان‌تری خریده‌اند. او می‌افزاید که بارها شاهد مشورت و حساب و کتاب والدین در مغازه بوده و استیصال را در چهره بسیاری از آنان دیده است.

مهسا که فروشگاه‌های در یکی از مناطق متوسط شهر کرج دارد می‌گوید پدیده‌های عجیبی را هم دیده که عمق فاجعه فقر در میان خانواده‌های قشر متوسط را نشان

می‌دهد. برای نمونه از او برای صحافی دفتر سوال شده! والدین صفحات خالی دفترهای سال‌های گذشته را جدا کرده و به دنبال صحافی هستند تا آنها را برای استفاده فرزندشان جلد کنند! همچنین والدینی که دفاتر نصفه را می‌آورند تا با منگنه بزرگ قسمت‌های نوشته شده را منگنه کنند و بقیه را برای امسال استفاده کنند. یک مادر هم به دنبال پاک‌کن با کیفیت بوده که نوشته‌های کتاب سال گذشته فرزند بزرگتر را پاک کند تا فرزند کوچکتر از آن استفاده کند.

سیاست‌های تباهاکارانه مقامات و تشدید بحران در بازار

در این میان سیاست‌های ناکارآمد و تباه دولت هم بر بحران بازار نوشت‌افزار افزوده است. به اسم حمایت از تولید داخلی و البته ترویج نوشت‌افزار اسلامی، واردات نوشت‌افزار ممنوع اعلام شده است. هرچند کالاهای خارجی در بازار زیاد است اما این کالاها به صورت قاچاق و به سود «خودی»هایی است که مافیای واردات نوشت‌افزار را در دست دارند. این در حالیست که به گفته مهدی که در اهواز به نوشت‌افزارفروشی مشغول است بسیاری از اقلام تولید داخل گرانتر از اقلام خارجی هستند و پیش از ممنوعیت واردات نیز همین بوده است. او توضیح می‌دهد که ماژیک یا چسب ماتیک و حتی مدارنگی خارجی ارزاتر از تولید داخل هستند.

او می‌افزاید در برخی اقلام مثل دفتر تولید داخلی متعادل است ولی برخی دیگر مثل ماژیک تولید داخلی کفاف تقاضای بازار را نمی‌دهد. به دلیل ممنوعیت واردات و محدود بودن جنس خارجی در بازار، چون تقاضا زیاد می‌شود قیمت جنس داخلی هم افزایش پیدا می‌کند. اقلام وارداتی هم، مثل همه کالاهای دیگر که قاچاق اعلام شده، وارد می‌شود منتها قیمت‌گذاری آنها به میل واردکننده و دلال است.

مهسا در کرج هم این گفته مهدی را تأیید می‌کند و می‌گوید تصمیمات دولت به اسم «تنظیم بازار» و با منت بر سر مصرف‌کننده گرفته می‌شود اما بخشی از این تصمیمات برای سود ساندن به مافیاهای اقتصادی فعال در تولید یا واردات نوشت‌افزار است و بخشی دیگر برای پیشبرد تصمیمات ایدئولوژیک نظام. تولیدکنندگان داخلی برای رعایت الگوهای اسلامی در طراحی، به ویژه در زمینه جلد دفتر زیر فشار هستند؛ مثلاً دختران باید با حجاب کامل باشند یا از تصویر امثال قاسم سلیمانی استفاده کنند. برخی مدارس به دانش‌آموزان فشار می‌آورند که حتماً یکی از دفترهایشان از همین محصولات اسلامی باشد.

با این وضعیت خرید حداقل لوازم ضروری مدرسه دست‌کم یک میلیون هزینه دارد. اگر یک خانواده بخواهد مثل سال‌های گذشته برای فرزندش خرید کند باید بیش از ۲ میلیون تومان برای نوشت‌افزار پول بدهد. این رقم منهای هزینه‌ی جامدادی و کیف و یا وسایل کمک‌آموزشی مثل چرتکه است که برای دبستانی‌ها در طول سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. اینهمه بدون محاسبه شهریه و سرویس رفت و آمد است! اگر خانواده‌ای دو فرزند مدرسه‌ای داشته باشد، هزینه فقط کیف و نوشت‌افزار و لباس فرم آنها از دستمزد ماهانه یک کارگر بیشتر می‌شود! چنین است که نشاط قدیمی و هیجان شادی‌بخش اول مهر، جای خود را به تلخکامی دانش‌آموزان و نگرانی و فشار مالی و روانی شدید بر خانواده‌های آنان داده است.

روشنک آسترکی

یکی از افرادی که برای ساختن مپ اتم کار می‌کرد محسن فخری‌زاده بود. آظور که حامد فخری‌زاده پسرش درباره او روایت می‌کند اصلی‌ترین دغدغه او دستیابی به مپ اتم برای حفظ نظام و ایجاد «تمدن بزرگ اسلامی» بود! فخری‌زاده یک مهره ضدمردمی بود. پسرش می‌گوید او مخالف برجام بود زیرا معتقد بود مشکل اصلی غربی‌ها با اصل نظام جمهوری اسلامی است و بعد از برجام اتمی، برجام موشکی و برجام حقوق بشری می‌آید!

ایران «قرارگاه حسین»!

تحلیلگرانی که ادعا می‌کنند جمهوری اسلامی در صورت دستیابی به مپ اتم امکان یا ظرفیت استفاده از آن را ندارد در نظر نمی‌گیرند که پروژه مپ اتم را همان کسانی پیش می‌برند که مردم را در داخل ایران را می‌کشند و در منطقه دمار از روزگار مردم همسایگان درآورده‌اند و برای گسترش تروریسم بین‌المللی تا قلب اروپا و آمریکا توطئه می‌کنند و در آدمکشی سابقه‌ی بدون حد و مرز دارند. برای این گروه «منافع ملی» و «ایران» و «مردم» اصلاً اولویت نیست. در وصیت‌نامه قاسم سلیمانی آمده «ایران، قرارگاه حسین بن علی است... بداندید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی!» اینان همانهایی هستند که ایران و مردم ایران را قربانی اهداف «عاشورایی» و «امام زمانی» و منافع خودشان می‌کنند. به همین دلیل از اینکه جنگی به ایران تحمیل شود ترسی ندارند چون ایران را کربلایی دیگر می‌خواهند! در همین مورد بسیاری از تحلیلگران و آنهایی که دل در گرو ایران دارند می‌گویند «این نظام برای بقای خودش حاضر به تحمیل جنگ به مردم است.» آنچه دستیابی به مپ اتم را برای جمهوری اسلامی ضروری می‌کند حتی فراتر از «نابودی اسرائیل» و میل آنها به «ایجاد تمدن نوین اسلامی» است.

برپایی نماز در اورشلیم!

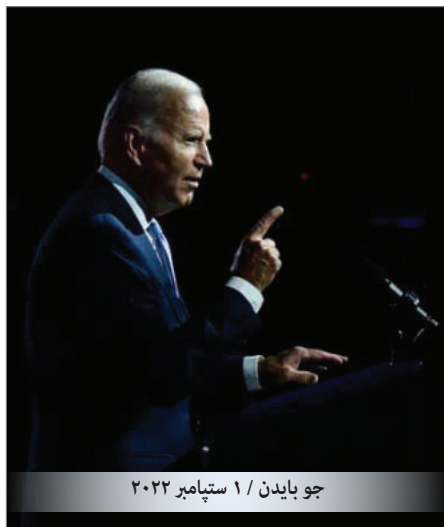
رهبران غرب می‌دانند حتی در صورت معامله با رژیم ایران فقط دستیابی آن به سلاح اتمی را به تأخیر می‌اندازند اما در نهایت براساس مصلحت و منافع‌شان از دولتی به دولت بعد و صرفاً با استفاده از ابزار دیپلماتیک و تحریم بجای حل نهایی مسئله، فقط دست به گریبان شدن با ملاحا را به تأخیر می‌اندازند. چه بسا جریاناتی در غرب امیدوارند که جمهوری اسلامی توسط خود مردم رفع و دفع شود!

در هر صورت به نظر می‌رسد ایران در آستانه یک درگیری نظامی قرار گرفته است؛ نوعی جنگ با ابعاد نامشخص! این وضعیت را شاید بتوان چنین توضیح داد: اگر کره شمالی، درست یا غلط، سلاح اتمی را برای بقای خود «در برابر دیگران» می‌خواهد، در ایران اما فرماندهان سپاه پاسداران آن را «علیه دیگران» و برای جهانگشایی می‌خواهند و قصدشان این است که «نماز را در اسرائیل بخوانند» و یهودی‌ها را به دریا بریزند! آنها راهی جز مقابله با خود، برای جلوگیری از این هدف، باز نمی‌گذارند!

اهود بَرک نخست وزیر اسبق اسرائیل در مقاله‌ای در نشریه «تایم» نوشت برنامه اتمی جمهوری اسلامی تا جایی پیشرفت کرده که اسرائیل حتی با کمک آمریکا قادر به نابودی کامل آن نیست و حتی اگر هم نابود شود، دوباره مثل چارچ رشد خواهد کرد. او توصیه کرده تنها راه مقابله با این تهدید «تغییر رژیم» در ایران است. این همان راه سوم است که سال‌ها شاهزاده رضا پهلوی بر آن تأکید کرده است. وی همواره به غربی‌ها توصیه کرده برای مهارهسته‌های جمهوری اسلامی بجای دوگانه‌ی مغرب یا جنگ یا معامله و مماشات، از مردم و اعتراضات آنان علیه رژیم ملایان حمایت کنند.

حامد محمدی

آخرین گام‌های جمهوری اسلامی برای اتمی شدن چه می‌توان و چه باید کرد؟



جو بایدن / ۱ سپتامبر ۲۰۲۲

آنکه بارها مسئولان نظام آن را به صراحت ابراز کرده‌اند اما غربی‌ها آن را نشنیده می‌گیرند.

گروهی پرنفوذ در نظام حتی با وجود اینکه به سوء مدیریت و فساد سیستماتیک و بحران اقتصادی و زندگی سخت مردم اعتراف می‌کنند ولی می‌گویند نظام باید برای حفظ خود «مپ اتم بسازد». آنها معتقدند حتی اگر با پروژه‌های اتمی به کشور و مردم خسارت بخورد اما «توازن قدرت» و تأمین امنیت نظام بر هر چیزی مقدم است. آنها می‌گویند «نباید رسیدن به ساخت سلاح هسته‌ای را یک هیولا تصور کرد.» برخی مقامات جمهوری اسلامی آشکار می‌گویند «از همان ابتدا که فعالیت‌های اتمی آغاز شد قصدمان ساخت مپ اتم بود.»

در این میان، همانهایی از غنی‌سازی ۹۰ درصدی اورانیوم برای ساختن مپ اتم دفاع و یا پروژه‌های ساخت موشک‌هایی با قابلیت حمل کلاهک اتمی را اجرا می‌کنند که در سرکوب اعتراضات مردم دست داشته و دست‌شان به خون مردم آلوده است!

سردار پاسدار اسماعیل کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی سال‌ها فرمانده «قرارگاه امنیتی ثارالله سپاه» بود که مأموریت اصلی آن سرکوب اعتراضات در تهران و حومه است. او اخیراً تهدید کرد، «می‌توانیم میزان غنی‌سازی ۶۰ درصد را تبدیل به ۹۳ درصد کنیم که به معنی مپ اتم است.» امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز متهم ردیف اول شلیک موشک به هواپیمای مسافربری بر فراز تهران و مسئول قربانی شدن ۱۷۶ سرنشین آن است. او فرماندهی نیرویی را به عهده دارد که پروژه ساخت موشک‌های بالستیک دوربرد سوخت جامد با قابلیت حمل کلاهک اتمی در اختیار آن است.

● اگر کره شمالی، درست یا غلط، سلاح اتمی را برای بقای خود «در برابر دیگران» می‌خواهد، در ایران اما فرماندهان سپاه پاسداران آن را «علیه دیگران» و برای جهانگشایی می‌خواهند و قصدشان این است که «نماز را در اسرائیل بخوانند» و یهودی‌ها را به دریا بریزند! آنها راهی جز مقابله با خود، برای جلوگیری از این هدف، باز نمی‌گذارند!

در آستانه برگزاری نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رافائل گروسی مدیرکل این نهاد در گزارشی که هفتم سپتامبر ۲۰۲۲ منتشر شد اعلام کرد ذخایر اورانیوم غیرمجاز در ایران به بیش از مقدار مورد نیاز برای ساخت مپ اتم رسیده است. وی همچنین اعلام کرد آژانس در موقعیتی نیست که تضمین دهد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی منحصراً صلح‌آمیز است؛ یعنی نمی‌تواند به وظیفه‌ی خود که نظارت و تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی کشورهای عضو است عمل کند.

هرچند مقامات جمهوری اسلامی ظاهراً برای دستیابی به توافق از برخی شروط اولیه مثل خارج شدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا و آزاد ساختن پول‌های بلوکه شده و موارد دیگر عقب‌نشینی کرده اما «سیاست قطعی نظام» در مورد معامله اتمی با آمریکا این بوده که تا تحریم‌ها بطور کامل لغو نشود میزان ذخیره‌سازی اورانیوم و سطح غلظت آن افزایش پیدا می‌کند و همزمان دسترسی بازرسان آژانس به تأسیسات اتمی ایران محدودتر می‌شود. هرچند بخش زیادی از اختلافات میان تهران و واشنگتن برای معامله با میانجیگری اروپایی‌ها حل و فصل شد و طرفین انگیزه‌های زیادی برای توافق داشتند اما با وجود بیش از ۱۶ ماه مذاکره کلیدی‌ترین اختلافات همچنان حل نشده است.

خسارت‌های سیاست جمهوری اسلامی برای اتمی شدن چنان منافع ملی ایران را طی ۲۰ سال گذشته بر باد داده که حتی شماری از وفاداران نظام هم از آن انتقاد می‌کنند. استدلال آنها براساس «صلح‌آمیز بودن» فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی است. مثلاً می‌گویند در کشوری که ۳۰۰ روز از سال آفتاب است چه نیازی به توسعه نیروگاه‌های اتمی وجود دارد؟ یا می‌پرسند چرا میلیاردها دلار صرف تولید برق در نیروگاه هسته‌ای بوشهر شده در حالی که برق تولیدی آن کمتر از دو درصد از کل برق تولیدشده در ایران است!

این نیروگاه برای چهارمین سال متوالی با کاهش شدید تولید برق روبرو شده و مخارج سنگین به‌روز نگه‌داشتن آن بدهی بسیار سنگین روی دست ایران گذاشته اما مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند برای تولید برق هسته‌ای به دنبال ساخت نیروگاه‌های اتمی هستند. حتی محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ادعا کرده برای ساخت این نیروگاه‌ها «مشکل مالی نداریم» آنهم درحالی که حکومت حتی برای پرداخت طلب روس‌ها در نیروگاه بوشهر مجبور به تهاتر نفت و گاز شده است.

دلسوزی نابودگران ایران برای دارو و کشاورزی

مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند پروژه‌های اتمی در ایران برای پیشبرد علم پزشکی و دارویی و همچنین صنایع کشاورزی حیاتی است. اما چطور باید باور کرد رژیمی که نه به فکر تأمین داروی مردم است و نه اهمیتی برای وضعیت فاجعه‌بار کشاورزی قائل است نگران رادیوداروها و کاربرد پرتوها در صنایع کشاورزی باشد؟! فراتر از اینها پرسش اساسی این است که افزایش غنی‌سازی اورانیوم به ۶۰ درصد و ۹۰ درصد بجز مصرف نظامی برای ساختن مپ اتم چه استفاده‌ای دارد؟!

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در یک فتوا اعلام کرد ساخت مپ اتم «حرام» است اما یک واقعیت پشت فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی وجود دارد که حتی با وجود

ملکه الیزابت دوم در سن ۹۶ سالگی پس از ۷۰ سال سلطنت درگذشت



مختلف این کشور را بر عهده داشتند که آخرین آنها لیز تراس بود که تنها یک روز از تنفیذ حکم نخست‌وزیری وی توسط ملکه می‌گذرد.

الیزابت دوم در سال ۱۹۴۷ با پرنس فیلیپ ازدواج کرد و یکسال بعد پرنس چارلز فرزند ارشد آنها به دنیا آمد که اینک بجای مادر بر تخت پادشاهی می‌نشیند. پرنس فیلیپ در سال ۲۰۲۱ در ۹۹ سالگی درگذشت.

از امروز به مدت دوران سوگواری پرچم بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع اش بر فراز کاخ باکینگهام به مناسبت درگذشت ملکه به حالت نیمه‌افراشته درآمد. پرنس چارلز که از امروز پادشاه انگلستان شد در بیانیه‌ای گفت: «درگذشت مادر عزیزم علیاحضرت ملکه از بزرگترین لحظه‌های اندوهبار زندگی من و همه خانواده‌ام است.»

شاهزاده رضا پهلوی در بیانیه‌ای با ابراز تسلیت به خانواده سلطنتی انگلستان نوشت: «من و خانواده‌ام در سوگ درگذشت علیاحضرت فقید ملکه الیزابت دوم، به مردم بریتانیا و جامعه جهانی می‌پیوندم. ملکه در دوران حکمرانی‌شان - که طولانی‌ترین دوره یک پادشاه در جهان به شمار می‌رود- نقش یک نیروی شرافتمند و نجیب را برای عدالت، پیشرفت، و نیز یکپارچگی و تداوم کشور خود ایفا کردند. از این رو، با احترامی ماندگار به خاطر خدمات‌شان به بریتانیا و ملت خود، در یادها خواهند ماند. ما تسلیت خود را به خانواده سلطنتی، مردم بریتانیا و نیز به همه کسانی در سراسر جهان ابراز می‌کنیم که به ملکه الیزابت دوم به عنوان نماد خرد، قدرت و بخشش می‌نگریستند، که او به راستی چنین بود و چنین نیز به خاطر سپرده خواهد شد.»

هستند. طبق گزارش رسانه‌ها، هر چهار فرزند ملکه با او دیدار

● الیزابت دوم ملکه بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع در سن ۹۶ سالگی در کاخ بالمورال درگذشت. سلطنت او ۷۰ سال به طول انجامید که تا کنون طولانی‌ترین دوران سلطنت یک پادشاه یا ملکه در تاریخ جهان به شمار می‌رود.

● به مناسبت درگذشت ملکه انگلستان به مدت ۱۰ روز در بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع عزای عمومی اعلام شده است. همچنین پخش برنامه‌های کمدی از تلویزیون بریتانیا قطع می‌شود و بورس بریتانیا نیز فعالیت خود را متوقف می‌کند.

● الیزابت دوم در سال ۱۹۴۷ با پرنس فیلیپ ازدواج کرد و یکسال بعد پرنس چارلز فرزند ارشد آنها به دنیا آمد که اینک بجای مادر بر تخت پادشاهی می‌نشیند. الیزابت دوم ملکه بریتانیا پس از هفتاد سال سلطنت، در سن ۹۶ سالگی در اقامتگاه تابستانی خود، کاخ بالمورال، در اسکاتلند درگذشت.

الیزابت دوم ملکه بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع در سن ۹۶ سالگی در کاخ بالمورال درگذشت. سلطنت او ۷۰ سال به طول انجامید که تا کنون طولانی‌ترین دوران سلطنت یک پادشاه یا ملکه در تاریخ جهان به شمار می‌رود.

ملکه در کاخ بالمورال در اسکاتلند که به عنوان اقامتگاه تابستانی خانواده سلطنتی استفاده می‌شد و وی هفته‌های اخیر را در آنجا می‌گذرانده، چشم از جهان فرو بست. به مناسبت درگذشت ملکه انگلستان به مدت ۱۰ روز در بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع عزای عمومی اعلام شده است. همچنین پخش برنامه‌های کمدی از تلویزیون



My family and I join the British people and the international community in mourning the death of Her Late Majesty, Queen Elizabeth II.

In her reign as the world's longest serving monarch she served as an honorable and noble force for both justice and progress and for continuity and unity for her nation. She will be remembered for this and with abiding respect for her service to the United Kingdom and her people.

We express our condolences to the Royal Family, the British people, and to all those around the world who looked to her as the symbol of wisdom, strength, and grace that she was and will continue to be.

Reza Pahlavi

کردند و در ساعات بعد از ظهر پنجشنبه ۸ سپتامبر ۲۰۲۲ اعلام شد که ملکه در سن ۹۶ سالگی به عنوان یک «مونارش» که طولانی‌ترین دوران سلطنت را در تاریخ جهان داشته، درگذشته است.

الیزابت دوم در سن ۲۵ سالگی پس از مرگ ناگهانی پدر در سال ۱۹۵۲ به سلطنت رسید و روز دوم ژوئن ۱۹۵۳ در کلیسای وست مینستر تاجگذاری کرد. در دوران سلطنت ملکه الیزابت دوم پانزده نخست‌وزیر ریاست دولت‌های

بریتانیا قطع می‌شود و بورس بریتانیا نیز فعالیت خود را متوقف می‌کند.

سلامتی ملکه که به تازگی هفتادمین سالگرد سلطنت خود را جشن گرفت، اخیراً به سرعت رو به وخامت گذاشته بود. او روز سه‌شنبه حکم نخست‌وزیر جدید لیز تراس را در قلعه بالمورال تنفیذ کرد. روز چهارشنبه مجبور شد جلسه شورای خصوصی خود را لغو کند و صبح پنجشنبه سخنگوی کاخ اعلام کرد که پزشکان نگران سلامت ملکه

به افزایش هزینه‌های تولید و با توجه به اختلاف قیمت دستوری دولت با قیمت واقعی تمام شده تولید مرغ برای تولیدکننده، دولت قول تغییر قیمت مصوب مرغ را تا پایان مهر سال جاری به تولید کنندگان مرغ داده است. این فعال صنفی تأکید کرده که از زمان آغاز اصلاح نظام یارانه‌ای تا امروز مرغداران در حال زیان می‌باشند چراکه قیمت واقعی تولید با نرخ فروش همخوانی ندارد. واحدهای مرغداری به ازای هر کیلو مرغ بیش از ۱۵ هزار تومان ضرر کرده‌اند و هنوز هم به قیمت واقعی نرسیده است. این ناشی از عدم هماهنگی و ایجاد زیر ساخت‌های لازم قبل از اصلاح نظام یارانه‌ای است.

بر اساس بررسی اتاق بازرگانی تهران نرخ تورم کشور در ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱۶ برابر تورم در عربستان ۷/۶ برابر عراق و ۷/۲ برابر پاکستان بوده است.

گزارش بانک جهانی از درآمد سرانه کشورها نشان می‌دهد که افغانستان، پاکستان و ایران فقیرترین کشورهای منطقه هستند. بر اساس گزارش بانک جهانی درآمد سرانه عراق حدود دو برابر درآمد سرانه ایران است. درآمد سرانه عراق ۵۰۴۹ دلار و درآمد سرانه ایران ۲۷۵۹ دلار است. اینهمه نشان می‌دهد ایرانیان طی سال‌های گذشته از مردم عراق که چند دهه چنگ خارجی و داخلی و تغییر حکومت و تحریم را تجربه کرده‌اند هم فقیرتر شده‌اند.

گسترش فقر در میان مردم و بی‌اعتنایی و ناکارآمدی مقامات و نهادهای مسئول در حل و یا کاهش مشکلات به تلبار شدن آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها در کشور دامن زده است. بسیاری از خانواده‌ها دیگر پولی برای پرداخت اجاره اتاق و خانه ندارند و پدیده‌های عجیبی چون جوی خوابی، شمشادخوابی، پشت‌بام خوابی رواج پیدا کرده است.

از سوی دیگر گزارش‌ها از افزایش سرقت و جیب‌بری در ایران حکایت دارد. این آمارهای رو به افزایش در حالیست که مهدی حاجیان سخنگوی فرماندهی انتظامی ایران (فرجا) گفته است برخی افراد چاره‌ای بجز سرقت ندارند. در این میان، محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی روز گذشته از تهیه برنامه‌ای در دولت سیزدهم خبر داد که هم نوسانات اقتصادی ایران طی ۷۰ سال گذشته را رفع می‌کند و هم موجب از بین رفتن فقر می‌شود!

او به جزییات این برنامه اشاره‌ای نکرده اما با بیان اینکه «برای مقابله با فقر برنامه جدی داریم» باز هم به بیان مشکلاتی که همه مردم می‌دانند پرداخته و گفته «نخستین کاری که کردیم هدفمندی یارانه‌ها بود... سال قبل ۳۶۰ هزار میلیارد تومان یارانه برای گوشت، تخم‌مرغ، روغن و سایر اقلام دادیم، اما چه کسانی از این یارانه‌ها استفاده کردند، افرادی که یک نسبت از این یارانه سهم داشتند، اما هیچ استفاده‌ای نمی‌کردند از طرفی یک فرد هم پسمانده ناهار و شام وی به اندازه نیاز یک ماه فرد دیگری بوده، و این کجای عدالت است؟»

معاون اول رئیس دولت سیزدهم (قاضی مرگ) افزوده «با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها حداقل یارانه هر فرد دست خودش است، هرچند اتفاقاتی در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای افتاد، اما به سرعت آرامش می‌گیرد و با کاهش تورم این گرانی‌ها همچنان کمتر خواهد شد!» گفتاردرمانی و حرف‌های کلی و توخالی زدن مقامات در حالیست که کمر مردم زیر بار مشکلات اجتناب‌پذیر می‌شکند. از همین رو نیز به طرح‌ها و برنامه‌های دولت اعتنایی ندارند. جامعه به تجربه دریافته است این نظام فقط در حرف‌ها و روضه‌خوانی و سرکوب مهارت دارد وگرنه در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی دچار ناکارآمدی مزمین است.

«بسته» اقتصادی دولت برای حل مشکلات ۷۰ ساله!



را بیان می‌کند و تا زمانی که این نظام ساختار حکومتی و دولتی دارد نمی‌توان انتظار نظام آماری سالم را داشت. جدا از آنکه آمارهای ارائه شده از سوی دولت با زندگی واقعی مردم نسبتی ندارد، آمارهایی که مقامات در دفاع از عملکرد اقتصادی خود مطرح می‌کنند نیز با آمارهای خود سازمان‌های دولتی در تضاد است!

برای نمونه ابراهیم رئیسی رئیس دولت سیزدهم به تازگی ادعا کرده که تورم ۲۰ درصد کاهش داشته در حالی که همزمان مرکز آمار ایران در گزارشی اعلام کرده ۱۲ کالای خوراکی نسبت به مرداد پارسال بیشتر از ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشتند.

آخرین گزارش مرکز آمار از تورم مرداد ۱۴۰۱ نشان می‌دهد این شاخص نسبت به ماه مشابه سال گذشته در گروه خوراکی‌ها ۲/۸۱ درصد رشد داشت. در بازه ماهانه و سالانه نیز نرخ تورم خوراکی‌ها به ترتیب اعداد ۴/۱ و ۴/۵۷ درصد را نشان می‌دهد. این مرکز در گزارش جدید متوسط قیمت خوراکی‌ها را به تفکیک کالا منتشر کرد که نشان می‌دهد تورم نقطه‌ای ۱۲ کالا بالای ۱۰۰ درصد است. در این میان روغن مایع با رشد قیمت ۶/۳۱۴ درصدی رکورددار افزایش قیمت نسبت به ماه مشابه سال گذشته به حساب می‌آید.

علاوه بر روغن مایع و نباتی، انواع لبنیات، برنج، رب، ماکارونی و سیب‌زمینی در این فهرست دیده می‌شوند. حسن تقی‌زاده رئیس اتحادیه برنج‌فروشان بابل نیز روز گذشته با از احتمال افزایش قیمت برنج ایرانی خبر داد و گفت که «کشاورزان رغبتی برای فروش برنج نشان نمی‌دهند و با توجه به تورم منتظرند نرخ برنج به کیلویی ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان برسد.»

به گفته رئیس اتحادیه برنج‌فروشان بابل «افزایش قیمت برنج ایرانی باعث شده بیش از ۳۰ درصد مردم شهرهای شمال به ناچار برنج خارجی بخرند.»

حبیب اسدالله نژاد مدیرعامل اتحادیه سراسری مرغداران گوشتی نیز امروز چهارشنبه نهم شهریور گفته که با توجه

● حسین راغفر: آمارهایی که به صورت رسمی منتشر می‌شوند، به صورت کافی و وافی قابل استناد نیستند و تصویر واقعی از وضعیت جامعه را نشان نمی‌دهند.

● جدا از آنکه آمارهای ارائه شده از سوی دولت با زندگی واقعی مردم نسبتی ندارد، آمارهایی که مقامات در دفاع از عملکرد اقتصادی خود مطرح می‌کنند نیز با آمارهای خود سازمان‌های دولتی در تضاد است!

● بر اساس بررسی اتاق بازرگانی تهران نرخ تورم کشور در ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱۶ برابر تورم در عربستان ۷/۶ برابر عراق و ۷/۲ برابر پاکستان بوده است.

● محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی روز گذشته از تهیه برنامه‌ای در دولت سیزدهم خبر داد که هم نوسانات اقتصادی ایران طی ۷۰ سال گذشته را رفع می‌کند و هم موجب از بین رفتن فقر می‌شود!

با گذشت شش ماه از حذف ارز ترجیحی همچنان قیمت کالاها و خدمات در ایران با افزایش پرسرعت روبروست و دولت هم نتوانسته فشارهای تورمی ناشی از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را متوقف کند یا حتی کاهش دهد.

افزایش تورم و گرانی، سطح پایین درآمدها در اغلب مشاغل، و اجرا نشدن برنامه‌های حمایتی از اقشار مختلف سبب گسترش فقر و فلاکت در جامعه شده است. در این میان دولت نیز همچنان به اصلاح نظام یارانه‌دهی اصرار دارد و احتمال گرانی دوباره برخی اقلام از جمله بنزین در ماه‌های آینده بر نگرانی مردم افزوده است.

مقامات دولتی مدعی هستند سرعت افزایش تورم گرفته شده اما در گزارش‌های میدانی و تجربه روزمره مردم هیچ نشانه‌ای از این ادعا یافت نمی‌شود. فاصله ادعاها و آمارهای ارائه شده از سوی جمهوری اسلامی با شرایطی که اکثریت مردم در آن بسر می‌برند حالا از سوی کارشناسان نزدیک به حکومت نیز تأیید می‌شود.

حسین راغفر اقتصاددان و تحلیلگر اقتصادی نزدیک به اصلاح‌طلبان در گفتگو با خبرگزاری ایپنا گفته «در اینکه آمار در ایران کاملا سیاسی است اصلا تردیدی وجود ندارد و معتقدم آمارهایی که به صورت رسمی منتشر می‌شوند، به صورت کافی و وافی قابل استناد نیستند و تصویر واقعی از وضعیت جامعه را نشان نمی‌دهند و تجربه زیسته مردم و افرادی که در ایران زندگی می‌کنند با آمارهایی که منتشر می‌شود تفاوت‌های بسیار زیادی دارد.»

به گفته حسین راغفر «مردم نسبت به آنچه که رسماً اعلام می‌شود، وضعیت متفاوتی را مشاهده و تجربه می‌کنند که این موضوع شامل آمارهای بیکاری، تورم و سایر آمارهای مرتبط به اقتصاد کلان می‌شود و تا مادامی که یک نظام آماری مستقل نداشته باشیم نمی‌توان این شرایط را بهبود دهیم.»

این کارشناس اقتصادی با تأکید بر اینکه «بسیاری از آمارهای تولید و منتشر شده آمارهای ناقصی هستند و برای بسیاری از حوزه‌ها هم اساساً آماری تولید یا منتشر نمی‌شود» گفته که «در نهایت نتیجه کار اطلاعات نادرستی است که از این آمارهای ناقص یا بی‌کیفیت به مسئولان می‌رسد و براساس آن برنامه‌ریزی‌های کلان انجام می‌شود، صرف نظر از اینکه خود برنامه‌ریزی‌ها در بسیاری از موارد دچار اشکالاتی است مانند همین برنامه‌هایی که تا کنون ۶ دوره از آن می‌گذرد و واقعیت‌ها جامعه هر روز بیشتر نشان می‌دهند که این برنامه‌ها تناسبی با واقعیت امروز کشور نداشتند و ندارند و اثربخش هم نبودند. همه این موضوعات ضرورت تام برای تغییر در نظام آماری کشور

هفت افسانه درباره توافق اتمی با جمهوری اسلامی؛ توافقی که برنامه اتمی را نه مهار بلکه تضمین می‌کند!



● کسی که ناظر روابط ایران با آژانس است اگر منصف باشد نمی‌تواند نتیجه بگیرد که تهران هرگز از قصد خود برای دستیابی به قابلیت ساختن تسلیحات هسته‌ای چشم پوشیده است. فعالیت‌های هسته‌ای «غیرنظامی» رژیم ایران در واقع تلاشی برای پنهان کردن برنامه‌های نظامی جهت رسیدن به مپ هسته‌ای است که در برابر چشم همه جریان دارد.

● توافق با رژیم ایران به تهران اجازه می‌دهد زیرساخت هسته‌ای عظیمی را که صرفاً برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای ساخته است، حفظ کرده و گسترش دهد.

● جمهوری اسلامی غنی‌سازی ۲۰ درصدی را تا زمانی که پرزیدنت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ شکست خورد، از سر نگرفته بود!

● «برجام منقضی می‌شود» نیز یک افسانه است! تمام محدودیت‌های مهمی که برجام علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌کند به سرعت منقضی می‌شوند.

● یکسری نظرسنجی‌ها نیز پرسش‌هایی درباره یک توافق خیالی مطرح می‌کنند که دقیقاً برخلاف واقعیت برجام است که مانع گسترش برنامه هسته‌ای رژیم ایران می‌شود!

در سال ۲۰۱۵ پرزیدنت باراک اوباما با سه قدرت اروپایی، اتحادیه اروپا، ایران، چین و روسیه برای امضای توافق هسته‌ای موسوم برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) همکاری کرد. در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا ایالات متحده را از این توافق خارج نمود. ترامپ با اعمال سیاست «فشار حداکثری»، تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده‌ای را علیه رژیم ایران اعمال کرد که آن را نه تنها به دلیل تداوم برنامه تسلیحات هسته‌ای بلکه به دلیل تجاوزات منطقه‌ای و حمایت از تروریسم در سراسر جهان نیز مجازات می‌کرد.

پیشتر در سال ۲۰۱۸، ماموران اسرائیلی در عملیاتی چشمگیر در تهران به یک انبار مخفی دست یافته و مجموعه‌ای از پرونده‌های هسته‌ای رژیم ایران را سرقت و از کشور خارج کردند. این اسناد ابعاد برنامه تسلیحاتی پیشرفته‌تر و جامع‌تری از آنچه قبلاً برای جامعه جهانی شناخته شده بود، نشان می‌داد. این آرشيو اتمی همچنین نشان می‌دهد که نقشه مقامات جمهوری اسلامی برای پنهان کردن تلاش‌های تسلیحات هسته‌ای تحت عنوان تحقیقات و توسعه غیرنظامی پیش می‌رفته و مقامات رژیم ایران بطور هدفمند و سازمانیافته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را فریب می‌داده‌اند.

ایران به‌عنوان یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای [پیش از انقلاب ۵۷ در ۱۰ تیر ۱۳۴۷] ملزم به همکاری با بازرسان آژانس برای راست‌آزمایی ماهیت

رژیم ایران از سازمان‌های تروریستی از جمله حماس در فلسطین و حزب‌الله لبنان نیز افزایش یافت.

طبق توافق اتمی ۲۰۱۵ پیشاپیش تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۰ لغو شده و قرار است در سال ۲۰۲۳ تحریم‌های موشکی نیز لغو شود.

همزمان جرقه یک مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای در خاورمیانه زده شد زیرا همسایگان ایران شروع به دنبال کردن همان توانایی‌های هسته‌ای کردند که برجام به رژیم ایران وعده داده بود. افسانه دوم: «بازگشت به برجام، راه ایران را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مسدود می‌کند»

واقعیت: برجام تضمین می‌کند که ایران طبق برنامه‌های بلندمدت که آنها را توسعه نیز داده، بازنگری کند و از قابلیت‌های حیاتی برخوردار شود که برای ساخت سلاح هسته‌ای به آنها نیاز دارد.

پس از خروج ایالات متحده از برجام در هشتم ماه مه سال ۲۰۱۸، رژیم ایران از راه‌های مختلف از جمله با غنی‌سازی اورانیوم با غلظت ۶۰ درصد و ذخیره مقادیر زیادی اورانیوم غنی‌شده و آزمایش‌های مربوط به اورانیوم، مفاد این توافق را نقض کرد. این نقض‌ها دو نکته مشترک دارند: (۱) هدفی جز توسعه برنامه هسته‌ای برای رسیدن به سلاح‌های هسته‌ای ندارند. (۲) زیرساخت هسته‌ای که توسط برجام تضمین شده، این نقض‌ها را ممکن ساخته است و جمهوری اسلامی را در شرایطی قرار داده که می‌تواند طی چند هفته مواد شکاف‌پذیر کافی برای پنج کلاهک هسته‌ای در اختیار داشته باشد.

درواقع سرعت و سهولتی که جمهوری اسلامی می‌توانست مفاد توافق را هروقت که دلش خواست نقض کند، ثابت می‌کند که این توافق هرگز راه‌های آن را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای مسدود نمی‌کرده است!

افسانه سوم: «تصمیم پرزیدنت ترامپ برای خروج از توافق و سیاست فشار حداکثری به تصمیم رژیم ایران برای افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم منجر شد.»

واقعیت: جمهوری اسلامی غنی‌سازی ۲۰ درصدی را تا زمانی که پرزیدنت ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ شکست خورد، از سر نگرفته بود!

نقض‌ها و تسریع برنامه هسته‌ای رژیم ایران و سایر گام‌های تهدیدکننده در برابر ایالات متحده، انتقامجویی علیه ترامپ نیست بلکه تاکتیک‌های حکومت ایران در دوران مذاکره با دولت بایدن است.

رژیم ایران غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را در ژانویه ۲۰۲۱ از سر گرفت؛ در آن زمان بایدن، رئیس‌جمهور منتخب، به وضوح نشان داده بود که سیاست فشار حداکثری

صلح‌آمیز برنامه خود است. پس از اینکه اسرائیلی‌ها آرشيو اتمی را در اختیار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دادند، بازرسان آن آثاری از اورانیوم را در چند سایت اعلام نشده کشف کردند. با وجود اینکه تهران موظف به انجام اعلام آن و پاسخ درباره ابهامات است اما از توضیح درباره وجود اورانیوم و افشای مکان فعلی آن خودداری کرده است. با اینکه الزامات و وظایف ایران طبق «ان‌پی‌تی» کاملاً جدا از توافق برجام است، اما تهران از تمایل عمیق دولت بایدن برای بازگشت به توافق هسته‌ای جهت اعمال فشار سیاسی بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بستن پرونده‌ی نقض‌های این پیمان سوء استفاده می‌کند.

کسی که ناظر روابط ایران با آژانس است اگر منصف باشد نمی‌تواند نتیجه بگیرد که تهران هرگز از قصد خود برای دستیابی به قابلیت ساختن تسلیحات هسته‌ای چشم پوشیده است. فعالیت‌های هسته‌ای «غیرنظامی» رژیم ایران در واقع تلاشی برای پنهان کردن برنامه‌های نظامی جهت رسیدن به مپ هسته‌ای است که در برابر چشم همه جریان دارد. با این حال، از همان آغاز برجام، حامیان این توافق، افسانه‌هایی را مطرح کردند که این حقایق بدیهی را پنهان می‌کند. پس از خروج ترامپ از توافق [۸ ماه مه ۲۰۱۸] همین حامیان نه تنها به تکرار این افسانه‌ها ادامه دادند بلکه داستان‌های جدیدی نیز درباره امتیازات برجام در مقابل سیاست فشار حداکثری افزودند.

در حالی که پرزیدنت بایدن برای بازگرداندن ایالات متحده به برجام تلاش می‌کند و در حالی که افکار عمومی آمریکا، رسانه‌ها و کنگره ماجرای این توافق را دنبال می‌کنند، ما با هفت افسانه مخرب روبرو هستیم که به دنبال پنهان کردن واقعیت هستند.

افسانه یکم: «برجام برنامه اتمی جمهوری اسلامی را مهار می‌کند»

واقعیت: توافق با رژیم ایران به تهران اجازه می‌دهد زیرساخت هسته‌ای عظیمی را که صرفاً برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای ساخته است، حفظ کرده و گسترش دهد. مفاد اصلی برجام:

به جمهوری اسلامی ایران اجازه می‌دهد تأسیسات و قابلیت‌های هسته‌ای را که برای تولید انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای غیرضروری هستند، حفظ کند و گسترش دهد.

به رژیم ایران امکان دسترسی به صدها میلیارد دلار را می‌دهد که قبلاً مشمول تحریم‌ها بودند. در نتیجه، بودجه نظامی جمهوری اسلامی در سال‌های بلافاصله پس از انعقاد توافق در سال ۲۰۱۵ بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت. حمایت



همچنین در جریان و پس از «پایبندی» جمهوری اسلامی ایران به برجام گزارش داد که به دلیل امتناع تهران از همکاری در مورد فعالیت‌ها و مواد هسته‌ای اعلام‌نشده، آژانس نمی‌تواند در مورد صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران تضمین بدهد. **افسانه هفتم: «بیشتر آمریکایی‌ها - از جمله یهودیان آمریکایی، رای‌دهندگان دموکرات، مستقل‌ها و حتی اکثر جمهوریخواهان - از احیای برجام حمایت می‌کنند.»**

واقعیت: آمریکایی‌ها بطور قاطع این توافق را رد می‌کنند. طرفداران معامله همیشه برای فروش برجام بر فریب و مبالغه تکیه کرده‌اند. آنها به عنوان بخشی از تلاش برای ایجاد یک تصور مصنوعی درباره حمایت افکار عمومی از معامله اتمی در قالب نظرسنجی‌ها با فرموله کردن پرسش‌های هدفمند ادامه می‌دهند. هنگامی که پرسش‌های نظرسنجی درباره برجام بطور غلط مطرح می‌شوند، پاسخ‌هایی در حمایت دریافت می‌کنند! برای نمونه در یک نظرسنجی که خیلی هم به آن اتکاء می‌شود، در مورد موافقت یا مخالفت با «تجدید توافق هسته‌ای با ایران که از گسترش برنامه هسته‌ای آن جلوگیری می‌کند» سؤال شده! [معلوم است که پاسخ‌دهنده پاسخ مثبت می‌دهد!] این در حالیست که برجام [همانگونه که در بالا نیز توضیح داده شد] به صراحت گسترش برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی را اجازه می‌دهد! درواقع این نظرسنجی‌ها پرسش‌های خیالی درباره یک توافق خیالی مطرح می‌کنند که دقیقاً برخلاف واقعیت برجام است که مانع گسترش برنامه هسته‌ای رژیم ایران نمی‌شود! اگر یک نظرسنجی درباره شرایط برجام را بطور واقعی از مخاطبان بپرسد، آنوقت مردم آمریکا با قاطعیت آن را رد می‌کنند، همانگونه که در سال ۲۰۱۵ انجام دادند.

*منبع: مؤسسه هادسن مرکز صلح و امنیت در خاورمیانه
*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

ایالات متحده یا هر یک از طرفین مذاکره‌کننده اجازه می‌دهد تا در صورتی که رژیم ایران به تعهدات خود عمل نکند، تحریم‌ها و محدودیت‌های الزام‌آور سازمان ملل را دوباره علیه برنامه هسته‌ای ایران اعمال کنند. انقضای این مکانیسم در عمل منبع اصلی فشار بین‌المللی و غیرنظامی بر رژیم ایران را از بین خواهد برد.

حامیان توافق در حالی که استدلال می‌کنند برنامه اتمی جمهوری اسلامی پس از سال ۲۰۳۱ نیز محدود خواهد ماند و همچنان تحت نظارت بین‌المللی قرار خواهد داشت، اغلب به محدودیت‌هایی اشاره می‌کنند که مربوط به ان‌پی‌تی (پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای) است و ربطی به برجام ندارد. آنها خیلی آسان این واقعیت را نیز نادیده می‌گیرند که جمهوری اسلامی ناقض مداوم و گستاخ ان‌پی‌تی نیز هست! **افسانه ششم: «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها تأیید کرد که قبل از خروج ترامپ از برجام، هیچگونه نقض توافقی از سوی رژیم ایران مشاهده نشده است.»**

واقعیت: جمهوری اسلامی ایران راه‌های فعالیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را با محدود کردن شدید مکان‌هایی که می‌بایست بازرسی کند، بسته است.

نقض تعهدات حکومت ایران هم در برجام و هم در ان‌پی‌تی به روشنی مستند شده است. آنها شامل جمع‌آوری و مخفی کردن فعالیت‌های هسته‌ای در آرشیبو مربوطه [که توسط اسرائیل از ایران خارج شد] و در اختیار داشتن مواد هسته‌ای اعلام نشده و بدون توضیح قانع‌کننده است. بسیاری از این نقض‌ها در مکان‌هایی رخ داده که مقامات ایران از آژانس یا پنهان کرده‌اند و یا قبل از بازرسی سعی در پاکسازی آنها داشته‌اند و یا اصلاً بازرسی کامل آژانس از مناطق جلوگیری کرده‌اند. روشن است که آژانس نمی‌تواند موارد نقض را در مکان‌هایی که نمی‌تواند ببیند یا به آنها دسترسی نداشته است، مستند کند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قبل و

دولت ترامپ را کنار می‌گذارد و به دنبال بازگشت سریع به برجام است. در حالی که دولت بایدن پیوسته تلاش می‌کند تا با حکومت ایران مباحثات و معامله کند، تهران غنی‌سازی را به ۶۰ درصد افزایش داد. همزمان نیروهای نیابتی آن به نیروهای آمریکایی در سوریه حمله کردند. مامورانش سعی کردند مسیح‌علینژاد روزنامه نگار را در خاک آمریکا بربایند و می‌توان با قاطعیت گفت که قصد کشتن وی را داشتند. همچنین نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توطئه‌هایی را برای کشتن مقامات سابق آمریکایی از جمله جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی و همکار «مؤسسه هادسن» و مایک پمپئو وزیر خارجه سابق برنامه‌ریزی کرد. رژیم ایران ایران یک قدرت تهاجمی است که به دنبال تضعیف نظم و نظام بازدارنده نظامی معتبر همراه با فشارهای قوی اقتصادی و دیپلماتیک تنها راه تعدیل رفتار جمهوری اسلامی است. مباحثات واشنگتن سبب تحقیر آمریکا در تهران می‌شود. **افسانه چهارم: «بیشتر مقامات امنیتی اسرائیل به شدت از توافق اتمی آمریکا با جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند.»**

واقعیت: رهبری سیاسی، کارشناسان امنیتی و عموم مردم اسرائیل همگی برجام را خطرناک می‌بینند و به شدت با آن مخالفند.

دولت‌های پی در پی اسرائیل با رنگ‌های سیاسی متفاوت همواره صریحاً با برجام مخالفت کرده‌اند و معتقدند بازگشت به آن بدتر از عدم توافق است. یائیر لاپید نخست‌وزیر اخیراً تکرار کرد: «از نظر ما، [توافق] با استانداردهای تعیین‌شده توسط خود پرزیدنت بایدن، یعنی جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک کشور هسته‌ای، مطابقت ندارد». وی ادامه داد: اسرائیل مخالف هیچ توافقی نیست. ما مخالف این توافق هستیم، زیرا توافقی بدی است.»

اسرائیل یک دموکراسی است که در آن نظرات و ارزیابی‌های گوناگون فراوان است. طرفداران معامله با جمهوری اسلامی بطور معمول نظرات برخی از کارشناسان امنیتی غیرمنتخب اسرائیل را برای تقویت ادعای خود گزینش می‌کنند. این کارشناسان اما فقط استثناءهایی هستند که قاعده را ثابت می‌کنند! در ۳۱ اوت ۲۰۲۲ سازمانی به نمایندگی از پنج هزار مقام ارشد امنیتی اسرائیل نامه‌ای به رئیس‌جمهور بایدن ارسال کرد که در آن توافق هسته‌ای را با عنوان «فاجعه‌بار» رد کرده و اعلام کرده است که «یک تهدید نظامی معتبر در ترکیب با تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی و عزم سیاسی و در صورت لزوم اقدام نظامی، مؤثرترین روش برای مقابله با تهدید از سوی رژیم ایران است.»

افسانه پنجم: «برجام منقضی می‌شود.»

واقعیت: تمام محدودیت‌های مهمی که برجام علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌کند به سرعت منقضی می‌شوند.

تا ژانویه ۲۰۳۱ برجام به رژیم ایران اجازه می‌دهد بدون محدودیت اورانیوم را غنی‌سازی کند. رژیم این کار را با استفاده از سانتریفیوژهای پیشرفته در تأسیسات زیرزمینی که قبلاً از آژانس مخفی کرده بود، انجام خواهد داد و این کار بر خلاف تعهدات ایران در ان‌پی‌تی است. پس از آن ایران قادر خواهد بود اورانیوم کافی برای زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای را ظرف چند روز غنی‌سازی کند. همانطور که پرزیدنت اوباما پیشتر به صراحت بیان کرده بود، تا حدود سال ۲۰۲۸ ایران «سانتریفیوژهای پیشرفته‌ای خواهد داشت که می‌توانند اورانیوم را به سرعت غنی‌سازی کنند و در آن شرایط، زمان گریز هسته‌ای تقریباً به صفر کاهش می‌یابد.»

بر اساس برجام در سال ۲۰۲۳ تحریم موشکی سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران لغو خواهد شد. در سال ۲۰۲۵ مهلت «مکانیسم ماشه» منقضی می‌شود. مکانیسمی که به

مستند «۷۵۲» یک عدد نیست» از بابک پیامی، روایت یک جنایت است



با اصابت دو موشک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فاصله ۲۴ ثانیه سرنگون شد و همه ۱۷۶ سرنشین آن جان باختند. بابک پیامی این جنایت هولناک را از زبان حامد اسماعیلیون که همسرش پریسا و دختر ۹ ساله‌اش ریرا از جمله سرنشینان این پرواز بودند، روایت می‌کند. مستند «۷۵۲» یک عدد نیست» همزمان با جشنواره تورنتو در چندین شهر دیگر کانادا از جمله هلیفکس، سادبری و گلگری نیز اکران خواهد شد. احمد رأفت با بابک پیامی گفتگو کرده است.

بابک پیامی کارگردان ایرانی-کانادایی که یک شیر نقره‌ای جشنواره ونیز را برای فیلم «رای مخفی» در کارنامه خود دارد، امسال با مستند «۷۵۲» یک عدد نیست» در جشنواره بین‌المللی فیلم تورنتو در کانادا و چند جشنواره مهم دیگر حضور خواهد داشت.

«۷۵۲» یک عدد نیست» روایت این کارگردان از یک جنایت است: سرنگونی پرواز ۷۵۲ شرکت هواپیمایی بین‌المللی اوکراین که ۸ ژانویه سال ۲۰۲۱، دقایقی پس از پرواز از فرودگاه تهران

غرب به دنبال هم بقا و هم مهار جمهوری اسلامی!



حامیان علی خامنه‌ای مخالف برجام‌اند و آن را «جسد گندیده» می‌خوانند اما او با وجود اینکه بارها تهدید به پاره کردن و آتش زدن برجام کرده جمهوری اسلامی را از آن خارج نکرده است

روشن است که امضای توافق اتمی جاه‌طلبی‌های هسته‌ای یا توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران را متوقف نمی‌کند. برعکس، رژیم تهران درک می‌کند که اشتیاق دولت بایدن برای بازگشت هرچه سریع‌تر به توافق به معنای باز گذاشتن دست این رژیم در منطقه و رفع محاصره اقتصادی و سرازیر کردن میلیاردها دلار به جیب این رژیم برای برهم زدن ثبات در منطقه به ویژه مداخله در امور کشورهای عربی منطقه است. شاید حمله جمهوری اسلامی به پایگاه آمریکایی «التنف در جنوب سوریه» یک آزمایش اولیه برای تهران با هدف تسلط کامل بر مناطق جنوب و شرق سوریه باشد.

تا زمانی که فروش اسلحه توسط جمهوری اسلامی از یکسو و تفاهم غرب با رژیم تهران برای حفظ منافع خود در منطقه از سوی دیگر، جریان دارد، جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه رژیم اسلامی برای کسب هژمونی و اقتدار در منطقه ادامه خواهد یافت. به ویژه آنکه کشورهای عربی هیچگونه برنامه استراتژیک برای حفظ منافع خود در قبال توسعه‌طلبی‌های جمهوری اسلامی در ایران ندارند تا بتوانند جهت قطب‌های روند کشورهای غربی را به سود منافع ملی کشورهای منطقه تغییر دهند و غربی‌ها را ناچار به احترام به منافع خود کنند.

البته عدم سرنگونی رژیم تهران و محدود نکردن جاه‌طلبی‌های این رژیم می‌تواند منافع غرب را تحت تأثیر قرار دهد. با اینهمه خلاصه سیاست راهبردی کشورهای غربی در قبال نظام جمهوری اسلامی ایران حکایت این ضرب‌المثل عربی معروف است که می‌گوید: «نه گرگ و نه گوسفندان هیچکدام نمی‌میرند!»

*منبع: ایندپندنت عربی

*نویسنده: سعد بن طفله العجمی وزیر اطلاع‌رسانی

سابق کویت

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

بالا با دموکرات‌ها در ایالات متحده دیدگاهی متفاوت دارند. در حالی که دموکرات‌ها بر هدف بقای رژیم تمرکز می‌کنند، جمهوریخواهان اولویت را در محدود کردن جاه‌طلبی‌های این رژیم می‌دانند.

در همین ارتباط، دیوید شنکر دستیار معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک در دولت قبلی آمریکا ماه گذشته در مطلبی در مجله «فارین پالیسی» مواضع بایدن را در خصوص محدود کردن جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه رژیم ایران مورد انتقاد قرار داد و نوشت «بی‌تفاوتی دولت بایدن نسبت به آنچه در عراق اتفاق می‌افتد به حکومت ایران دست بالا را داده است».

درواقع جو بایدن همان روندی را در پیش گرفته است که توسط دولت باراک اوباما رئیس‌جمهوری اسبق اتخاذ شده بود. اوباما پس از خروج ارتش آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱ و سپس امضای توافق هسته‌ای با رژیم ایران و پرداخت صدها میلیون دلار پول نقد به جمهوری اسلامی ایران، افسار رژیم تهران را برای ایجاد هرج و مرج در منطقه رها کرد و در عمل به این رژیم در تأمین مالی شبه‌نظامیان فرقه‌گرا در عراق، سوریه، لبنان، یمن و آفریقا کمک نمود.

در این میان برخی از لابی‌های ایرانی-آمریکایی مانند کریم سجادیپور همواره باوری کهنه را ترویج می‌کنند و آن اینکه «تحریم‌های آمریکا بجای تضعیف رژیم تهران بقای آن را تقویت» می‌کند. وی این ادعا را چندی پیش در مقاله‌ای در روزنامه «نیویورک تایمز» به عنوان «آنچه آمریکا از ایران نمی‌فهمد» مطرح کرد. مقاله وی بطور خلاصه بیان می‌کند که آمریکا با اعمال تحریم‌ها علیه رژیم ایران، تنها به تقویت نظام می‌پردازد نه تضعیف آن و در پایان به این نتیجه می‌رسد که لغو تحریم‌ها باعث تضعیف رژیم شده و ممکن است حتی به سرنگونی آن منجر شود.

● وزیر اطلاع‌رسانی سابق کویت: تهران خوب می‌داند که مهم‌ترین مواضع برای بازگشت به توافق هسته‌ای به وسیله آمریکا اتخاذ می‌شود.

● کشورهای غربی در قبال رژیم ایران از زمان وقوع انقلاب خمینی در سال ۱۹۷۹ تاکنون سیاست خود را در دو هدف راهبردی ترسیم کرده‌اند: اول، بقای رژیم اسلامی در تهران؛ دوم، مهار و کنترل این رژیم به مفهوم محدود کردن جاه‌طلبی‌های آن از جمله عدم دستیابی تهران به مبد هسته‌ای و عدم تسلط آن بر منطقه عربی.

● البته دولت‌های جمهوریخواهان در اجرای دو هدف بالا با دموکرات‌ها در ایالات متحده دیدگاهی متفاوت دارند. در حالی که دموکرات‌ها بر هدف بقای رژیم تمرکز می‌کنند، جمهوریخواهان اولویت را در محدود کردن جاه‌طلبی‌های این رژیم می‌دانند.

سعد بن طفله العجمی (ایندپندنت عربی) - همزمان با انتشار خبرهایی مبنی بر اینکه غرب و چین و روسیه به زودی به احیای توافق هسته‌ای با رژیم ایران که در سال ۲۰۱۸ توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده در عمل لغو شده بود خواهند رسید، به نگرانی‌هایی از نتیجه‌ی این توافق و پیامدهای آن از جمله تهاجم بیشتر رژیم ایران در خاورمیانه و بی‌توجهی جامعه جهانی نسبت به سیاست‌های مخرب تهران در کشورهای عربی دامن زده است.

کشورهای غربی در قبال رژیم ایران از زمان وقوع انقلاب خمینی در سال ۱۹۷۹ تاکنون سیاست خود را در دو هدف راهبردی ترسیم کرده‌اند:

اول، بقای رژیم اسلامی در تهران
دوم، مهار و کنترل این رژیم به مفهوم محدود کردن جاه‌طلبی‌های آن از جمله عدم دستیابی تهران به مبد هسته‌ای و عدم تسلط آن بر منطقه عربی
هر ناظر یا محقق سیاسی از تناقض‌ها و تفاوت نگرش میان کشورهای غربی در قبال جمهوری اسلامی ایران آگاه است اما این اختلاف‌ها و تناقضات بیشتر جنبه ظاهری دارد.

در حالی که بریتانیا و فرانسه روابط دیپلماتیک مستمر و گاهی منقطع با تهران داشته و دارند، حکومت ایران از برقراری روابط یا نشست مستقیم بر سر میز مذاکرات هسته‌ای با آمریکا برای بازگشت به توافقی که دولت ترامپ از آن خارج شد، خودداری می‌کند.

خودداری ظاهری تهران از نشست با آمریکا مهم‌ترین نشان ظاهری از مبارزه علنی علیه «شیطان بزرگ» است، اما این حکومت در عمل و به دور از دوربین‌های رسانه‌ای با آمریکا در حال مذاکره است و شعار «شیطان بزرگ» را برای مصرف داخلی به کار می‌برد.

حکومت ایران خوب می‌داند که مهم‌ترین مواضع غرب برای بازگشت به توافق هسته‌ای از سوی ایالات متحده آمریکا اتخاذ می‌شود چرا که با خروج آمریکا بود که این توافق در عمل بی‌خاصیت و لغو شد و ارزش خود را از دست داد. بنابراین بازگشت موثر غرب به آن بطور مشخص به معنای بازگشت آمریکا به توافق است.

البته دولت‌های جمهوریخواهان در اجرای دو هدف

هسته‌های مقاومت

محمود، با آنکه تاج از سر سلطان صفوی برگرفته و در اصفهان بر مسند سلطنت نشسته بود، هرگز به عنوان پادشاه ایران شناخته نشد زیرا قلمرو حکمرانی او تنها بخش کوچکی از کشور قزلباش را در بر می‌گرفت. حتی در ناحیه اصفهان نیز شهرهای کوچکی مانند «گز» و «بن» پس از سقوط پایتخت، سر به فرمان فاتح افغان نمی‌نهادند. گز، در سه فرسخی اصفهان، بر زمین بلندی مشرف بر جلگه وسیع بنا شده بود. برای تسخیر گز، محمود یکی از سرداران سپاه خود به نام زبردست‌خان را برگزید. زبردست‌خان در اصفهان تولد یافته ولی در بین افغانها بزرگ شده بود. او با سپاه خود به سوی «گز» شتافت و پیامی به مدافعان شهر فرستاد و آنها را به ترک مقاومت فراخواند؛ اما پاسخ مساعد نشنید. پارسیانی را که زیر فرمان خود داشت مأمور کرد دروازه‌های شهر را با تیر و تیر بگشایند؛ از این طریق هم به نتیجه نرسید. شهر سرسختانه مقاومت می‌کرد. تصمیم گرفت برای راه یافتن به شهر نقب بزند. بدین ترتیب، ناگهان سپاهیان افغان از داخل شهر سر درآوردند و با شمشیرهای آخته به جان مردم افتادند. مدافعان که غافلگیر شده و فکر برخورد با چنان وضعی را نکرده بودند، ناگزیر تسلیم شدند.

نبرد «بن» اما بیشتر طول کشید. اهالی بن تصمیم گرفته بودند هر گونه سختی را تحمل کنند و تسلیم نشوند. فرماندهی نیروی مقاومت را تعدادی از سرکردگان قزلباش به عهده داشتند که از اصفهان گریخته و در «بن» پناه گرفته بودند. آنها با تسلط بر فنون جنگی، عملیات را ماهرانه اداره می‌کردند. گرداگرد شهر خندقی حفر شده بود که راه بر مهاجمان می‌بست و دفاع از دروازه‌ها را آسان می‌کرد. علاوه بر این، جنگجویان «بن» تعدادی افغان در اسارت داشتند. این اسیران، که برادر کوچکتر محمود و تعدادی از خویشاوندان نزدیک وی را نیز شامل می‌شد، در یکی از زد و خوردها گرفتار شده بودند و به صورت گروگان در «بن» نگهداری می‌شدند. محمود که نگران جان آنها بود از شاه سلطانحسین یاری خواست. پادشاه مخلوع نامه‌ای نوشت و از اهالی بن آزادی گروگانها را طلبید اما پیش از آن که این وساطت به نتیجه برسد، اسیران افغان به قتل رسیدند و محمود نیز متقابلاً آن عده از سپاهیان قزلباش را که در اسارت داشت قتل عام کرد.

پس از تسخیر «گز» که پیروزی مهمی برای محمود به شمار می‌رفت و روحیه مبارزان «بن» را نیز تا حدودی تضعیف کرده بود، زبردست‌خان از سوی محمود مأمور تصرف «بن» شد. او برای اهالی شهر پیام آشتی فرستاد و تضمین کرد که هرگاه دست از مقاومت بکشند خونی ریخته نخواهد شد و جان و مال همگان در امان خواهد بود اما در صورتی که شهر با جنگ تصرف شود احدی از انتقام مصون نخواهد ماند. مردم «بن» پی برده بودند که در برابر سپاه مهاجم تنها مانده‌اند و در جنگ، جز شکست نصیبی نخواهند داشت. اما به صداقت فرمانده افغان اطمینان نداشتند. به‌ویژه آن که خود را در خطر انتقامجویی محمود می‌یافتند. زبردست‌خان از محمود قول گرفت و تعدادی از سرکردگان سپاه افغان به نمایندگی وی با مدافعان «بن» پیمان صلح امضا کردند و قول شرف دادند که دست تعدی به سوی کسی دراز نشود.

«بن» نیز بدین گونه تسلیم شد در حالی که اهالی همچنان از محمود بیمناک بودند و محمود نیز کینه آنها را به دل داشت. این کینه، به‌قیمت خون لطفعلی خان سردار

کالبدشکافی یک طغیان (۱۶)

(کیهان لندن شماره ۱۱۰۰-۱۱۲۵)

فروردین تا مهر ۱۳۸۵

بازنشم

احمد احرار

شجاع گرجی‌تبار ایران، از دل محمود زودهو شد.

شاه سلطانحسین، زمانی که محمود به جانب اصفهان می‌تاخت، بر آن بود که فرماندهی قوا را به لطفعلی خان بسپارد. اما لطفعلی خان اقی را تیره و اوضاع را خرابتر از آن می‌یافت که بتوان کاری صورت داد. از طرفی ملاباشی و دیگر دست‌اندرکاران توطئه علیه او و عمش فتحعلی خان داغستانی صدر اعظم، نگران بودند که بازگشت لطفعلی خان به قدرت برایشان خطرآفرین باشد. از این رو شاه سلطان حسین را برحذر می‌داشتند و هشدار می‌دادند که

وفادارباشان را بیازماید و اگر همراهی نشان دادند آن را دلیل پیمان‌شکنی و بهانه انتقامجویی از «بن» و مردم آن قرار دهد.

بدین خیال، در مقام پیشدستی برآمدند و لطفعلی خان را با همعهدانش دستگیر کردند و کت‌بسته به اصفهان فرستادند.

محمود که پیشاپیش از قضایا آگاهی یافته بود وقتی رویاروی لطفعلی خان قرار گرفت نتوانست بردباری نشان دهد. از فرط خشم، مانند جانوری درنده حمله برد و در حالی که به زمین و زمان دشنام می‌داد، او را با شمشیر برهنه قطعه قطعه کرد.

در دیگر نقاط ایران شورشها ادامه داشت. در اصفهان، حکومت با کمبود آذوقه و کمبود درآمد روبرو بود. رفع هر دو مشکل به گشودن شهرهای دیگر نیاز داشت. محمود، سرکردگان خود را به این سوی و آن سوی می‌فرستاد و به سپاهیان اذن می‌داد هرچه یافتند از خودشان باشد. بدین سان دست فرماندهان و سپاهیان را برای غارتگری و خونریزی باز می‌گذاشت. متقابلاً مردم نیز در مقام مقاومت استوارتر می‌شدند. کروسینسکی می‌نویسد: «به سپاهیان



افغان دیناری داده نمی‌شد. هر که موجب می‌خواست می‌گفتند بروید فلان شهر را تسخیر کنید، هرچه در آن شهر باشد به غارت برید، این موجب شامت!»!

به‌روایت اسماعیل‌بن محمد مازندرانی که در آن زمان شاهد اوضاع بوده است «دوران کشتار مؤمنان بود و افتادن زنانشان در دست مردم مُلحد فاجر و غارت اموال و اولادشان به دست بی‌دینان کافر».

پس از دوران کوتاهی مساهله، حکومت جدید زیر فشار مفتیان سنی و در رأس آنها ملا زعفران، مرشد و مشاور محمود، تبعیضات قومی و مذهبی برقرار کرد. کروسینسکی روایت می‌کند: «منادی ندا کرد که در مملکت ایران، خاصه در شهر اصفهان، طوایف مختلف مراتب تکریم و احترام نسبت به افاغنه مرعی دارند. در هر محل که با افغان روبرو شوند برخیزند و به‌احترام بایستند. در راهها که سوار چارپایانند به زیرآیند و دست بر سینه گذارند. افراد ناس، از هر صنف و طبقه، جایگاه خود بدانند. اول، افاغنه که اجل و اقدم باشند. دوم، جماعت درگزینی که از اهل سنت‌اند. سوم، ارامنه و نصاری. چهارم مولتانیان که از هندیانند. پنجم گبران، ششم یهودان. هفتم جماعت رافضی که از همه ایشان ادنی و احقر و بی‌ترتیب‌ترین طوایفند».

همان خفتی را که شیعه در دوران صفوی در حق سنی روا داشته بود اینک سنی بر شیعه تحمیل می‌کرد!

شماره آینده: محمود در محاصره مشکلات

سپردن سپاه به سردار زخم‌خورده و دلچرکین به مصلحت نیست. در نتیجه، لطفعلی خان مانند مردم عادی، در اصفهان شاهد زوال سلطنت شاه‌سلطانحسین و ورود فاتحانه محمود افغان بود.

محمود که از کفایت لطفعلی خان آگاه بود، هرچند خاطره شکست کرمان را فراموش نمی‌کرد، در برخورد با مشکلات فرمانروایی و شورشهای مکرر ایالات و ولایات به وجود او احساس نیاز کرد. لطفعلی خان را به حضور طلبید و مورد نوازش قرار داد و گفت گذشته هر چه بود گذشته است و اکنون باید به اوضاع کشور سامان بخشید.

بدین سان، لطفعلی خان نزد محمود تقریبی یافت و هرگاه مثل اکثر ابناء زمانه اهل ریا بود و سازش با قدرت حاکم را غنیمت می‌شمرد، از این سازشکاری سود می‌برد اما او دلش با فاتح اصفهان یکی نبود و فرصتی می‌جست تا خود را به طهماسب میرزا برساند و در سلک یاران و سرداران او قرار گیرد.

لطفعلی خان یکی از کسانی بود که در مذاکرات صلح با مدافعان «بن» شرکت داشت و از آن پس به آن شهر رفت و آمد می‌کرد. در این رفت و آمدها قصد خود را نزد سردارانی که از اصفهان به «بن» گریخته و با افغانها جنگیده بودند آشکار ساخت. او در صدد بود آن عده را با خود همراه سازد اما برخی از آنان می‌پنداشتند که محمود دامی برایشان نهاده است و با فرستادن لطفعلی خان می‌خواهد

وردار و ورمالی

پایان

(تاریخ نشر در کیهان لندن: مرداد ۱۳۸۰ شماره ۸۶۸)

ایرج پزشکزاد



ایرج پزشکزاد

منع تعقیب صادر می‌کند. پس...

پس حرفی نیست که آقای میلانی کار عاقلانه‌ای کرده که دور شکایت را خط کشیده است. اما، شکوه او از اینکه آقای دکتر عهم اگر می‌خواست کار خودش را بکند، دیگر چرا با او تماس گرفته، حکایت از عدم آشنائی اش به وسواس سران جمهوری اسلامی در حفظ حقوق افراد، دارد. آنها براساس اعتقادات مذهبی و ملاحظات اخلاقی اصرار دارند که هر نوع استفاده‌ای ولو مختصر، از حقوق دیگران با مراجعه به صاحب حق باشد. این ملاحظات است که آقای دکتر عهم را وا داشته با نویسنده تماس بگیرد. حالا اگر نویسنده اجازه نداده، مساله دیگری است. بعضیها از این تنگ‌نظری‌ها دارند. مساله خانه دکتر محمودی هم از همین قرار بود: اوایل انقلاب یکی از آیات عظام صاحب مقام رفیع در حکومت اسلامی، از تهران با دکتر محمودی در کالیفرنیا تماس گرفت با تقاضائی به این مضمون که:

حقیر که اصلاً ساکن قم هستم فعلاً بنا بر وظائف محوله در جمهوری اسلامی، در تهران در خانه‌ای که می‌گویند متعلق به شما بوده مقیم هستم. برای اینکه خدای نخواستہ نماز در خانه غصبی نبوده باشد، اجازه و رضایت خود جنابعالی لازم است. اگر دو کلمه دال بر رضایت به بنده مرقوم بفرمائید که نماز باطل نباشد، خیلی ممنون می‌شوم و سر‌نماز دعائات می‌کنم. آقای دکتر عهم هم به منظور کسب اجازه و رضایت نویسنده هم برای ترجمه کتابش تماس گرفته‌اند. حالا اگر نویسنده هم مثل دکتر محمودی ناخن خشکی کرده و اجازه نداده، امر دیگری است. آقای دکتر عهم چه می‌کردند؟ کارشان را تعطیل می‌گذاشتند که نویسنده اجازه نداده است؟ ایشان به شیوه همان آیت‌الله مرجع تقلیدشان عمل کرده‌اند که الان بیست و یک سال است در آن خانه دکتر محمودی مقیم است.

به هر حال باید قبول کرد که ضرر و زیان آقای میلانی از عدم صدور اجازه، در مقابل ضرر و زیان دکتر محمودی که روز جزا و سرپل صراط باید حساب بیست و یک سال نماز باطل شده آن آیت‌الله را پس بدهد، چیزی نیست...

البته این اجازه ندادن با همه ضررهای مادی و معنوی اش یک منفعت هم دارد و آن اینست که اگر آقای میلانی اجازه داده بود، آقای دکتر عهم فقط به تغییر عنوان کتاب از «معمای هویدا» به «ابوالهول ایرانی» اکتفا نمی‌کردند و چه بسا نکاتی از زندگی ابن ملجم و خولی اصبحی را هم وارد شرح حال هویدا می‌کردند که بیشتر باب طبع بزرگانی باشد که او را بی‌محاکمه کشتند.

حالا، برای اینکه عواقب صدور اجازه را به آقای میلانی گوشزد کرده باشم، حکایت اجازه خودم را با آقای دکتر عهم، به اختصار یادآوری می‌کنم.

که مترجم قبلاً با او تماس گرفته و می‌دانسته که خود نویسنده مشغول ترجمه است. و لغزشهایی در متن انگلیسی بوده که در متن فارسی اصلاح کرده است. متحیر بود که آقای دکتر عهم اگر چنین برنامه‌ای داشته‌اند که به هر قیمت ترجمه خود را منتشر کنند، چرا با او تماس گرفته‌اند!

بنده، برای اینکه آقای میلانی، به دنبال این فعل و انفعال کارگر فکری و کارفرمای ایشان، آنچنان سرخورده نشود که قلم تحقیق را برای همیشه بشکنند، به عنوان اهل قلمی که دو تا پیراهن بیشتر از او پاره کرده و از این سرد و گرمها بسیار چشیده، می‌خواهم چند نکته را به خاطر رنجیده‌اش یادآوری کنم:

اولاً آقای میلانی کار بسیار درست و عاقلانه‌ای کرده که کار را به شکایت و دادگاه نکشاند است. در حالی که حق داشته است. بله به رغم انکار این حق از طرف مترجم و ناشر، نویسنده از نظر قانونی می‌توانسته شکایت کند.

آقای میلانی می‌داند و آقای دکتر عهم و ناشر هم نمی‌توانند ندانند، که کپی رایت، حامی و حافظ جنبه مادی حق نویسنده، به کنار، فقط تغییر عنوان کتاب به «ابوالهول ایرانی» - که به یک کار تحقیقی تاریخی موضع و موقعی در حد یک کار سیاسی جانبدار و یک طرفه، و به هر حال متفاوت با آنچه نویسنده خواسته می‌دهد، در واقع تحریف و مسخ نوشته اوست. و این جرم است، در هر جائی و هر کشوری، تا جابلسا و جابلقا، چه ملزم به قانون کپی رایت باشد و چه نباشد، بحکم تجاوز به حقوق معنوی و اخلاقی نویسنده - که حقوقی مورد قبول عام جامعه بین‌المللی است - قابل مجازات است. (محموظ بودن این حقوق در مقررات اروپائی از خیلی پیش بجای خود، از سال ۱۹۹۰، Moral Rights وارد قوانین امریکا هم شده است) اما، با همه اینها، عرض کردم که آقای میلانی کار عاقلانه‌ای کرده که موضوع را به دادگاه نکشاند است. اگر خدای نخواستہ چنین اشتباهی می‌کرد، نمی‌دانم الان چه حال و روزگاری داشت. چرا؟ عرض می‌کنم. آقای دکتر عهم فقط مترجم نیستند. ایشان استاد علوم سیاسی دانشگاه اسلامی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و به این مناسبت طرف توجه مقامات موثر جمهوری اسلامی هستند که تعرض به ایشان را تاب نمی‌آورند. این را بنده می‌دانم چون چوبش یک بار به تنم خورده است که اگر فرصتی بشود عرض خواهم کرد.

اگر از بخت بد، به دادگاه شکایتی کرده بود، ظرف چند روز ده پانزده شکایت به همان دادگاه می‌رسید: از بنیاد مستضعفان، از سپاه پاسداران، از دانشگاه امام جعفر صادق، از دانشگاه مسلم بن عقیل، از بنیاد ۱۵ خرداد، که از نویسنده به جرم اهانت به مقدسات امت شهیدپرور شاکی بودند. البته غیر از شکایت بهتان و افترا از جانب شیخ صادق خلخالی و هادی غفاری و ورثه حاج مهدی عراقی، که در کتاب معمای هویدا از آنها یاد شده است. دادگاه هم چه دادگاهی است؟ دادگاهی است به ریاست یکی از امثال قاضی سعید مرتضوی، که خیلی راحت اگر گنجی را به ده سال حبس و تبعید محکوم می‌کند. و کمی بعد او را مستحق فقط شش ماه حبس می‌داند و سه ماه بعد به شش سال حبس محکوم می‌کند. دانشجویی را که با پیراهن خونی یک قربانی تظاهرات در عکس دیده شده ابتدا به اعدام و بعد با اغماض به ۱۵ سال حبس محکوم می‌کند و در عوض برای حجت‌الاسلام دری نجف آبادی با وجود دلائل و امارات و شهادتهای متعدد دایر بر مشارکتش در قتلهای زنجیره‌ای، چون در محضر قاضی به خاک مرحوم امام راحل قسم خورده که جرمی نکرده، قرار

یادش بخیر آقای شهرستانی، قاضی جزائی و همکار روزگاران قدیم ما در دادگستری، که معتقد بود الفاظ غارت، یغما، چپاول، چاپیدن، که اصل عربی و ترکی دارند، هیچکدام جامعیت و خصوصیت لفظ فارسی «وردار و ورمالی» را ندارند. می‌گفت تفاوت ظریف «وردار و ورمال» با مثلا غارتگر، اینست که غارتگر اگر تصادفاً به صاحب مال به غارت رفته بر بخورد، سرش را پائین می‌اندازد و زودتر خودش را سر پیچ کوچه یا وسط جمعیت گم و گور می‌کند. حالیکه «وردار و ورمال» در چنین وضعی، زل زل توی چشم صاحب مال «ورداشته و ورمالیده» نگاه می‌کند و اگر صاحب مال باز خواستی بکند، می‌گوید از اول مال خودم بود. حتی گاه مقداری هم منت ابواب جمع او می‌کند که مثلا این خانه کلنگی شما تا حالا کلی خرج عمله و بنا و لوله‌کش روی دست ما گذاشته یا، با این ماشین قراضه شما صبح تا شب اسیر گاراژ دار و تعمیرکار و مکانیک شده‌ایم. زن و بچه‌تان را از پرت شدن ته دره نجات دادید زن و بچه ما را گرفتار کردید! در سفر اخیر، با ملاحظه فراوانی کتابهای صادراتی‌ام در گوشه و کنار امریکا و کانادا، خیلی یاد او کردم. مترصد فرصتی بودم که در مظلومیت کتابهایم در دست وردار و ورمالهای جمهوری اسلامی روضه‌ای بخوانم. اما وقتی به ماجرای کتاب دکتر عباس میلانی - «معمای هویدا» - برخوردیم، دیدیم این نوعی دیگر از مظلومیت کتاب است که داغش تازه‌تر است.

در نتیجه فکر کردم شرح وردار و ورمالی کتابهایم را برای بعد بگذارم و فعلاً به احصائی که به این نویسنده محقق روا داشته‌اند بپردازم.

ابتدا باید در دو کلمه مورد او را یادآوری کنم. آقای عباس میلانی وقتی می‌خواهد کتاب خود را که از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده منتشر کند، خبر می‌شود که کتابش در تهران با عنوان «ابوالهول ایرانی» به ترجمه آقای دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم معروف، منتشر شده است. (قبلاً عرض کنم که در اروپا رسم است که اسامی مرکب اشخاص معروف را با حروف اول ذکر می‌کنند. مثلاً از والری ژیسکاردستن رئیس جمهوری اسبق فرانسه، بصورت «ژوا» نام می‌برند. ما نیز چون از آقای دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی باید مکرر نام ببریم، از ایشان بصورت «دکتر عهم» یاد می‌کنیم.)

آقای میلانی بعد از اطلاع از واقعه، نامه اعتراضی به یکی از جراید تهران می‌نویسد و این عمل خلاف اخلاق را تقیب می‌کند. ولی ناشر و مترجم جواب می‌دهند که اولاً چون ایران ملزم به قانون کپی رایت نیست، نویسنده حق اعتراض ندارد. ثانیاً ترجمه دکتر عهم به این دلیل که ظرف دو هفته به چاپ سوم رسیده، ترجمه برتری است. ثالثاً نویسنده باید خوشحال باشد که از کارش دو ترجمه به دست مردم می‌رسد. و در نهایت، آقای دکتر عهم در مصاحبه‌ای با یک مجله چاپ تهران، اظهار کرده‌اند که ایشان «کارگر فکری» هستند و در این باب باید از کارفرماشان، یعنی ناشر، بازخواست شود. ولی نه کارگر و نه کارفرما نگفته‌اند عذاب روحی را که کاری نمی‌شود کرد. اما این درآمد نا حق سه چاپ در دو هفته را به شما پس می‌دهیم.

بنده، در امریکا یک مصاحبه رادیویی دکتر میلانی را شنیدم. از عمل خلاف اخلاق ناشر و مترجم گله‌مند بود. نمی‌شد به او حق نداد. به فرض اینکه یک‌هزار و یکصد و پنجاه ماده قانون هم در حقیقت تجاوز به مال دیگری وجود داشته باشد، از نظر اخلاق و انسانیت جواب تجاوز به حق یک هموطن را چه می‌دهند؟ آنچه بخصوص بر نویسنده گران آمده بود، این بود



بند در سری کتابهای تاریخی با عنوان «مروری در...» که برای استفاده جوانان تألیف کرده بودم، تألیفی هم داشتم با عنوان «مروری در واقع ۱۵ خرداد ۴۲» که یک بررسی بیطرفانه علل و عواقب این واقعه بود. شش هفت سال پیش، به خواش مجله علم و جامعه چاپ واشنگتن، خلاصه بخشی از این کتاب را به صورت مقاله‌ای تنظیم کردم که همان موقع در آن مجله و متعاقباً در مجموعه‌ای از مقالات تحت عنوان «مصدق باز مصلوب» چاپ شد.

آقای دکتر عهم که نسخه‌ای از این نشریه را به دست آورده بودند، از تهران به من تلفن زدند و اجازه گرفتند که مقاله مرا در تألیفی نقل کنند. چندی بعد کتابی را که زیر عنوان «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» منتشر کرده بودند، از تهران برای بنده فرستادند. دیدم که در این کتاب بخشی را تحت عنوان «کاپیتولاسیون دوم» ظاهراً به نقل مقاله بنده اختصاص داده و در پانویس آخرین صفحه با عزت و احترام تمام متذکر شده بودند که این بخش نتیجه تحقیق فلانی است که «اکنون با اجازه ایشان در این کتاب نقل می‌گردد»

اما وقتی این بخش را خواندم دودی غلیظتر از دودی که احتمالاً بعد از شنیدن خبر انتشار ابوالهول ایرانی از سر آقای میلانی بلند شده، از سر بنده بلند شد. چرا؟ عرض می‌کنم.

مقاله بنده از دو بخش تشکیل می‌شد. بخش اول حکایت فشار دولت آمریکا بود به دولت ایران برای اعطای مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک کنوانسیون وین به نظامیان آمریکایی در ایران، و مقاومت اولیه دولتهای علم و منصور و تمکین آنها در نهایت، و جریان تصویب قانون آن در پارلمان. و بخش دوم که نتیجه‌گیری از بخش اول بود، شرح تمهیدات آیت‌الله خمینی در بهره برداری از این ضعف دولت برای کوبیدن نظام حاکم بود. لب کلام این بود که آیت‌الله خمینی با هدف استقرار حکومت دینی در جستجوی شعاری بود که همه قشرهای جامعه را به مخالفت با نظام حاکم به حرکت در آورد. از هنگام سر بلند کردن به مناسبت لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱، با شعارهای مذهبی‌اش هیچگاه نتوانسته بود - حتی روز ۱۵ خرداد ۴۲ - جمعیتی بیش از چهار پنج هزار نفر را به حرکت در آورد. ولی پس از اطلاع از تصویب قانون مصونیت نظامیان آمریکایی که آنرا کاپیتولاسیون تازه‌ای دانست، یک فریاد ملی همه گیری را سرداد: «عظمت ایران از بین رفت. استقلال ما از دست رفت، عزت ما پایکوب شد. مگر ما مستعمره هستیم...؟» که هر چند بلافاصله از ایران تبعید شد، این شعار او با طنین ملی و دلسوزی برای استقلال و عزت و حرمت ایران، در ته ذهن خلیلهای باقی ماند و پانزده سال بعد روزی که آیت‌الله از نو با شعار آزادی و استقلال به میدان آمد، از این ذخیره ذهنی مردم برای کشاندن آنها به دنبال خود استفاده کرد.

بخصوص اینکه دولت از انتشار کتاب «ولایت فقیه»، مانیفست سیاسی او، به سختی جلوگیری کرده و مانع شده بود که نظریه حکومت فقیه به موقع شناخته شود.

خلاصه اینکه من طوفان، باد و بوران، کمی دید، لغزندگی جاده را شرح داده بودم که بگویم حادثه چرا و چگونه اتفاق افتاد. اما آقای دکتر عهم، در این «نقل» بخش اول را که حکایت ضعف دولتهای علم و منصور بود، در کتاب خود آورده ولی تمام نتیجه گیری بخش دوم را حذف فرموده بودند. کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد. نه! ماجرای درماندگی دولت و مجلس بیست و یکم را با حذف چند صفحه، به صفحه آخر مقاله و پیام ملی آقای خمینی (عظمت ایران از بین رفت...)

چسباندند و بعد از این مونتاژ، نتیجه گیری هم - البته از قول

بنده - به این شرح کردند:

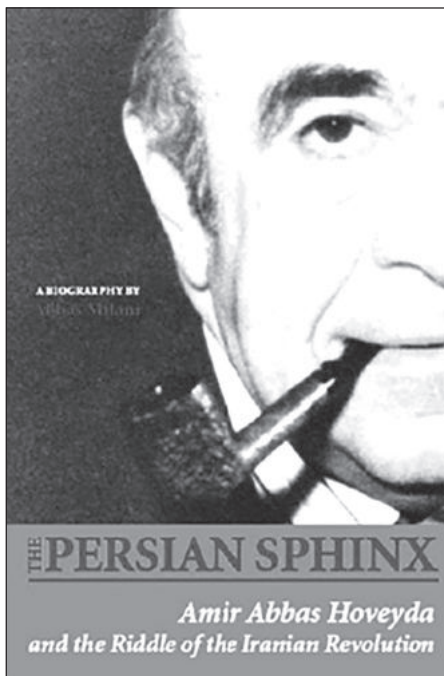
«پیامد فوری این رویدادها قتل حسنعلی منصور در ۶ بهمن ۱۳۴۲ و سوء قصد نافرجام به جان شاه در کاخ مرمر در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ بود و پیامد دراز مدت آن انقلاب توفنده‌ای بود که رژیم پهلوی را درهم کوبید»

در نتیجه، با این حذف و جایجائی و مونتاژ، مقاله بنده به صورت رساله‌ای درآمده بود در تحقیر و تحقیف رژیم سابق، مایه ذلت و محنت ایران و تجلیل و تعظیم رژیم جدید، احیا کننده شوکت و عظمت ایران، آن هم در متن کتاب درسی «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»!

چون به عنوان ممنوع القلم و ممنوع الوجود راهی به جراید داخلی نداشتم، اعتراضی در جراید خارج نوشتم آقای دکتر عهم هم ضمن جواب تندی که در مجله علم و جامعه واشنگتن به بنده دادند، مرقوم فرمودند:

«هر شخص با انصافی تصدیق خواهد کرد که مطالب مندرج در صفحات ۱۷ تا ۲۰ مقاله آقای پزشک‌زاد در جمهوری اسلامی قابل انتشار نمی‌باشد»

بسیار خوب، صفحه‌های ۱۷ تا ۲۰ قابل انتشار نبوده است. اما، می‌فرمایند که چطور صفحه بعدی، یعنی صفحه ۲۱ قابل انتشار شده و تصادفاً به آخر صفحه ۱۶ الحاق گردیده است!



حالا این مونتاژ و نتیجه‌گیری «خداپسندانه» بجای خود، نفرموده‌اند که چرا از قول من به مردم ناسرا گفته‌اند؟ در «نقل» مقاله بنده، به یک جایی می‌رسیم که ضمن صحبت از نخست وزیر، حسنعلی منصور، آورده‌اند: «نخست وزیر با وقاحت هر چه تهمت‌تر دروغ می‌گفت» - که روح بنده از چنین عبارتی و چنین ناسرائی بی اطلاع بود و باید بگویم که با وجود اعتراض مکررم، اقدامی برای حذف اسم من از کتاب نکرده‌اند.

آقای میلانی علاوه بر اعتراض به نادرستیهای ترجمه، به دستکاریهای آقای دکتر عهم در متن نیز گله کرده‌اند. فی‌المثل از اینکه سگ شاه را دامبارکی معرفی کرده‌اند، حایکه در متن انگلیسی صحبتی از ملیت این سگ نبوده است. یا در جای دیگری، لهجه هویدا را به ابتکار شخصی، «مخلوطی از عربی و

فارسی» تشخیص داده و در ترجمه آورده‌اند.

این هم خیال می‌کنم نتیجه دوری دراز مدت نویسنده از محیط ادبی کشور است. ما، در ایران یک مکتب اختصاصی ترجمه داشتیم، که هر چند رو به تعطیل است، ولی هنوز پیروانی دارد. خصوصیت مکتب مزبور اینست که مترجم بین نویسنده و خواننده بی طرف نمی‌ماند. پیشرو این مکتب که از مترجمین معروف و پرکار بود، اظهار وجود مترجم را برای تصحیح کجرویهای نویسنده لازم می‌دانست و مترجمین وفادار به متن - مثل قاضی و توکل و به‌آذین - را «مترجمین متحصن» می‌نامید. می‌گفت اینها در حصن و پناه نویسنده، خواننده را گمراه می‌کنند. حالی که مترجم «غیر متحصن» با سبک سنگین کردن موضوع، شخصیت خودش را بروز می‌دهد. ما، در آن روزگار، بین خودمان این قبیل ترجمه را ترجمه «ازمیری» لقب داده بودیم. وجه تسمیه هم این بود که یک وقتی رئیس جمهوری ترکیه، شاید جلال بايار، به سفر رسمی به ایران آمده بود. چون غیر از ترکی هیچ زبان دیگری نمی‌دانست، سرمیز شام داریوش کوپال را به عنوان مترجم در فاصله دو صندلی محمد رضا شاه و رئیس جمهوری نشاندند. داریوش کوپال، که هر جا هست امیدوارم به سلامت باشد، از همکاران ما در وزارت خارجه و جوانی بذله‌گو و به نهایت دوست داشتنی بود. وقتی مهمانان از سر میز شام بلند شدند و رئیس جمهوری با یکی از وزرایش مشغول صحبت شد، شاه با استفاده از فرصت، آهسته ولی با لحن تعرض به کوپال گفت:

- اواخر شام، موقع دسر رئیس جمهوری مدتی حرف زد که شما نفهمیدم چرا ترجمه نکردید!؟

کوپال جواب داد:

- برای اینکه مزخرف می‌گفت، قربان.

- مزخرف می‌گفت؟

- بله، قربان از خربزه گرگاب اصفهان که داشت می‌خورد، تعریف می‌کرد. ولی می‌گفت خربزه‌های ازمیر ما از این شیرین‌تر و خوشبوتر است. ده، مزخرف می‌گوید، قربان! من خربزه ازمیر را می‌شناسم، مادرم اهل ازمیر است. اینها آنجا یک چیزی مثل کدو حلوائی می‌خورند که خیال می‌کنند خربزه است. آن وقت این آقا می‌گوید آن کدوهای ازمیری از خربزه گرگاب بهتر است!

باری، آخرین اثری که از بانی و پیشرو مکتب «غیر متحصن» به یاد مانده عباراتی از ترجمه‌اش از یک رمان تاریخی الکساندرو دوما است:

«دوک دوموهرانسی با چهره گرفته مدتی در اتاق قدم زد آنگاه در برابر پیشکار خود ایستاد و گفت:

- آلفونس، از شما می‌خواهم که بی درنگ به فونتن بلو حرکت کنید. وقتی کنتس دوبارم را تنها یافتید بگوئید: دوک دوموهرانسی از دور و از قلب میدان جنگ بر دستهای شما بوسه می‌زند و می‌گوید آنچه شنیده‌اید ساخته و پرداخته دشمنان است و نباید مورد توجه کنتس قرار گیرد. فرمود، سعدیا گوش مکن بر سخن اعدای!»

حالا رمان جای خود، شنیده‌ام یکی از بزرگان مکتب «غیر متحصن»، سی چهل سال پیش، در ترجمه کتاب روح القوانين مونتسکیو، آنجائی که نویسنده در شرح انواع حکومتها می‌نویسد: «سه نوع حکومت وجود دارد: جمهوری - سلطنتی - استبدادی»، بنا به مصلحت وقت یا اعتقاد خود، آنها را به دو نوع «سلطنتی - استبدادی» ترجمه کرده است.

پس، جزئیاتی مثل تعیین لهجه هویدا، در مقابل ابتکارات مکتب ترجمه غیر متحصن چیزی نیست. از این

گفتگو با عباس معروفی؛

آنچه نوشت و آنچه فرصت نوشتن‌شان را نیافت...



عکس از اینستاگرام «خانه هدایت» برلین

پرتودرمانی روی فک راستش به علت سرطان غدد لنفاوی، زبان خود را از دست ندهد. از طرفی دیگر کاسه سرش را تا پایین سر بطور عموی شکافته و یک غده سرطانی را بیرون کشیده بودند؛ تصور کنید که در چنین حالی نمی‌شود خیلی زیاد حرف زد و من بودم که بیشتر این زمان را صحبت می‌کردم و گاهی کتاب‌هایی از قفسه کتاب‌ها برمی‌داشتم و مقداری از آن را برای معروفی می‌خواندم. عباس معروفی عاشق نظامی گنجوی بود. اما این را باید دانست که با تمام این محدودیت‌های جسمی و عمل‌های متعددی که رویش انجام شده بود، ذهن و هوش وی مثل همیشه قوی و دقیق بود. اما در آن چهره خسته آخرین امید را که خیام‌وار باید گفت چیزی جز یأس و نومیدی نیست می‌دیدم. در این چند روز بود که این مصاحبه را با عباس معروفی انجام دادم. از طرح این پرسش‌ها خوشحال بود و گفت: «بالاخره کمی از حرف‌هایی را که باید می‌گفتم در اینجا گفتم.» چند وقت پیش برای آخرین بار به این گفتگو نگاهی انداخت و به من پس فرستاد. عباس معروفی سحرگاه پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۱ چشم از جهان فرو بست.

— احساس نیاز به نوشتن «فریدون سه پسر داشت» چه بود؟

— برادرکشی مثل ابری بر فراز کشور و منطقه ما ایستاده و مدام در حال خونبارش است. همه چیز در پنجه و چنبره دینی قرار گرفته که با مدنیت و مُدارا سر سازگاری ندارد؛ هر اندیشه‌ای را دشمن می‌پندارد، هیچ نقدی را بر نمی‌تابد، با خدایی که «قاسم‌الجبارین» است، و تا زمانی که قدرت و اسلحه داشته باشد دست از برادرکشی نمی‌شود. اگر برادرکشی در «سمفونی مردگان» غریزی بود، در «فریدون سه پسر داشت» ایدئولوژیک شد.

وقتی در شهر «دورن» هوشنگ گلشیری دست‌نویس این رمان را خواند گفت: «بالاخره یکی از ما باید فریدون را می‌نوشت» و حاشیه‌هایی نیز بر رمان نوشت. که هنوز دارمش و جایجا نوشته شاهکار، درخشان، عالی... گلشیری گفت: «هرچند که زندگی را در تبعید به سختی طی

● «در عرض یک ماه سی و هفت اعلامیه علیه من منتشر شد. یک سازمان مرا تنفگذار ادبی جمهوری اسلامی خطاب می‌کرد، یک گروه نوشته بود معروفی موبایل و ماشین دارد، و هفده نفر از همین قورباغه‌ها از پلیس آلمان خواستار اخراج من از آلمان شده بودند. شکایت رسمی هم با امضای فریدون تنکابنی توده‌ای امضا شده بود!»

● «من برای هیچ منتقدی رمان نمی‌نویسم، ابتدا برای دل خودم می‌نویسم، ولی من و خوانندگانم همدیگر را ساخته‌ایم؛ من سطح توقع‌شان را از رمان ایرانی ارتقا دادم، و آنها سلیقه مرا ارتقا داده‌اند.»

● «هر کس که زبان مادری‌اش فارسی است و در فیس بوک هم می‌نویسد، لزوماً نویسنده نیست. زمانی بود که صد نویسنده داشتیم و ده هزار خواننده، این روزها ده‌ها هزار نویسنده داریم و صد خواننده. به تیراژ کتاب‌هاشان در نشر داخل نگاه کنید، غم‌انگیز است.»

● «البته بد نیست که همه بتوانند بنویسند، اما لازمه نویسنده شدن خواندن بی‌وقفه ادبیات و فلسفه و مردم‌شناسی و اسطوره و تاریخ است، شناخت و دقت در معماری و نقاشی و دیگر هنرهاست. و بعد می‌ماند یک پرسش اساسی که نویسنده با آن روبروست: اگر من این رمان یا داستان یا نمایشنامه را بنویسم چی به فرهنگ و ادبیات می‌افزایم؟ و اگر ننویسم به کجای دنیا بر می‌خورد؟»

شهرام امیرپور سرچشمه - چند ماه پیش برای دیدار عباس معروفی چند روزی از پاریس به برلین رفتم و نمی‌دانستم آخرین باری خواهد بود که معروفی را ملاقات می‌کنم. تقریباً تمام این پنج روز را با او بودم و از بسیاری مسائل ادبی و تاریخی و فرهنگی صحبت کردیم و وقتی خسته می‌شد، می‌رفت و کمی استراحت می‌کرد؛ به علت عمل‌های متعدد و نوشیدن فقط غذای مایع آنهم با نی مقداری بی‌حوصله و خسته بود؛ از سوی دیگر، تمام دندان‌هایش را کشیده بودند و فقط دو دندان در فک پایین سمت چپ باقی بود و زبانش را نیز با کمی برش به آن دو دندان دوخته بودند تا هنگام

گذشته می‌خواهم دوستانه به آقای میلانی نصیحت کنم که زیاد پایی دکتر عهم نشود. چون و چرا در باره تألیفات ایشان ممکن است به غیرت حزب‌الله بر بخورد. و در این صورت آقای میلانی همین باریکه راه به داخل کشور را هم از دست خواهد داد و چاه‌های بعدی معمای هویدا، به نفع آقایان صادره خواهد شد. در این باب سرنوشت بنده باید مایه عبرت بشود.

پارسال، ضمن حمله‌های شدید بازجو حسین شریعتمداری، مدیر کیهان تهران، به وجود ناچیز بنده، همه کم و بیش دانستند که یکی از گناهان عمده‌ام که ناموس بازجویان را جریحه‌دار کرده، این بود که جسارت کرده و بخودم اجازه داده بودم به کتاب تألیف آقای دکتر عهم اعتراض کنم. یکی از شش شماره حمله کیهان تهران به بنده، به این جسارت اختصاص داشت. بعد از فصل مشیعی ناسزاگویی به بنده که بطور جرأت کرده‌ام به نقل نوشته‌ام در یکی از کتب درسی دانشگاهی اعتراض کنم، نوشته بود: «این کتاب که در شمار انتشارات دانشگاه امام صادق ع چاپ شده بود، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی نام داشت و مؤلف آن دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی بود. ایرج پزشک‌زاد چاپ این کتاب را بهانه قرار داده و اعتراضی‌های را در جراید ضد انقلابی خارج از کشور چاپ کرد. قسمتی از این اعتراض را که در کیهان سلطنت طلب چاپ لندن درج شده می‌خوانیم...» که کیهان تهران، با چاپ عمده اعتراض بنده، جای تردیدی نمی‌گذاشت که گناه من نفس اعتراض به یک استاد علوم سیاسی دانشگاه امام جعفر صادق علیه‌السلام بوده است. و کاری به وارد بودن یا نبودن آن نداشته‌اند.

ضمناً، آقای میلانی باید توجه کند که رفتار آقای دکتر عهم با او بالنسبه ملایم‌تر از رفتارشان با این بنده بوده است. وقتی به اعتراض او جواب می‌دهند که من کارگر فکری هستم و بروید یقه کارفرمای مرا بگیرید، این بخودی خود، تا حدی اعتراف به خطاست. اگر زیاد بوی آشتی نمی‌دهد، لاقال حالت طلبکاری هم ندارد. در حالیکه در جواب شلاقی که به بنده دادند، نه تنها اثری و خبری از ناراحتی وجدان و عذر کارگری نبود، که مقداری هم منت گردنم گذاشته و نوشته بودند که مقاله فلانی را «به سابقه دوستی چهل ساله» نقل کرده‌ام. که پیدا بود از قصور من در عرض تشکر، رنجیده‌اند. گر چه، آدم چه می‌داند؟ شاید عقل من نرسیده و ایشان در عالم دوستی خواسته‌اند با این «نقل مرقع» مرا هم در حوزه ولایت فقیه به عزتی برسانند. باری، بعد از این دل‌داری به نویسنده آسیب دیده، می‌خواهم جسارتاً تذکر می‌دهم به آقای دکتر عهم بدهم. و آن، اینست که اگر توانسته‌اند، برای رفع مسئولیت عذرکارگر فکری را در برابر آقای میلانی مقیم آن طرف دنیا، بدون ضایعه مادی عنوان کنند، به بی‌خطر بودن آن در همه جا امیدوار نباشند. دستور کارفرما، حتی در کارهای ساختمانی، از کارگر، در برابر خسارت وارده به دیگران، رفع مسئولیت نمی‌کند. علی‌الخصوص که آقای دکتر عهم در امور تعلیم و تربیتی هم، کارفرما دارند. از آن می‌ترسم که — به شیوه مرسوم در جمهوری اسلامی که شرحی در باره فواید حجاب زن‌ها، از قول دهخدا به لغت نامه او افزودند — ایشان هم به سفارش کارفرماشان، آیت الله رئیس دانشگاه امام صادق ع، فی‌المثل، ترجمه تازه و غیر متخصصی از کتاب «روح القوانین» برای تدریس در کلاس علوم سیاسی عرضه کنند که در آن فصلی در باره برتری نظام ولایت مطلقه فقیه بر تمام رژیم‌های سیاسی به قلم مونتسکیو، آمده باشد. و، در مقابل بازخواست احتمالی، به عذرکارگری متعذر بشوند. که در این صورت، هیچ بعید نمی‌دانم که دانشجویان — که مزایای ولایت فقیه را در خیابان، در کلاس درس، در خوابگاه و در سلول‌های اوین، شناخته‌اند — در اولین فرصت، و حتی قبل از فرو ریختن ساختمان، دست‌مزد استاد کارگر را، با نزول دیر کرد، کف دستش بگذرانند.

و ما که سالها اینجا هستیم از این امکان بی‌بهره‌ایم...» و چیزهایی از این قبیل. چرا؟ چون با دنبک‌شان نرقصیده بودم. یکبار یک آگهی در روزنامه‌های لندن منتشر شد که سی‌امین سالگرد فلان سازمان سیاسی را جشن می‌گیرند، با سخنرانی عباس معروفی و چند خواننده مشهور. از حضور سر باز زدم. اصلا نرفتم.

در هیچ همایشی شرکت نکردم، در هیچ حزب و سازمانی حضور نیافتم. رفتم توی پستوی خودم. پستوی من خانه‌ام و دفتر انتشارات گردون بود؛ بعدها هم کتابفروشی هدایت، درست وسط جامعه روشنفکری و تحصیلکرده و دانشجویان در بین همین ارزشها و دارایی‌های وطنم، آدم‌های کتابخوان. کارگاه داستان و رمان آکادمی گردون هم بود که سالها با نویسندگان نوپای وطنم کار کردم، گاهی حضوری در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا و کانادا، گاهی مجازی. و فکر می‌کنم چند داستان‌نویس برجسته در آینده از همین آکادمی در جامعه حضور چشمگیر خواهند یافت.

- پیام کتاب «سمفونی مردگان» چیست؟

- برادر! مرا نکش!

- بیان گسیختگی و آشفتگی اخلاقی جامعه در رمان «سمفونی مردگان» چگونه در ذهن شما پدید آمد؟

- این درست که زمان داستانی و دراماتیک «سمفونی مردگان» در گذشته طی می‌شود ولی جامعه ما همین است که هست. هزاران نامه و ایمیل از دختران و پسران کشورم که خود را یک «آیدین» پر و بال سوخته می‌دانند، همین را اثبات می‌کند. اما یک حس و یک پیش‌بینی، یک کابوس انگار در سر آن نویسنده جوان وجود داشته که ده سال بعد تعبیر شده است؛ شاعرکشی.

یک تخمه‌فروش یا به عبارتی سرگرمی‌فروش پنج متر طناب در جیبش می‌گذارد راه می‌افتد که برادر شاعرش را خفه کند. و ما دیدیم که یک شاعر را در بیابان‌های اطراف تهران با طناب خفه کردند، و قتل‌های زنجیره‌ای در کارنامه دین‌فروشان ثبت شد. چه کسی شاعر را کشت؟ سعید امامی همیشه به من می‌گفت: «فکر می‌کنی زندانیت می‌کنیم که ازت امامزاده بسازن؟ کور خوندی. یه شبی نصفه شی یه جا کامیونیت می‌کنیم، خلاص!»

چند شاعر و نویسنده را کامیونی کردند یا با میله آهنی کشتند؟ یکی دو تا که نیست. اما پیش‌بینی آن نویسنده هم همچنان و هنوز ادامه دارد، روز و روزگارشان که تمام شود خودشان به همان طناب آویخته خواهند شد.

- در رمان «پیکر فرهاد» قصد بیان چه چیزی داشتید؟

- می‌خواستم با هدایت مچ بزنم، و از سدش بگذرم. اتفاقا آقای م. ف. فرزانه که به دیدنم به آلمان آمده و سه روز مهمان من بود، روزی کنار رود راین که با هم قدم می‌زدیم گفت: «چرا شما شاهکاری مثل پیکر فرهاد را طفیلی بوف کور کردید؟» یاد هست آن روز همین جواب را به او دادم. پیکر فرهاد یک تکنیک سوررئالیستی دارد؛ دختری به خواب یک نقاش می‌رود تا در خواب او با صادق هدایت ملاقات کند. سالها بعد من فیلم اینسپیشن (Inception) را دیدم و چشم‌هام چهارتا شده بود. آخر من رمانم را سال ۷۴ نوشتم و منتشر کردم، این فیلم پانزده سال بعد ساخته شد. اگر من این فیلم را ندیده بودم و مثلا سال بعد «پیکر فرهاد» را می‌نوشتم آیا مغرضان می‌گفتند که این گرت‌برداری از «خشم و هیاهو» ست؟

من برای هیچ منتقدی رمان نمی‌نویسم، ابتدا برای دل خودم می‌نویسم، ولی من و خوانندگانم همدیگر را ساخته‌ایم؛ من سطح توقع‌شان را از رمان ایرانی ارتقا داده‌ام، و آنها سلیقه مرا ارتقا داده‌اند. برای اینکه این خوانندگان از خوانندگان دوره رضاشاه باسوادتر، باهوش‌تر و خوش‌سلیقه‌ترند

و رفتند. چند روز بعد فهمیدم یکی از اقوام به کمیته گفته بوده که فلانی سرش به جایی بند است! قید رفت و آمدهای فامیلی را زدم، و به شدت تنها شدم. اما با احساس آرامش که فرصت دارم کتاب بخوانم و بنویسم و با بچه‌ام بازی کنم.

معلم بودم، و هر سال سه ماه تعطیلی، زن و دخترم را سوار می‌کردم و یک بخش از ایران را زیر پا می‌گذاشتم.



شهرام امیرپور سرچشمه

آذربایجان را سال ۶۱ گشتیم، ترکمن صحرا را سال ۶۲ و این سفرها هر سال ادامه داشت. از دیو و دد ملول، سر به کوه و بیابان گذاشته بودیم، و خوشبخت بودیم.

- مرگ «ایرج» در رمان «فریدون سه پسر داشت» برای شما مرگ چیست؟

- اگر «ایرج» را شکل متعالی «آیدین» [شخصیت رمان «سمفونی مردگان»] بخوانم، مرگ «ایرج» چیزی شبیه پر کشیدن فز ایزدی از سر ایران بود. جامعه به چنان ورطه هولناکی افتاده بود که می‌بایست او را از آنها بگیرم و نگذارم پاهاش به لجنزار باز شود. ایرج من نماد تمدن و فرهنگ ایرانی بود. زرتشت بود شاید، سیاوش بود، اسفندیار. بله اسفندیار بود، اسفندیار مغموم.

«آیدین» هم خودش را از جامعه پنهان کرد و به زیرزمین کلیسا پناه برد. و شاید این به شخصیت خود معطوف باشد. وقتی به آلمان آمدم به سرعت خود را از قورباغه‌ها دزدیدم و در پستو پنهان‌ش کردم. اتفاقا همان روزها ابراهیم گلستان در نامه‌ای به من نوشته بود: «اینجا از شما می‌خواهند که با دنبک‌شان برقصید، مراقب باشید...»

می‌دانستم که این جماعت رنگ‌وارنگ مرا یک کارت اعتباری می‌پنداشتند و می‌خواستند این کارت را فرو کنند توی قوطی‌شان و بسوزانند، خلاص! اما به سرعت فاصله گرفتم و نگذاشتم دستمالی‌ام کنند. یاد هست در عرض یک ماه سی و هفت اعلامیه علیه من منتشر شد. یک سازمان مرا تفتنگدار ادبی جمهوری اسلامی خطاب می‌کرد، یک گروه نوشته بود معروفی موبایل و ماشین دارد، و هفده نفر از همین قورباغه‌ها از پلیس آلمان خواستار اخراج من از آلمان شده بودند. شکایت رسمی هم با امضای فریدون تنکابنی توده‌ای امضا شده بود!

یک شبه نویسنده که شغل اصلی‌اش حراست یک بیمارستان بود، در درگاه جلسه «کانون نویسندگان در تبعید» به من حمله فیزیکی کرد، و می‌خواست مرا بزند. داد می‌زد: «عباس معروفی! چرا کتاب‌های تو به آلمانی منتشر می‌شود،

می‌کنی، اما می‌ارزید که همین رمان ازت باقی بماند.» رمان بر اثر ضرورت نوشته نمی‌شود؛ خودش روی کاغذ راه می‌افتد. آدم‌ها یکی یکی رخ می‌نمایند و نفس می‌کشند و حرف می‌زنند و تا ته خط ادامه می‌دهند.

من در بدو ورود به آلمان انواع و اقسام «مجید قورباغه» را دیدم و جای خالی «ایرج» را احساس کردم. به هر طرف می‌چرخیدم با یک «مجید قورباغه» سرگشته مواجه می‌شدم. آنها حتا نویسنده را چکشی می‌دیدند که باید بر سر مقصران کوبیده شود، در حالی که خودشان بی‌سواد و مقصر بودند. کاربرد ادبیات و جایگاه نویسنده را نمی‌فهمیدند، حتا کانون نویسندگان در تبعید را به مثابه یک حزب می‌خواستند که باید اعلامیه‌های تند بنویسد و رژیم سرنگون کند.

من هرگز قصد نوشتن رمان «فریدون سه پسر» را نداشتم. روزگار این رمان را بر شانه‌ام گذاشت و قلم را در دستانم گریاند. ابتدا رمان را ساختم، بعد سیاست و شخصیت‌های سیاسی را مثل یک شتل تنش کردم؛ و عجیب اینکه چه به تن‌اش نشست! و چه بهش می‌آمد! گلشیری راست می‌گفت، بالاخره یک نفر پیدا می‌شد که داستان انقلاب اسلامی را بنویسد، و این نویسنده من بودم.

دو سال هر شب نوشتم، پاک‌نویس کردم، اشک ریختم، و در پاک‌نویس نهایی پاک‌کن برداشتم و تا جایی که می‌توانستم ایرج را کم‌رنگ کردم. پاک‌ش کردم. نمی‌خواستم دستمالی شود، می‌خواستم بر اساس شخصیت و مرام خودش، فقط مزه‌ای ازش بماند که همه خوانندگانم مدام دنبالش بگردند، پیداش نکنند و هی بپرسند: «کجایی ایرج؟! حتا در عکس‌ها هم جاش را خالی گذاشتم که خودم بگویم: «تو در عکس نیستی.»

- چه انگیزه‌ای باعث شد که چهار جوان از چهار طبقه مختلف را با هم برادر در نظر گرفتید و آنها را وارد خانواده «فریدون امانی» کردید؟

- من آنها را وارد خانواده امانی نکردم، بلکه خودشان از خانواده امانی پا به بیرون گذاشتند. این ساختار بسیاری از خانواده‌ها در ایران پس از انقلاب بود؛ یکی مسلمان، یکی توده‌ای، یکی چریک، یکی پیکاری، یکی مجاهد، یکی کمونیست؛ بر سر سفره‌ای که بجای نان، گوشت تن همدیگر را می‌کنند، و آخرش هم می‌گفتند: «فوقش گوشت تن هم را بخوریم، استخوان‌هامان که دیگر دور نمی‌اندازیم.»

و پرسش من همیشه به این جمله این بود: «مگر تو کفتاری که می‌خواهی گوشت تن مرا بخوری؟ این چه تمثیل وحشیانه و غیرانسانی و مزخرفی است که برای همدیگر مصرف می‌کنید؟»

سر چهارراه‌ها، توی حجره‌های بازار، در خانه‌ها، و هر جا چهارتا آدم کنار هم بودند داشتند تکه تکه گوشت همدیگر را می‌کنند و می‌جویند. عکس انور خوجه، آن عقب‌افتاده استالینیست را قاب کرده به دیوار خانه‌شان آویخته بودند، چون از کشور آلبانی یک رادیو فارسی راه انداخته بود که مدام برایشان شعارهای توخالی پخش می‌کرد. هیچکدام‌شان هم منطقی نداشتم. و چقدر جای ایرج من خالی بود که بهشان بگویم: «اگر می‌خواهی آدم شوی این کتاب را بخوان!»

یک روز در مهمانی فامیلی، موقع ناهار صحبت کشیده بود به خشونت‌های خیابانی. من فقط گفتم که با خشونت مخالفم. زن صاحبخانه که تا کلاس هفت پیشتر نرفته بود بی معطلی گفت: «منافقین چشم ندارند انقلاب ما رو ببینن.» قاشق را انداختم و زدم بیرون. آخر این چه کتافتی بود که مدام از در و دیوار می‌ریخت.

یک روز در تابستان شصت ریختند توی خانه ما و زندگی‌مان را زیر و رو کردند. چیزی جز کتاب پیدا نکردند

اینها نویسنده‌شان را تنها نمی‌گذارند.

من البته توقعی از هیچکس نداشته و ندارم، چیزی از کسی نمی‌خواهم، و فقط تلاش می‌کنم از جایگاهم فرو نیفتم. این مراقبه از من یک آدم دو جانبه ساخته است؛ همیشه از خودم می‌پرسم اگر من بجای خواننده باشم آیا این را خواهم خواند؟ و همین باعث می‌شود که زمان طولانی برای رمان‌ها صرف کنم. بارها با صدای بلند بخوانم ببینم کجاش سخته دارد، کجاش حوصله‌سربر است، کجاش نسبت به جاهای دیگر ضعیف است، و نمی‌گویم ولش کن، بالاخره مفهوم را رسانده، نه. دوباره کار می‌کنم و همه جای رمان را به بالاترین سطحش ارتقا می‌دهم. از سَمبل کردن و کار سرسری بدم می‌آید، و بزرگترین لذت ارتقای ادبی ست.

به نظر شما رابطه زندگی امروزه ما ایرانیان و زندگی «داور» در رمان «نام تمام مردگان حیاست» چیست؟

-داور یک ایرانی تمام‌عیار است که در جامعه‌ای دگرگون‌شده گرفتار آمده، نمی‌خواهد همرنگ جماعت شود و تا آخرین نفس بر ایرانی بودن و راستی و روشنی پای می‌فشارد.

ما می‌بایست چنین می‌بودیم...

همیشه از سال‌های جوانی از خودم می‌پرسیدم چرا نظامی گنجوی می‌تواند افسانه بسازد؟ مگر تخم دوزرده خورده؟ پس من چرا نتوانم؟ اولین بار «دلی بای و آهو» را به فرم افسانه ساختم، و شاید بیست و نه سال طول کشید که نام «تمام مردگان حیاست» را امضا کردم.

این یک افسانه مدرن است که اتفاقاً سه افسانه هم توسط سه زن در طول رمان روایت می‌شود که ساخته من است. و برای اولین بار در ادبیات ایران به ثبت رسیده.

و در طول سال‌ها خواندن و نوشتن فهمیدم هر کاری از دست نویسنده برمی‌آید، به شرطی که بنیان‌های ادبیات کلاسیک ایران و جهان را بخواند و بشناسد. چیزی بنویسد که کسی ننوشته، دیگران را بلغور نکند. کبی برنارد.

چند سال پیش دخترم از من پرسید: «بابا، تو اینهمه تکنیک جدید در سمفونی مردگان آورده‌ای، چرا دیگه از تکنیک‌های خودت استفاده نکردی؟» گفتم: «حتا از رج زدن خودم هم خوشم نیاید. بجاش به تکنیک تازه پیدا می‌کنم.» پرسید: «چرا؟ مگه مال خودت نیست؟» گفتم: «وقتی می‌تونم به زاویه دید و دوربین تازه به وجود بیارم چرا پخته‌خواری کنم؟» «مگه چیز بهتری می‌تونی پیدا کنی؟ فکر نمی‌کنم دیگه. نمیشه!» آرزو سرخوش بودم، تکنیک و دوربین‌گیری رمان «مدآی ایرانی» را برایش تعریف کردم. لحظه‌هایی نگاهم کرد، و عاقبت گفت: «بابا تو رو خدا اینارو به کسی نگو، ازت می‌دزدند.»

از بچگی عاشق کشف بودم. یک چیزی پیدا کنم که مال خودم باشد. یادم هست یک روز به پرویز کلانتری گفتم: «پرویز، از این نقاشی کاهگلی و این تکرار خسته نشده‌ای؟ این درست که نقاشی‌ها رو خوب می‌خرند، ولی خودت نمی‌خوای به چیز تازه کشف کنی؟» گفتم: «مثلا چکار کنم؟» آرزو پدرش فوت کرده بود و برای خاکسپاری رفته بودیم گورستان. پرویز موقع دفن پدرش پاهاش توی گل فرو رفت، کفش‌هاش توی گل ماند و پرویز پاره‌نه آمد اینطرف. گفتم: «ببین! همین کفش‌ها رو توی کاهگل نقاشیت کار کن، بساز.» ذوق‌زده گفتم: «عجب فکر بکری، پسر!» چند روز بعد یک ویولون را توی کاهگل و تنظیف کار کرد که چشم‌های ویولون زده بود بیرون. گفتم حالا درست شد!

در رمان «نام تمام مردگان حیاست» دوربین من زیر رختخواب است. وقتی داور لحاف را از صورت مندل پس می‌زند، دوربین می‌گوید من خواب خواب بودم. چند دقیقه بعد مندل می‌گوید: «وقتی بیدار شدم پدرم مرده بود.» انگار

از ابتدای رمان تا اینجا همه در خواب مندل می‌گذشته، یا روی او بوده، و بقیه هم از اینجا به بعد خود مندل روایت می‌شود، اما با همان منطق افسانه که از ابتدا بود.

نظر شما درباره رمان نویسی امروز ایران چیست؟

-به سادگی می‌توان این را از تیراژ کتاب‌ها فهمید که رمان و داستان امروز کجاست. استاندارد یا سطح و سلیقه‌ای در رمان مدرن جهان وجود دارد که تا با آن سر نساییم راهی به جایی نمی‌بریم. نخست باید ادبیات کهن را بشناسیم. پیکاسو بلد بود اسب و دست چشم بکشد، یکباره کوبیست نشد. یازده هزار اثرش را سوزاند که شد پیکاسو. اینجوریست که می‌گوید می‌خواستم نقاش شوم اما پیکاسو شدم.

زمان و تاریخ غربالی دستش است که مدام غربالگری می‌کند، هر کس به راحتی می‌تواند برود بالای بند، روی بند ماندن مشکل است. صادق هدایت، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، سیمین دانشور، منیرو روانی‌پور، محمد کشاورز، مجید قدیانی و چند نویسنده دیگر در ماراژن جانکاهی قرار دارند که حکومت‌ها ساده‌ترین امکانات را از آنان دریغ کرده، و مشقت سرنوشت‌شان بوده، اما سرشان را زیر انداخته و خوانده و نوشته‌اند.

اینکه هر وبلاگ‌نویسی خیال کند نویسنده شده، و اصرار بر انتشار کتاب داشته باشد، تنها یک سرخوردگی بزرگ برایش می‌آورد، چون کسی کتابش را نمی‌خرد و نمی‌خواند. نویسنده گاهی مثل یک وزنه‌بردار در برابر رمان، داستان، فصل، عبارت، جمله قرار می‌گیرد، تاکید می‌کنم حتا جمله و کلمه. وزنه‌بردار مثلا صد و هشتاد کیلو را یک‌ضرب بلند می‌کند، اما اگر یک کیلو به آن اضافه کنی کمرش می‌شکند. گاهی یک جمله اضافه و حتا یک کلمه اضافه کمر یک داستان یا رمان را می‌شکند. قید و صفت داستان و رمان را نابود می‌کند. و درست همینجا کار نویسنده آغاز می‌شود، یعنی وقتی قید و صفت را حذف می‌کند، ناچار است به ازای آن تصویر بسازد. آنهم تصویری منحصر به خودش؛ تازه، و نه تکراری. و نه تقلیدی.

ایران ما سال‌هاست که نشریه ادبی جدی ندارد، اگر هم دارد انگشت‌شمار. چند منتقد ادبی داریم؟ منتقدی که ادبیات کلاسیک ایران و جهان را بشناسد، هرمنوتیک [تأویل] بداند، ساختارهای مختلف ادبی را بلد باشد، با سنت‌ها و آداب و فرهنگ خودمان غریبه نباشد.

فقط با خواندن یک رمان «صد سال تنهایی» منتقد می‌شوند و می‌افتند به جان رمان‌های ما. متر و معیارشان «صد سال تنهایی» است، می‌گذارند روی رمان نویسندگان وطنی و همه زورشان را می‌زنند که شباهتی پیدا کنند و نویسنده کشورشان را بکوبند. مثل خیل عظیم مترجمان ریز و درشت که با یک لیسانس زبان انگلیسی، کتاب ترجمه می‌کنند. کجا می‌توانند حتا به قوزک پای نجف دریابندری و ذکاء و سروش حبیبی و سپانلو و هرمز عبداللهی و شاهرخ مسکوب و چنین فرهنگسازانی برسند؟ هر کس که زبان مادری‌اش فارسی است و در فیس بوک هم می‌نویسد، لزوما نویسنده نیست.

زمانی بود که صد نویسنده داشتیم و ده هزار خواننده، این روزها ده‌ها هزار نویسنده داریم و صد خواننده. به تیراژ کتاب‌هاشان در نشر داخل نگاه کنید، غم‌انگیز است. البته بد نیست که همه بتوانند بنویسند، اما لازمه نویسنده شدن خواندن بی‌وقفه ادبیات و فلسفه و مردم‌شناسی و اسطوره و تاریخ است، شناخت و دقت در معماری و نقاشی و دیگر هنرهاست. و بعد می‌ماند یک پرسش اساسی که نویسنده با آن روبروست: «اگر من این رمان یا داستان یا نمایشنامه را بنویسم چی به فرهنگ و ادبیات می‌افزایم؟ و

اگر نویسم به کجای دنیا بر می‌خورم؟»

-چگونه است که رمان‌های شما از نظر قالب و محتوا و سبک در هر زمان متفاوت است و شما مدام در حال تغییر سبک نگارش خود با موضوعات بسیار ناهمگون هستید؟

-هیچوقت نخواستام روی موضوع یا نسل یا معضلی کار کنم و از آن زمانی بنویسم. همیشه برعکس بوده، همیشه توسط یک رمان بلعیده شده‌ام. یکباره متوجه شده‌ام که وسط یک رمان دارم نفس می‌زنم، سال‌ها آن را خوانده‌ام، مدام نثرش را ارتقا داده‌ام، و بی‌رحمانه حذف کرده و صیقلی‌اش کرده‌ام. طرح از پیش نداشته‌ام که مثلا صبحانه خورده‌ام، حالا ناهار چی بخورم؟ و بعدش شام چه کنم؟ نه! نوشیده‌ام. نه به سبک و مکتب ادبی فکر می‌کنم، نه به انتشار. من راهم را می‌روم، رمان یا داستان چاهی است که سر راهم سبز می‌شود و مرا می‌بلعد.

-تأثیر ادبیات گذشته ایران در رمان‌های شما بسیار مشهود است. نظر شما درباره ادبیات کلاسیک ایران چیست؟ بطور معمول چقدر مطالعه در ادبیات کلاسیک ایران دارید و چه شاعران کلاسیک و نویسندگانی را بیشتر مد نظر دارید و آثار آنها را مطالعه می‌کنید؟

-بی‌شک نظامی گنجوی نقش بسزایی در اندیشه و آثارم دارد، فردوسی، عطار، خیام، بیهقی، و دیگران. مدام خواننده و نوشته‌ام. از اسطوره‌های ایرانی و یونانی و اسلامی بگیر تا ادبیات معاصر جهان. به خودم رحم نکرده‌ام. ما رمانس‌هایی مثل سمک عیار داریم که نمی‌توان از آن چشم پوشید. عنصر کشش در این رمانس چیزی از هزار و یکشبه کم ندارد. و بسیار جادویی ست. داستایفسکی و چخوف و گراهام گرین و ای. ال. دکتروف اهمیت والایی برای من دارند. نمی‌توانم از همه نام ببرم، اما هرگز دست رد به سینه آثار مهم نزنم. در سال‌های جوانی روی نویسندگان یهودی مثل برنارد مالامود و سال بلو و فیلیپ راث و دیگران تمرکز کرده بودم که چگونه از درون یهودیت برخاسته و جامعه خودشان را به آن دقت و زیبایی تصویر می‌کنند. چگونه باورها و عادت‌ها و سنت‌های پوسیده و خرافات خودشان را افشا می‌کنند. این امر تنها با شناخت ریزه‌کاری‌ها و جزئیات میسر است.

خواندن اوستا، تورات، انجیل، و قرآن برای هر نویسنده و منتقدی لازم است. کتاب‌های مهمی چون اخلاق ناصری از خواجه نصیر طوسی، آثارالباقیه از ابوریحان بیرونی، کمدی الهی دانته، اپوانیشاد و... را نمی‌توان از قلم انداخت.

خاستگاه ما کشوری است با اکثریت مسلمان، و ما وقتی این جامعه و خانواده را تصویر کنیم، ناچاریم دین اسلام و مذهب تشیع و لایه‌های پنهان و آشکار آن را بشناسیم. اما یا اسلامی‌نویس داریم، یا بیگانه از دین و باور مردم. ساعدی در عزاداران بیل، ترس و لرز، و بسیاری از کارهای لایه‌های بوم و روان و باور جامعه و مردمش را به خوبی می‌شناسد، همینجوری قصه بنافته که داستانی سر هم کند.

ضرورت دارد که بخوانیم ببینیم چی در صندوقخانه این دین و مذهب و اجتماع نهفته است. خواندن کتاب‌هایی چون بحارالانوار و منتهی‌الآمال به شدت خسته و اذیتم کرد، اما می‌بایست ته‌اش را درمی‌آوردم.

بد نیست مثلا روایت مردی را بخوانیم که روزی به محمد در حین سخنرانی پرخاش کرد و از مسجد خارج شد. مسافتی نرفته بود که برکه آبی دید. لباس‌هاش را درآورد و زد به آب. در حین شنا یکباره متوجه شد که سینه‌هاش برجسته شده، پستان درآورد، تعجب کرد. و فوراً دست به عورتش برد دید که دیگر مرد نیست و زن شده. در همین هنگام یک سوار از آنجا می‌گذشت، دید عجب زن زیبایی در آب

چگونه هستی پیدا کرد و راز آفرینش در چیست؟ پیش از آنکه این هستی آفریده شود، چه چیزی وجود داشت؟ آیا این هستی آفریننده‌ای دارد؟ آفریننده خداست؟ پس خدا چگونه پیدا شد و چه کسی او را آفرید؟ زمان چیست؟ آیا آن را آغازی هست؟ پیش از زمان چی وجود داشت. آیا ابدیت فقط خیال است و نمی‌تواند وجود داشته باشد؟ یا هست؟

شب‌های شاه و یشتاسب با چنین فکریایی سپری می‌شد و چه بسا که تا صبح به خواب نمی‌رفت. هیچیک از حکیمان و دانایان دربار در آن زمان قادر نبودند به پرسش‌های او پاسخ گفته و بار اندیشه‌اش را سبک سازند. در همین دوره نام و شهرت زرتشت به نهایت درجه رسیده بود. از هر سو، از سرزمین‌های دور و نزدیک مشتاقان دانش و معرفت به دیدار آن آموزگار دانا می‌شتافتند و شاه از همه این ماجراها آگاه می‌شد. سرانجام برآن شد تا بار دیگر از زرتشت تقاضای دیدار کند. به همین جهت دعوتنامه‌ای با پیک و عده‌ای درباری همراه با مقدار بسیاری گوهر و زر برایش فرستاد و در نامه نوشت: «من از کردار پیشین خود پشیمانم. هنگامی در اوج جوانی با شور و اشتیاق دریافت حقایق، از تو خواستم تا در چند دقیقه راز هستی و فلسفه وجود را برایم شرح دهی. اما اینک تغییر یافته و دیگرگون شده‌ام چیز غیرممکنی از تو نمی‌خواهم، اما هنوز با شدت و حدت مشتاق به شناخت راز هستی و فلسفه وجود و چگونگی نیروهای طبیعت هستم. این شوق بیش از هر وقت دیگری در من وجود دارد. از تو درخواست می‌کنم که به نزد من بیایی و اگر ممکن نیست، یکی از ورزیده‌ترین شاگردانت را که بتواند درباره این مسایل پاسخگویم باشد به نزد من فرستد.»

و یشتاسب زمانی صبر کرد تا کاروانیان و پیک‌ها بازگشتند. و گفتند: زرتشت به تو درود فرستاده، اما گنجینه را نپذیرفته و آن را بازپس فرستاده است. او پیام داده که زر و گوهر برای یک باغبان سودی ندارد و کارساز نیست، اما از پذیرفتن پارچه‌هایی که هدایا در آنها بسته‌بندی شده بود سراسر است، چون آنها را به هنگام سرمای شدید زمستان برای پوشش و محافظت درختان مورد استفاده قرار خواهد داد.» زرتشت هدیه‌ای هم برای شاه فرستاده و گفته این آموزگاری است که همه چیز را درباره قانون طبیعت و اسرار هستی و یا مسائل دیگر به او خواهد گفت. اگر دیده خردبین داشته باشد. زرتشت گفته: «به شاه بگویند من یکی از شاگردان خودم را به نزد او نخواهم فرستاد، بلکه آموزگارم را برای شاه می‌فرستم، چون آنچه را که درباره قانون طبیعت و اسرار هستی و زندگی می‌دانم، از او آموخته‌ام. من اطمینان دارم که شاه به همان اندازه برای دریافت مستعد هست که آموزگار او برای یاد دادن.» شاه با شگفتی پرسید: «پس کجاست آن آموزگار زرتشت؟» آنگاه پیام آور، هدیه کوچکی را که زرتشت فرستاده بود و در برگ لطفی قرار داشت به شاه داد. تعجب شاه بیشتر شد. برگ را باز کرد و باز همان دانه گندم را یافت. اینبار اندیشید که راز سحرآمیزی باید در این دانه گندم وجود داشته باشد. اما خود و همه دانایان درباری از شناخت آن عاجز بودند. پس دستور داد تا آن دانه گندم را در جعبه‌ای گوه‌رین نهاده و در خزانه گذاشتند.

مدتی گذشت و شاه که منتظر حادثه‌ای یا اتفاقی بود تا درهای معرفت و شناخت به رویش گشوده شود، مأیوس شد. اندیشید که زرتشت دگرباره وی را به تمسخر گرفته و چیزی نگفته است. با خود فکر کرد که شاید زرتشت چیزی نمی‌داند. خشمش برانگیخته شد و گفت: «به او نشان خواهم داد که بدون یاری او سرانجام به آنچه می‌خواهم، دست پیدا می‌کنم.»

به اطرافیان نظر انداخت که می‌خندند، خشم بر وی چیره شد. اندیشید که مورد تمسخر قرار گرفته، پس دانه گندم را بر زمین افکند و خطاب به زرتشت گفت: «چنین باور داشتم که تو دانای بزرگ و بی‌همتایی هستی. اینک به روشنی می‌بینم که مردی نادان هستی و این نادانی را با کاری شگفت توجیه و پنهان می‌کنی. من نیز نادان بودم که وقت باارزش خودم را این‌گونه تباه کرده و به دیدار تو



عباس معروفی

شناختم.» و یشتاسب چنین گفت، باغ را ترک کرد و به سوی پایتخت روان شد.

زرتشت دانه گندم را از زمین برداشت، با اندیشه به آن نگرست و به شاگردان گفت: «این دانه گندم را نگاه خواهم داشت، چون به زودی روزی فراخواهد رسید و مورد نیاز شاه واقع خواهد شد.»

سالیانی چند بر این ماجرا گذشت. شاه و یشتاسب پیرومند در جنگ بهره‌مند از زندگی اشرافی و پر نعمت در کاخ خود زندگی می‌کرد. اما روح‌اش از نعمت خرد و دانایی خرسند نبود. شبانه‌گام، در تنهایی بسیاری از پرسش‌ها، فکرها را به خود مشغول می‌کرد و پاسخی نمی‌یافت. می‌اندیشید: فقر از چیست و ثروت از کجا ناشی می‌شود؟ علت عدم مساوات مردم بر چه اصل و قرار است. من در اینجا با ناز و نعمت زندگی می‌کنم و از خور و خواب و وسایل باشکوه برخوردارم اما پشت دیوارهای این کاخ عده‌ای با فقر و گرسنگی و سرما و بینوایی دست به گریبانند. چرا من یک شاهم و چرا بیش از همه قدرت دارم؟ مرگ چیست؟ آیا پس از مرگ باز هم زندگی هست؟ آیا این مقام و قدرت و جلال برایم باقی خواهد ماند؟ آیا این قدرت و جایگاه شاهی می‌تواند بیماری و مرگ را از من دور نگه دارد؟ آیا هنگامی که مُردم و در گورم نهادند، این ثروت و قدرت برایم کاری می‌تواند کرد؟ آیا پس از مرگ نشانی از زندگی باقی خواهد بود یا مرگ پایان همه چیز است؟ آیا پس از مرگ به چیزی دیگر تبدیل می‌شوم؟ آیا خودم خواهم بود یا کاملاً وجودی متفاوت خواهم داشت؟ اگر زندگی دیگری از پس این زندگی موجود است، چه حوادثی در انتظارم خواهد بود؟ آیا در ادامه همین زندگی موجود، همین قدرت و مقام و ثروت و تجمل باقی خواهد ماند یا فقر و بینوایی در انتظار ماست؟ پیش از آنکه به صورت کنونی به دنیا آمده و زندگی کنم، چه می‌کردم؟ پیش از این نیز در همین سرزمین زندگی می‌کردم یا جایی دیگر؟ آیا برای اولین بار به این نوع زندگی پرداختم و زاده شدم؟ زندگی اصلی من چگونه شروع شد؟ این جهان

شناور است. او را گرفت. مرد که صداهای هم زنانه شده بود التماس می‌کرد مرا رها کن، من مرد بودم، زن نیستم. سوار که شهوت بر او غلبه کرده و چشمش حوری برهنه در آب را گرفته بود، او را به بند کشید و به خانه‌اش برد. بعد با او همبستر شد. بیچاره بعد از دو بار زایندن، توبه کرد و بار دیگر مرد شد، و به اصحاب باوفا پیامبر پیوست! خب، نویسنده یعنی علامه مجلسی دارد می‌گوید اگر مردی به پیامبر پرخاش کند نفرین می‌شود، آنهم بدترین نفرین؛ یعنی زن می‌شود! این نگاه مذهب تشیع به زن است! علاوه بر این تکلیف آن دو تا بچه که زاید چه می‌شود؟ پاسخی وجود ندارد، و اهمیتی هم ندارد. احتمالاً دختر بوده‌اند! خب من این روایت و روایت‌های دیگر این کتاب‌ها را کجای دلم بگذارم؟

چند سال پیش می‌خواستم یک رمان جادویی بر اساس این روایت بنویسم که هی عقب افتاد و بعد هم بیماری مجام‌ن‌داد. پس ما در چنین کتاب‌هایی و نیز تذکره‌الاولیای عطار ادبیات جادویی داریم، نیازی نیست به دست مارکز و بورخس نگاه کنیم. و اگر نویسنده‌ای در ایران یک اثر جادویی پدید آورد لزومی ندارد او را مقلد مارکز بدانیم! نوشتن چنین رمانی که ریشه در جادوهای سرزمین خودمان دارد، برای خواننده غیرایرانی هم سرشار از لطف و زیباییست، به ویژه که باورهای مذهبی یک ملت آشکار و افشا می‌شود.

هنوز هم وسوسه‌هاش هست که یادداشت‌ها را بیاورم و این رمان جادویی را بنویسم، و البته جای دوربین و زاویه دید مهم است که یکباره و نستجیده پاک‌نویس کننده روایت علامه مجلسی از آب در نیایم، به نیمه دیگر خودم توهین نکنم، و مسایل دیگر.

در ادبیات پیش از اسلام یا حکمت ایران باستان معجزه نقش ندارد. زرتشت می‌گوید معجزه تویی، معجزه حضور توست. مثلاً این داستان هاشم رضی در مقدمه اوستا به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد:

«یک روز هنگامی که و یشتاسب شاه ایران از یک سفر جنگی باز می‌گشت، به جایی رسید که زرتشت شاگردان خود را در باغی آموزش می‌داد و آنها همگی در همان باغ زندگی می‌کردند. در آن زمان زرتشت نامی مشهور و مورد اعتنا بود و شاه مدت‌هایی در انتظار فرصت بود تا زرتشت را ملاقات کرده و درباره جهان و خلقت و زندگی و بسیار مسایل دیگر از او پرسش‌هایی کند. پرسش‌هایی که دانایان و حکیمان دربار نمی‌توانستند به آنها پاسخ گویند. پس شاه و همراهانش به باغ وارد شدند. مردی دیدند که در نخستین نظر، آموزگاری می‌مود که شاگردان پیرامونش را فرا گرفته بودند. آنان در حین کار زراعت و پرورش گیاه و درخت و دانه، تعلیم می‌دیدند. شاگردان تا نگاه‌شان به شاه افتاد از پیرامون استاد کنار رفته و راه را باز کردند. و یشتاسب برابر زرتشت ایستاد و گفت: «از تو بسیار شنیده‌ام و می‌دانم مرد بزرگ و دانایی هستی. من به نزدت آمده‌ام تا درباره راز آفرینش و قوانین طبیعت و آنچه به این جهان نظم می‌بخشد پرسش کنم. اگر دانا باشی، پاسخ این پرسش‌ها برایت بسیار آسان خواهد بود. من نمی‌توانم مدتی چند در اینجا درنگ کنم، چون برای مسایل و مشکلات کشوری باید هرچه زودتر به پایتخت برگردم.»

زرتشت در حالی که اندیشمندانه شاه را می‌نگریست، دانه گندمی از زمین برداشت، در دست وی نهاد و گفت: «این دانه کوچک گندم هرگاه نیک بیندیشی دربردارنده همه پرسش‌های توست. راز آفرینش و قانون طبیعت و نظم حاکم بر این جهان در همین دانه نهفته است.» شاه را از این گفتار و کردار شگفتی آمد و چیزی درک نکرد. چون

در آن زمان دانای بزرگ و فیلسوف کم‌نظیری در سرزمین هند زندگی می‌کرد به نام «چنگرنگهاچه» که شهرتش همه جا پیچیده بود. شاه همان کاروان وگنجینه نفیس و گرانبهایی را که برای زرتشت فرستاده بود، برای دانای هند فرستاد و از او تقاضا کرد که به کاخ وی آمده و آموزگارش باشد. مدتی دراز، چندین ماه گذشت، رفتگان سرانجام بازآمدند و پیام آوردند که شاه شادمان باشد، چون چنگرنگهاچه دانای هند پذیرفته که به بارگاه آید و آموزگار شاه باشد. ویشتاسپ بسیار مسرور شد و فرمود که به هنگام ورود فیلسوف بزرگ، شهر را آذین بندند و جشن برپا کنند و به شادی پردازند. چون دانای هند وارد شد، شاه از وی سپاسگزاری کرد که برای آموزگاری او، راه درازی را طی کرده و به پایتخت آمده است.

چنگرنگهاچه به شاه گفت: «باعث افتخار من است که آموزگار تو باشم. اما لازم است روشن و بی‌پرده بگویم که بیشتر برای آن به این سفر تن در دادم که زرتشت بزرگ را ملاقات کنم، چون درباره او بسیار چیزها شنیده‌ام. در حقیقت می‌دانم جایی که استادی بزرگ در نزدیک شما زندگی می‌کند و قادر است درباره بسیاری چیزها تو را آگاه کند، چگونه به وجود من نیاز است؟»

شاه گفت: «می‌خواستم که زرتشت مرا آگاه کند و دو بار از او درخواست کردم، اما او برای من دانه گندمی را فرستاد که همه اسرار حیات و وجود و نیروهای طبیعت در این دانه است. آیا خنده‌دار نیست؟ استاد بزرگ و دانایی چون تو چگونه می‌تواند چنین عملی را توجیه نماید؟» سپس شاه جعبه گوهرین را که دانه گندم در آن قرار داشت، نزد دانای هند نهاد. چنگرنگهاچه آن را گشود و مدتی طولانی با اندیشه به دانه گندم نگریست. در این مدت سکوتی عمیق بر تالار کاخ سایه افکنده بود. آنگاه سر بلند کرد و گفت: «اینک احساس می‌کنم که از این سفر طولانی راضی هستم، چون زرتشت آموزگار دانا و بی‌همتایی است.»

شاه با حیرت به فیلسوف هند خیره شده بود و به حرف‌هایش گوش می‌داد. او می‌گفت: «بله. زرتشت آموزگار خود را به نزد تو فرستاده است. این دانه گندم می‌تواند اسرار زندگی و نیروهای طبیعت و نظم جهان را به ما بیاموزد، چون همه اینها را در درون خود دارد. تو ای شاه! در حقیقت اگر به جستجوی پاسخ پرسش‌هایی بودی که برایت حل نشده، دانه گندم را این چنین در جعبه زرین نگاه می‌داشتی. هرگاه این دانه را در زمینی که بدان تعلق دارد بکاری، در اثر بهره‌یابی از خاک و هوا و باران و آفتاب و نور، همچون جهانی در درون خود به بالیدن و رشد می‌پردازد و همه نیروهای موجود در طبیعت به سوی آن دانه سرازیر می‌شوند و دانه در محیط زنده خود آن نیروها را کسب می‌کند و به صورت دانه‌هایی زاینده و سرشار، فراوان می‌شود. همینگونه است مثال تو. تا هنگامی که درون این کاخ در بسته زندگی می‌کنی وجودت چون آن دانه گندم است در جعبه گوهرین، هرگاه می‌خواهی به دانایی برسی، لازم است چون این دانه گندم، کاخ ساختگی خود را ترک کرده، پا به طبیعت بگذاری و در محیطی مساعد زندگی کنی. باید به درون باغ بروی، جایی که حجابی میان طبیعت

و نیروهای آن با تو وجود نداشته باشد. در آنجا این نیروها چونان که در دل خاک به سوی دانه گندم سرازیر می‌شوند، به تو روی خواهند آورد تا جایی که با طبیعت و جهان زنده و فعال یکی می‌شوی. زرتشت بیشترین و بالاترین خدمت را برای تو انجام داده. آموزگار خود را هم طبیعت بوده است. هرگاه به تماشای رشد این دانه گندم بنشین، در خواهی یافت نیروهای پایان‌ناپذیری در آن وجود دارد که سرشار از نیروی زاینده زندگی است. چون نیک بنگری، می‌بینی که دانه خود محو و ناپدید می‌شود و ساقه‌ای بر می‌آید از دل خاک که بر همه سختی‌ها و موانع پیروز است. این دانه به ساقه‌ها تغییر شکل یافته، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، می‌دانی برای چه؟ چون نیروی زندگی در خود دارد. مثلاً اگر سنگی را در دل خاک پنهان کنی و یا آن را بر زمین بیندازی، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. بی حرکت می‌ماند، چون زندگی در آن وجود ندارد. آن نیروهای سازنده زندگی که در درون دانه وجود داشته و سبب رشد آن می‌شود، در سنگ موجود نیست. هنگامی که یک گیاه جوانه می‌زند و تبدیل به ساقه و شکوفه می‌شود، این آزاد شدن نیروهای زندگی در آن است، این پیروزی است، پیروزی بر مرگ و سکون. در واقع گیاه در هر لحظه از رشد و نمو خود به سوی روشنایی و خورشید سر می‌کشد و با نیروهای تپاه‌کننده مبارزه و پیکار می‌کند.»

شاه که نیک گوش می‌کرد و سخنان دانای هند را می‌شنید، پس از مدتی اندیشیدن گفت: «آنچه می‌گویی همه درست است، اما با این حال گیاه سرانجام پژمرده شده و بر خاک فرو می‌افتد و محو و بی‌ثمر می‌شود.» فیلسوف نامی گفت: «آری، خود پژمرده شده و بر سینه خاک می‌پوسد، اما پیش از این مرحله، آفرینش را انجام داده و خود را تبدیل به صدها دانه کرده که هر یک همچون دانه نخستین است. این باید مثال تو باشد. تو هم همانگونه که رشد می‌یابی و نمو می‌کنی، باید وجودت را تبدیل به چیزی و یا کسی دیگر کنی، بارور و زاینده شوی و این تبدیلی است بسیار عمیق‌تر و بزرگ‌تر، مانند دانه‌ای که تپاه و نابود می‌شود، بلکه تغییر شکل می‌یابد، و تبدیل به صدها دانه دیگر می‌شود. فهمیدن این قانون ازلی بسیار سودمند است. زندگی و جنبش همیشه زندگی و جنبش بیشتر، و حقیقت همیشه حقایق بیشتر، و دانه همیشه دانه‌های بیشتر می‌آفریند. هرگاه می‌خواهی در این دایره قرار گیری، باید «خودبینی» و «من» را فراموش کنی تا بتوانی توانگر گردی؛ و این پاسخی است به یکی از پرسش‌های تو. تعمق و ژرف‌نگری در سرگذشت این دانه گندم به آدمی می‌آموزد که همه چیز در حال جنبش و حرکت است و همواره تغییر و دیگرگونی پیدا می‌کند. زندگی و همه هستی در نتیجه کشمکش و تضاد میان نیروهای مثبت و منفی شکل می‌گیرد. هرگاه به پهنه دشت روی و به زمین‌های زیر کشت نگاه کنی، به طبیعت دقیق شوی، به چگونگی باد و باران و نور و آسمان و ستارگان بنگری، چیزها خواهی آموخت. همانگونه که زرتشت گفته، دانه گندم در حقیقت یک آموزگار بزرگ است. من که یک حکیم و فیلسوف هستم و توکه یک شاهی، باید بسی سپاسگزار زرتشت باشیم. ای شاه بزرگ، امروز را بیاسایم و

فردا به سوی زرتشت رخت سفر بندیم، باشد که او چیزهایی بسیار به ما بیاموزد. او می‌تواند هرچه علاقمندی بدانی، به تو بیاموزد و از گرانباری پرسش‌های بی پاسخ که روحت را می‌آزارد، رهایی بخشد. من نیز از دانش فراوان او بهره‌ها خواهیم گرفت.»

گفته‌های دانای هند در شاه ویشتاسپ بسیار مؤثر واقع شد و از روی میل و اشتیاق پیشنهاد فیلسوف را پذیرفت. پس در هنگام موعود، با کاروانی که در پیشاپیش آن، شاه و دانای هند براسب سوار بودند، به سوی زرتشت روان شدند. چند روزی راه سپردند تا سرانجام به باغ رسیدند. اینک که شاه راز دانه را دریافته بود و دانای هند نیز روش زرتشت برایش آشنا بود به راز و رمز تعلیم و آموزش زرتشت آگاه شدند. تنها کتاب زرتشت، کتاب بزرگ طبیعت بود که او روش مطالعه و دریافت آن را به شاگردان خود می‌آموخت. دو فرزانه‌مرد، شاه ویشتاسپ و چنگرنگهاچه، در کنار شاگردان دیگر به آموختن و مطالعه پرداختند. اما آنان به یک حقیقت بزرگ نیز دست یافتند و آن، این بود که: زندگی و کار، مطالعه و فراغت، همه همسانند و یکی از دیگری جدا نیست. شیوه درست زندگی، زیست در آغوش طبیعت و سادگی است که موجب پدید آمدن یک زندگی پرثمر و سرشار از حرکت و جنبش و ادراک می‌شود. پس آنان مدت یک سال در باغ زرتشت ماندگار شدند. راز آفرینش و مسائل هستی را در کتاب بزرگ طبیعت مطالعه کردند و بسا چیزها آموختند. پس از سپری شدن یک سال، شاه به پایتخت بازگشت و از زرتشت خواهش کرد که گزیده آموزش‌هایش را در کتابی گرد آورده و بنویسد. نتیجه این خواهش، فراهم شدن کتاب زند اوستا شد. به فرمان ویشتاسپ، دین زرتشت بزرگ، آیین رسمی سرزمین ایران شد. اما چنگرنگهاچه، از آنجا به هندوستان بازگشت هرچه از زرتشت آموخته بود خلاصه کرده و به صورت سرودهایی درآورد، همان سرودهایی که بسیار زیبا و عمیق هستند به نام «ریگ‌ودا» که یکی از بزرگترین کتاب‌های مقدس مشرق زمین است. پس از آن مردم ایران ملت بزرگ و نام‌آوری شدند و تا هنگامی که آموزش‌ها و تعالیم زرتشت را عمل کردند، و برابر با تعالیم اوستا زندگی ساده و طبیعی و پربراری داشتند، و همواره در نیرومند شدن بودند. اما هنگامی که ساده زیستی را کنار نهاده و از زندگی طبیعی دوری جستند و ثروت و تجمل جای آن را گرفت و از آموزش‌های اوستا غافل ماندند. بر اثر قدرت و ثروت، تبیل شدند و از یک قدرت نظامی تازه‌نفس شکست خوردند.»

- آیا رمان‌هایی در دست نگارش دارید که از آنها برایمان بگویید؟

- عقل سلیم می‌گوید تا داستان یا رمانت را نوشته و تمامش نکرده‌ای از آن حرف نزن. من در حال حاضر هفت کتاب ناتمام دارم؛ سه تای آن رمان است، یک مجموعه داستان، یک مجموعه شعر، یک فرهنگنامه، و یک مجموعه نامه برای نویسندگان جوان که حاصل خواننده‌ها و نوشته‌ها و تجربه‌ها در طول زندگی است. چیزی در امتداد کتاب «این سو و آن سوی متن» با عنوان «نامه‌هایی برای نوشتن»...

برلین / بهار ۲۰۲۲

Boloh مشاوران سازمان کمک‌دهنده | لطفاً با شماره تلفن: **۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵**

با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند. تماس بگیرید.

Believe in children
Barnardo's



بود. این سه نفر پس از چند روز بازداشت از آلبانی اخراج شدند.

در ماه سپتامبر جاری قرار است بالاخره دادگاه بیژن پولادگر که در سال ۲۰۲۰ بازداشت شد نیز بر گزار شود. بیژن پولادگر بر پایه تحقیقاتی در رابطه با حضور و فعالیت های مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد. البته این تحقیقات همچنان ادامه دارد. بیژن پولادگر در دادگاه باید به اتهامهایی چون «جاسوسی برای دولت خارجی»، «تعقیب و مراقبت غیر قانونی» (اتهامی که شهود تلفنی غیرقانونی را نیز شامل می شود) و «همکاری با سازمان های تروریستی» پاسخگو باشد. منظور از سازمان تروریستی در کیفرخواست دادستانی، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

۱۳ ژوئیه امسال نیز پلیس به خواست دادستان ویژه دادگاه جرائم سنگین تیرانا، خانم Etelva Deda از خانه و محل کار و اتومبیل های گروهی از اعضای سابق سازمان مجاهدین که دارای روابط کم و بیش آشکار با سفارت جمهوری اسلامی در تیرانا هستند بازرسی به عمل آورد. چنانکه در گزارشی ۶ صفحه ای اشاره شده، مامورین از منازل حسن حیرانی، مهدی سلیمانی، غلام شکاری، مصطفی بهشتی، حسن شهباز، سرفراز رحیمی، محمود دهقان، محمدرضا صدیق، رضا اسلامی، علی حاجری و دفتر «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی» (آسیلا)، بازرسی چند ساعته به عمل آورده و این افراد را برای بازجویی به اداره پلیس برده و پس از ده ساعت با تعهد به اینکه محل اقامت خود را ترک نکنند آزاد کرده است.

در گزارش دادستانی که در اختیار کیهان لندن قرار گرفته است، مامورین کامپیوترها، هارد دیسک، سیم کارت های متعدد و تلفن های همراه این افراد را برای بازرسی دقیق تر ضبط کرده و برده اند. گویا مقدار پولی که در منازل برخی از این افراد یافته شده، متناسب با درآمد آنها و یا کمک هزینه ای که به عنوان پناهنده دریافت می کنند نیز نبوده است. در منازل برخی از این افراد عکس هایی از محل زندگی برخی از رهبران سازمان مجاهدین خلق در محله «واکار» در حومه تیرانا نیز به دست آمد.

از کامپیوتر برخی از این افراد مدارکی به دست آمد که مشکوک به نظر می رسند و جهت بررسی بیشتر در اختیار دادستانی قرار گرفتند و نه تنها باید از فارسی به آلبانیایی ترجمه شوند بلکه می بایست رمزگشایی نیز شوند. در برخی از آنها از طرف مقابل در ایران با عنوان «حاجی» یاد می شود که دستوراتی صادر می کند. نام دیگری که این «حاجی»، که بنا بر حدس مامورین آلبانیایی افسر رابط گروه مستقر در تیرانا با نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده، استفاده می کند «پیمان» است. «پیمان» برای نیروهای امنیتی آلبانی نام آشنایی است چرا که گروه دیگری که در گذشته شناسایی شده بود نیز با «پیمان» در رابطه بوده است.

روز ۱۳ اوت نیز یک زوج ایرانی به نام بتول سلطانی با تابعیت آلمان و همسرش افشین کلانتری با اجازه اقامت در این کشور اروپایی که به آلبانی سفر کرده بودند، بلافاصله پس از ورود به فرودگاه تیرانا توسط پلیس این کشور بازداشت شدند و پس از ۷۲ ساعت بازجویی به ظن تروریسم به آلمان بازگردانده شدند. بر پایه مدارک این افراد که کیهان لندن به نسخه ای از آنها دست یافت، آنها ساکن شهر کلن بوده و از این شهر به تیرانا سفر کرده بودند. این افراد اعلام کردند که به دعوت «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی» (آسیلا)، به تیرانا سفر کرده بودند. انجمن «آسیلا» وابسته به انجمنی به نام «نجات» در جمهوری اسلامی است که برخی از اعضای سابق سازمان مجاهدین که به ایران بازگشتند یا حمایت وزارت اطلاعات سازماندهی کرده اند.

آلبانی دیپلمات های جمهوری اسلامی را اخراج کرد



از بی اعتنائی آن به شهروندان آلبانی داشت چرا که امکان و توانایی آنها را برای دسترسی به خدمات عمومی ضروری محدود کرد.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی با رد اتهام حملات سایبری به آلبانی، تصمیم اخیر دولت این کشور را اقدامی بر پایه «ادعاهای بی اساس» خواند و قطع روابط با تهران را «نسنجیده و فاقد دوراندیشی در روابط بین المللی» دانست. وزارت خارجه جمهوری اسلامی در ادامه، اقدام آلبانی را تحت تاثیر «نقش آفرینی طرف های ثالث» خواند و مدعی شد که صدور فوری بیانیه دولت آمریکا و همچنین استقبال رسانه های اسرائیل از این تصمیم، از «وجود برنامه ای از پیش طراحی شده برای فضا سازی سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد».

سابقه بحران در روابط تهران و تیرانا به سال های گذشته و همزمان با تصمیم این کشور در سال ۲۰۱۶ مبنی بر انتقال ۲۰۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین از عراق به این کشور و استقرار آنها در اردوگاهی در نزدیکی بندر دوررس آغاز شد. در دسامبر سال ۲۰۱۸ دولت آلبانی غلامحسین محمدنیا سفیر وقت جمهوری اسلامی در این کشور و عضو سابق هیات مذاکره کننده اتمی را همراه با یک دیپلمات دیگر به عنوان «عناصر نامطلوب» که در «فعالیت های غیرقانونی ضد امنیت کشور» شرکت داشتند از آلبانی اخراج کرد. غلامحسین محمدنیا گویا با طراحان یک اقدام تروریستی هنگام سفر تیم فوتبال اسرائیل به آلبانی برای دیداری با تیم فوتبال این کشور در تماس بوده است.

در سال ۲۰۲۰ نیز سه ایرانی به عنوان روزنامه نگار و وبزایی از سفارت آلبانی در آتکارا وارد تیرانا شدند که افراد امنیتی از آب درآمدند. آنها رسماً برای تهیه گزارشی از جشن های نوروزی درویش بکتاشی که در آلبانی پیروان بسیاری دارند به این کشور سفر کرده بودند. این سه خبرنگار (محمد علوی گنابادی، فیروز باقرزاد و محمد حیدر علاءالدین) البته بیش از آنکه درگیر مراسم «نوروز سلطان» باشند از مکان هایی فیلمبرداری می کردند که محل رفت و آمد وابستگان به سازمان مجاهدین

تصمیم برای اخراج دیپلمات های جمهوری اسلامی در شورای وزیران آلبانی گرفته شده است.

کاخ سفید نیز ساعاتی پس از اعلام خبر قطع روابط دیپلماتیک آلبانی با جمهوری اسلامی ایران، حملات «بی سابقه» سایبری به این کشور را به شدت محکوم کرد و هشدار داد که تهران با عواقب آن مواجه خواهد شد.

جیمز کلورلی وزیر خارجه جدید بریتانیا نیز اعلام کرده است که مرکز امنیت ملی سایبری این کشور «تقریباً با قطعیت» هک های مرتبط با جمهوری اسلامی را مسئول حملات سایبری به نهادهای دولتی آلبانی در ژوئیه سال جاری می داند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی با رد اتهام حملات سایبری به آلبانی، تصمیم اخیر دولت این کشور را اقدامی بر پایه «ادعاهای بی اساس» خواند و قطع روابط با تهران را «نسنجیده و فاقد دوراندیشی در روابط بین المللی» دانست.

احمد رأفت - ایدی راما نخست وزیر آلبانی روز چهارشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۲۲ اعلام کرد کشورش روابط خود با جمهوری اسلامی را قطع خواهد کرد و از دیپلمات های تهران خواست ظرف ۲۴ ساعت این کشور را ترک کنند. ایدی راما در یک گفتگوی ویدیویی افزود این واکنش شدید کاملاً متناسب با شدت و خطر حمله سایبری است که تهدید به فلج کردن خدمات عمومی، پاک کردن سیستم های دیجیتال و هک کردن سوابق دولتی، سرقت ارتباطات الکترونیک داخلی دولت و ایجاد هرج و مرج و ناامنی در آلبانی کرده بود. این تصمیم در شورای وزیران آلبانی گرفته شده است.

حمله سایبری که نخست وزیر آلبانی به آن اشاره می کند در ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۲ اتفاق افتاده است. در آن روز همزمان بسیاری از وبسایت های دولتی هک شده و به مدت ۲۴ ساعت از دسترس شهروندان خارج شدند. مسئولیت این حمله سایبری را گروه ناشناسی به نام «عدالت وطن» بر عهده گرفت که در صفحه قرمزی که روی سایت های دولتی آلبانی قرار داد به دوزبان انگلیسی و آلبانیایی نوشته بود: «چرا باید مالیات ما خرج تروریست ها در دوررس شود». اشاره ای این پرسش به سازمان مجاهدین خلق است که اعضای آن در آلبانی نگهداری می شوند. کیهان لندن پیشتر در این زمینه دو گزارش مشروح همراه با اسناد دادستانی منتشر کرده است.

یک شرکت امنیت سایبری آمریکایی روز ۴ اوت اعلام کرده بود بر مبنای اطلاعاتی که به دست آورده است به احتمال زیاد این حمله توسط هک های وابسته به حکومت جمهوری اسلامی انجام شده و هدف آن مختل کردن برگزاری نشستی در روز اول امرداد از سوی سازمان مجاهدین خلق در این کشور بوده است. نشستی که به دلایل امنیتی برگزار نشد.

کاخ سفید نیز ساعاتی پس از اعلام خبر قطع روابط دیپلماتیک آلبانی با جمهوری اسلامی ایران، حملات «بی سابقه» سایبری به این کشور را به شدت محکوم کرد و هشدار داد که تهران با عواقب آن مواجه خواهد شد. آدرین واستون سخنگوی شورای امنیت ملی ایالات متحده، روز چهارشنبه ۶ سپتامبر اعلام کرد «ایالات متحده به شدت حمله سایبری به متحد این کشور در ناتو را محکوم می کند و ایران باید پاسخگو باشد». این سخنگو در ادامه هشدار داد ایالات متحده اقدامات بیشتری انجام خواهد داد تا رژیم ایران را در قبال اقداماتی که امنیت متحد آمریکا را تهدید کرده و پیشینه ای نگران کننده در فضای سایبری دارد، پاسخگو کند.

وزیر خارجه جدید بریتانیا نیز اعلام کرده است که مرکز امنیت ملی سایبری این کشور «تقریباً با قطعیت» هک های مرتبط با جمهوری اسلامی را مسئول حملات سایبری به نهادهای دولتی آلبانی در ژوئیه سال جاری می داند. جیمز کلورلی در ادامه گفته است اقدام گستاخانه ای جمهوری اسلامی ایران نشان

روبروست و نه تنها شهروندان، بلکه کسب و کارهای وابسته به اینترنت و آنلاین با مشکل روبرو شده اما دولت «قاضی مرگ» برای «زائران اربعین» اینترنت پرسرعت بلائی تدارک دیده است!

عباس بیرامی مدیرکل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان ایلام اعلام کرده که «با همکاری پژوهشگاه فضای و اداره کل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان ایلام مساله پروژۀ اینترنت بالن در مرز مهران برای ارائه خدمت اینترنت وای فای رایگان به زائرین فراهم شده است.»

مدیرکل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان ایلام اعلام کرده که «این بالن در ارتفاع ۵۰۰ متری سطح زمین قرار می‌گیرد. در این پروژۀ یک فرستنده رادیویی در شهر مهران مستقر شده و بالن در منطقه مرزی نصب شده است. پهنای باند دریافتی از زیرساخت توسط فرستنده به بالن ارسال می‌شود و در دایره‌های در منطقه پایین‌دست بالن اینترنت وای فای رایگان و بدون پسورد ارائه می‌شود.»

او همچنین گفته که «بالن اینترنت دارای پهنای باند ورودی ۱۰۰ مپی است که با توجه به اینکه کاربران آن عبوری و در حال پیاده‌روی هستند و در آن منطقه ساکن نیستند پیش‌بینی می‌شود این ظرفیت جوابگو باشد و طبق برنامه‌ریزی مقرر شده در صورت افزایش ترافیک در روزهای آینده پهنای باند نیز افزایش یابد.»

علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت جمهوری اسلامی از برنامه‌ریزی برای فرستادن «پنج میلیون نفر» به مراسم اربعین در کربلا خبر داده است. او گفته که «۱۰ فرودگاه ایران، شش مرز زمینی، و همچنین راه‌آهن برای انتقال زائران به عراق آماده شده است.»

او همچنین از وام پنج میلیون تومانی برای سرپرست خانوارها و سه میلیون تومانی برای زائران انفرادی با قابلیت دریافت «صد درصد» و «بدون ضامن» خبر داده است.

احسان خاندوزی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی هم درباره جزئیات این وام بر «بدون ضامن» بودن آن تأکید کرده و گفته حتی نیاز نیست گبرندگان به بانک مراجعه کنند و وام به حساب کارت یارانه آنها واریز خواهد شد.

به گفته احسان خاندوزی «به زائران زمینی اربعین تا سقف پنج میلیون تومان تسهیلات پرداخت خواهد شد. برای دریافت این تسهیلات نیاز به حضور در بانک نیست و به صورت خودکار به حساب یارانه زائران واریز می‌شود.»

این در حالیست که بر اساس آمارها شکاف طبقاتی در ایران به شدت افزایش یافته و بخش زیادی از مردم حتی برای سیر کردن شکم با نان خالی نیز با مشکل روبرو هستند.

در همین روزهایی که جمهوری اسلامی برای میلیون‌ها نفر بسته‌های تشویق و تطمیع وام پنج میلیون تومانی و خدمات ویژه رفت و آمد به عراق مهیا کرده تا «نمایش اقتدار» و طرفداری از خود راه بیاورد، میلیون‌ها خانوار ایرانی جهت خرید نوشت‌افزار برای فرزندان دانش‌آموز خود دچار بحران جدی هستند.

میلیون‌ها خانوار فقیر ساکن در مناطق محروم از داشتن ابتدایی‌ترین امکانات حیاتی محرومند و شمار خودکشی در میان کارگران و حتی کودکان و نوجوانان به دلیل فقر و عدم تأمین معیشت گسترش یافته است.

همچنین در شرایطی که میانگین تورم مواد خوراکی در تیرماه امسال ۹۰ درصد اعلام شد، با توجه به دستمزدهای زیر خط فقر در اقشار مختلف کارمند، بازنشسته و کارگر، دسترسی به مواد غذایی برای بسیاری از خانوارها دشوار شده است. همین موضوع الگوی مصرف مواد خوراکی را به شکل هشدارآمیزی تغییر و خطر ابتلای گسترده جمعیت به سوء تغذیه را افزایش داده است.

تطمیع «زائران اربعین» شهروندان ویژه! از اینترنت بالنی و وام بدون مراجعه به بانک تا برکناری دو مدیر ارشد «ایران ایر» به دلیل گرانی بلیت!



بلیت شد. شرکت‌های هواپیمایی بجای اینکه صندلی‌های خود را به مسافر ایرانی بفروشند به خارجی‌ها می‌فروشند، طوری که از زمان اجرای این طرح، بخشی از صندلی‌ها و ظرفیت پرواز بعضی مسی‌رها از دسترس خارج شده و در اختیار اتباع غیرایرانی قرار گرفته است. حتی به «چارترکننده»ها اعلام شده است ۵۰ درصد ظرفیت خود را به اتباع غیرایرانی‌ها بفروشند و به این صورت بخشی از ظرفیت را از دسترس خارج کرده‌اند. به نظر می‌رسد آنچه برای مقامات جمهوری اسلامی اهمیت دارد، عملکرد شرکت‌های هواپیمایی و مسافرتی نیست بلکه توجه ویژه به «زائران اربعین» و تطمیع شهروندان برای شرکت در پیاده‌روی حکومتی این مراسم مذهبی است. این موضوع از سوی حسین مذهب مدیرکل بازرسی وزارت راه و شهرسازی نیز مورد تأکید قرار گرفته و گفته است: «اولویت ما رعایت ضوابط و بخشنامه‌ها و تکریم هر چه بیشتر زوار اربعین است.»

«پیاده‌روی اربعین» یا «راهپیمایی اربعین» یک برنامه تبلیغاتی است که توسط جمهوری اسلامی راه افتاده و شماری از شیعیان ایرانی همزمان با اربعین که به باور آنها چهلمین روز پس از «شهادت امام حسین» است، از مرز زمینی ایران و عراق پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کنند. شرکت‌کنندگان در این مراسم تبلیغاتی و مذهبی در حالی از مزایای ارز دولتی و غذا و اسکان رایگان بهره می‌برند که امسال خدمات ویژه‌ای نیز از دولت رئیسی برای رفتن به عراق دریافت می‌کنند. همین تطمیع سبب می‌شود تا بسیاری از این به اصطلاح «زائران» به طمع دریافت امتیازات در این تبلیغات حکومتی شرکت کنند و جمهوری اسلامی با آنها نمایش طرفداری از خود بدهد. چنانکه اگر به مقصد هر جای دیگری هم اینطور تطمیع شوند، چه بسا با استقبال بیشتری روبرو شود! در حالی که ماه‌هاست اینترنت در ایران با اختلال شدید

● شرکت‌کنندگان در این مراسم تبلیغاتی و مذهبی در حالی از مزایای ارز دولتی و غذا و اسکان رایگان بهره می‌برند که امسال خدمات ویژه‌ای نیز از دولت رئیسی برای رفتن به عراق دریافت می‌کنند. همین تطمیع سبب می‌شود تا بسیاری از این به اصطلاح «زائران» به طمع دریافت امتیازات در این تبلیغات حکومتی شرکت کنند و جمهوری اسلامی با آنها نمایش طرفداری از خود بدهد. چنانکه اگر به مقصد هر جای دیگری هم اینطور تطمیع شوند، چه بسا با استقبال بیشتری روبرو شود!

● آنچه برای مقامات جمهوری اسلامی اهمیت دارد، عملکرد شرکت‌های هواپیمایی و مسافرتی نیست بلکه توجه ویژه به «زائران اربعین» و تطمیع آنهاست.

● ماه‌هاست اینترنت در ایران با اختلال شدید روبروست و کسب و کارهای آنلاین با مشکل روبروست اما دولت برای «زائران اربعین» اینترنت پرسرعت بلائی تدارک دیده است.

● دولت همچنین برای سرپرست خانوارها که به عراق بروند وام پنج میلیون تومانی و برای زائران انفرادی سه میلیون تومانی با قابلیت دریافت «صد درصد» و «بدون ضامن» در نظر گرفته است.

مدیرکل بازرسی وزارت راه و شهرسازی از برکناری دو مدیر ارشد شرکت هواپیمایی «ایران ایر» به دلیل شفاف نبودن نحوه فروش بلیت و همچنین شیوه توزیع بلیت‌های اربعین خبر داده است. وزارت راه و شهرسازی در حالی نسبت به ارائه خدمات به زائران اربعین حساس و در حال مبارزه با فساد است که مدت‌هاست گرانفروشی بلیت هواپیما، قطار و اتوبوس اعتراضات شهروندان را به دنبال داشته است.

حسین مذهب مدیرکل بازرسی وزارت راه و شهرسازی با اعلام خبر برکناری دو مدیر ارشد شرکت هواپیمایی «ایران ایر» آنها را متهم به «قصور در نحوه فروش بلیت برای سفر اربعین» کرد. به گفته حسین مذهب «عدم شفافیت در نحوه و تعداد بلیت‌های توزیع شده، عدم برنامه‌ریزی مناسب برای اعزام زائرین و ناراضی‌تی مردم از نحوه برخورد در مراکز فروش این ایرلاین دلیل اصلی برکناری این دو مسئول بوده است.»

مدیرکل بازرسی وزارت راه و شهرسازی درباره نمونه تخلف‌های مربوطه گفته «به عنوان مثال روز گذشته بلیت یک سر به نجف به یکی از زوار، ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان فروخته شده بود. خوشبختانه با هوشیاری بازرسان این موضوع برملا و از پرواز جلوگیری شد. در همان لحظه این موضوع صورت جلسه و بلیت زائر با نرخ مصوب محاسبه و الباقی مبلغ به وی عودت داده شد. تا زائر مبلغ اضافی را دریافت نکند، آن شرکت هواپیمایی اجازه پرواز نکرده.»

او همچنین افزوده که «در یکی از پایانه‌های تهران نیز دو شرکت اتوبوسرانی بلیت به مقصد مهران را تا یک و نیم برابر به مسافران فروخته بود. آن شرکت‌ها نیز شناسایی و با آنها برخورد شد.»

محمد علی اسفغانی سخنگوی سازمان تعزیرات حکومتی نیز روز گذشته از پلمب دفتر یک آژانس هواپیمایی به دلیل گرانفروشی بلیت اربعین خبر داد.

فروش بلیت‌هایی از ایران به مرز مهران یا عراق در روزهای منتهای به تعطیلات مذهبی اربعین در ایران، در حالیست که مدت‌هاست گرانفروشی شرکت‌های مسافرتی زمینی و هوایی، و شیوه خدمات‌رسانی و تأخیر در پروازها با شکایت شهروندان روبروست اما مسئولان دولت اقدامی در اینباره نکرده‌اند.

قیمت‌های نجومی پروازها در ماه‌های گذشته بارها خبرساز شد و از سوی دیگر ایرلاین‌های داخلی تصمیم گرفتند نرخ بلیت هواپیما برای اتباع غیرایرانی را به دلار حساب کنند. این تصمیم سبب بحران برای شهروندان ایرانی متقاضی خرید

تنها به عملی شدن هیچکدام از این خواست‌ها نینجامید بلکه هم آمریکا و هم اروپا این توقعات ناشی از محاسبات غلط را «زیاده‌خواهی‌های فرابرجامی» نامیدند!

محمد مردندی پسر پزشک مخصوص علی خامنه‌ای و مشاور تیم مذاکره کننده حکومت اواخر اردیبهشت در مصاحبه با روزنامه دولتی «ایران» گفت جمهوری اسلامی قبول کرد واشنگتن در مورد تصمیم دولت‌های بعدی تضمین ندهد! اما نخست اینکه آمریکا اصلاً این خواست را نپذیرفت و دوم اینکه حتی ارائه تضمین فقط برای دوره بایدن را هم که کمی بیش از دو سال از آن مانده، نپذیرفت! اعتراف به این موضوع را در اظهارات سردار کوثری نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی نیز می‌توان دید که گفت «آمریکا نه تعهد می‌دهد نه حداقل تضمین برای دو سال بایدن!»

پس از دولت حسن روحانی که تمامی اقداماتش از جمله و به ویژه در سیاست خارجی و قضیه برجام بر اساس تأیید و چراغ سبز علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بود، حزب‌اللهی‌ها به امیرعبداللهیان لقب «دیپلمات مقاومت» و «حاج قاسم دیپلماسی» دادند تا بیاید و برجام را مطابق اهداف نظام زنده کند! امیرعبداللهیان جانشین محمدجواد ظریف شد تا «سیاست خارجی را در تراز انقلاب» پیش برد! اما در نهایت او نیز بیشتر از یک تدارک‌تچی و «مجری» نیست و آنچه مصلحت نظام است از بالا به دولت رئیسی دیکته می‌شود. ولی به قول معروف «آتش چنان شور شده» که صدای حامیان نظام را هم درآورده است.

به تازگی «شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی»، «اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل»، «جنبش عدالتخواه دانشجویی»، «اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان» و «دفتر تحکیم وحدت» در نامه‌ای خطاب به مسئولان وزارت خارجه رژیم و تیم مذاکره کننده هشدار داده‌اند «هم ضمانت بگیرید و هم از خطوط قرمز عقب ننشینید!»

و اما یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جمهوری اسلامی برای توافق «بسته شدن پرونده تحقیقات آژانس در مورد آثار اورانیوم کشف شده در تأسیسات اعلام نشده ایران است» که به ابعاد نظامی و فعالیت‌های مخفی آن بر می‌گردد. اما این تقاضا نیز تا کنون مورد موافقت آمریکا و آژانس قرار نگرفته است. در شرایطی که آمریکا خواسته‌های جمهوری اسلامی را نپذیرفته است، روزنامه «کیهان» چاپ تهران از نظام خواسته برای توافق دو ماه صبر استراتژیک داشته باشد تا فصل سرما در اروپا فرابرسد و بتواند با بحران سوخت، از غربی‌ها امتیاز بیشتری بگیرد.

همزمان روزنامه «جمهوری اسلامی» در سرمقاله خود نوشت «تأخیر در تعیین تکلیف تحریم‌ها که بستگی تام به توافق برجامی دارد، با منافع ملی ناسازگار است. اروپا در آستانه فصل سرما قرار دارد و به نفت و گاز ایران به شدت نیازمند است. از این فرصت می‌توانیم حداکثر بهره‌برداری را برای به سرانجام رساندن توافق برجامی به عمل آوریم و با گرفتن امتیازات قابل ملاحظه‌ای به سردرگم ماندن کلاف مذاکرات و تحریم‌ها پایان بدهیم.»

در این میان، علی خامنه‌ای فعلاً مصلحت را در سکوت دیده است! کسی که هیچکدام از مقامات و نهادهای رژیم بدون تأیید و اجازه‌ی وی آب می‌خورند، و خودش می‌گفت «مذاکره با آمریکا سم است» و «اگر اروپایی‌ها به تعهدات برجامی عمل نکنند آن را پاره می‌کنیم» و «انتقام از آمران و قاتلان شهید سلیمانی در هر زمان که ممکن باشد قطعی است!» حالا سکوت کرده و پشت پرده مرتب چراغ سبز برای توافق می‌دهد و پس از «صلح امام حسن» که برای برجام ۲۰۱۵ عَلم کرده بود، حالا با تحریف روایت‌های شیعه، پای «صلح امام حسین» را به میان کشیده است!

حراج «خط قرمزها» و «انتقام خون سلیمانی» به امید معامله با آمریکا در سکوت همراه با چراغ سبز علی خامنه‌ای



سخنرانی حسین امیرعبداللهیان در اجلاس مجلس خبرگان

عبداللهیان اواسط مهرماه ۱۴۰۰ بازگشت جمهوری اسلامی به مذاکرات اتمی را مشروط به آزاد شدن ۱۰ میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران کرده و به صراحت گفته بود ده میلیارد دلار پول بدهید تا به برجام برگردیم! اما پولی آزاد و داده نشد و نهایتاً «دیپلمات‌های انقلابی» مجبور شدند مذاکرات وین را شروع کنند که با سپری شدن ۱۶ ماه همچنان بی‌نتیجه مانده است.

سردار پاسدار اسماعیل کوثری نماینده مجلس شورای اسلامی هم می‌گفت «به هیچ عنوان نمی‌توان قبول کرد سپاه که حافظ دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران است و در کنار ارتش و نیروی انتظامی برای تأمین امنیت کشور تلاش می‌کنند، تحریم باشد!» اما تحریم این نهاد موازی و غیرمستعارف و مسئول تروریسم و خرابکاری‌های شبه‌نظامیان وابسته به رژیم همچنان پابرجاست.

یکی دیگر از عقب‌نشینی‌های جمهوری اسلامی در جریان مذاکرات، «گرفتن انتقام خون قاسم سلیمانی» است تا جایی که حتا ابراهیم رئیسی معروف به «قاضی مرگ» نیز اعلام کرد اگر آمریکا آماده لغو تحریم‌ها باشد جا برای هرگونه توافق وجود خواهد داشت! حال آنکه حزب‌اللهی‌ها می‌گفتند «مذاکره با آمریکا یعنی نشستن با قاتل حاج قاسم بر سر یک میز!» روزنامه «کیهان» چاپ تهران هفتم بهمن ۱۳۹۸ در تیتراژ اول خود نوشته بود «مطالبه ملت انتقام است نه مذاکره با قاتل شهید سلیمانی!»

محاسبه جمهوری اسلامی در ارزیابی از شوق و بی‌صبری آمریکا و دولت بایدن برای بازگشت به برجام و احیای آن چنان بود که باقری کتی اواسط آبان ۱۴۰۰ کمی پیش از شروع مذاکرات وین به روزنامه گاردین گفته بود «آمریکا باید تحریم‌های اتمی و تروریستی و حقوق بشری را لغو کند و تضمین بدهد از برجام خارج نمی‌شود!» محاسبه‌ای غلط که نه

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی در جلسه‌ای با اعضای مجلس خبرگان ادعا کرد در جریان مذاکرات اتمی با آمریکا «ذره‌ای از خطوط قرمز نظام در موضوع هسته‌ای تخطی نمی‌کنیم».

فهرست عقب‌نشینی‌های جمهوری اسلامی از شروط نظام برای مذاکره با آمریکا و توافق احتمالی طولانی است از جمله: خروج سپاه پاسداران از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا، گرفتن انتقام خون سلیمانی، گرفتن تضمین برای عدم خروج مجدد آمریکا از برجام و دریافت گرامت، آزاد شدن ۱۰ میلیارد دلار پول بلوکه شده و...

از آخرین خواسته‌های جمهوری اسلامی برای توافق «بسته شدن پرونده تحقیقات آژانس در مورد آثار اورانیوم کشف شده در تأسیسات اعلام نشده ایران است» که مورد موافقت آمریکا و آژانس قرار نگرفته است.

در این میان، علی خامنه‌ای فعلاً مصلحت را در سکوت دیده است! کسی که هیچکدام از مقامات و نهادهای رژیم بدون تأیید و اجازه‌ی وی آب می‌خورند، و خودش می‌گفت «مذاکره با آمریکا سم است» حالا سکوت کرده و پشت پرده مرتب چراغ سبز برای توافق می‌دهد و پس از «صلح امام حسن» که برای برجام ۲۰۱۵ عَلم کرده بود، حالا با تحریف روایت‌های شیعه، پای «صلح امام حسین» را به میان کشیده است!

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی در جلسه‌ای با اعضای مجلس خبرگان که ۱۶ شهریور برگزار شد ادعا کرد در جریان مذاکرات اتمی با آمریکا «ذره‌ای از خطوط قرمز نظام در موضوع هسته‌ای تخطی نمی‌کنیم».

امیرعبداللهیان همچنین تأکید کرد «همه تلاش‌های آمریکا به منظور ایجاد ترتیبات جدید سیاسی و امنیتی در منطقه بدون حضور جمهوری اسلامی ایران به شکست انجامیده است و با وجود ماهیت بی‌ثبات نظام بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران یک کشتی آرام در اقیانوس متلاطم جهانی است!»

این ادعا که «ذره‌ای از خطوط قرمز نظام تخطی نمی‌کنیم» در حالی مطرح می‌شود که یکی از عقب‌نشینی‌های اساسی حکومت در این مذاکرات مربوط به خروج نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکاست که با چراغ سبز علی خامنه‌ای مذاکره‌کنندگان جمهوری اسلامی تسلیم شده و از آن کوتاه آمدند و طبق معمول به توجیه و دروغ پرداخته و حتا مدعی شدند که اصلاً از شروط نظام برای توافق نبوده است!

پس از آنکه دولت بایدن با خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی مخالفت کرد، مقامات جمهوری اسلامی برای حفظ آبرو دست به کار شدند و این ادعا را مطرح کردند که اصلاً چنین خواسته‌ای نداشتند! آنها حتا مدعی شدند شرط خروج سپاه از فهرست سپاه تروریسم یک «مسئله فرعی است» و «از طرف لابی اسرائیلی بزرگنمایی شده است.»

عبدالله حاجی‌صادقی نماینده علی خامنه‌ای در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اواخر امرداد امسال مدعی شد «از اول گفته بودیم مذاکرات اتمی را نباید به خروج سپاه از فهرست تروریستی گره زد!»

اینهمه در حالیست که حزب‌اللهی‌ها تیم محمدجواد ظریف و دولت حسن روحانی را متهم به عقب‌نشینی در برابر فشارهای غرب در مذاکرات می‌کردند اما واقعیت آن است که «دیپلمات‌های انقلابی» یعنی امیرعبداللهیان و معاونش علی باقری کتی تا کنون در عقب‌نشینی‌های اساسی و زیر پا گذاشتن خط قرمزهای نظام که بدون تأیید علی خامنه‌ای ممکن نیست، رکورد شکسته‌اند!

با پنج سرویس بهداشتی معادل ۵/۷ میلیون دلار آگهی شده که نصف قیمت یک پنت‌هاوس ۸۰۰ متری در تهران است. به عبارت دیگر قیمت هر متر از این پنت‌هاوس در تهران بیش از ۱۰ برابر عمارت لوکس در بوریلی هیلز است.

همچنین پنت‌هاوس ۸۰۰ متری به ادعای آگهی دهنده «تاپ لوکیشن» در خیابان فرشته، دارای ۴ اتاق خواب، ۱۰ واحد پارکینگ، سالن اجتماعات، استخر، سونا، جکوزی، «روف گاردن» و... به مبلغ ۴۲۰ میلیارد تومان برای فروش عرضه شده که قیمت هر متر آن مبلغ سرسام‌آور ۵۰۰ میلیون تومان است. نرخ این خانه با دلار ۲۸ هزار تومانی به حدود ۱۵ میلیون دلار می‌رسد.

یک پنت‌هاوس ۸۰۰ متری با پنج اتاق خواب، ۹ واحد پارکینگ، سالن ورزش، استخر، «روف گاردن»، سونا، جکوزی و غیره با نرخ هر مترمربع ۳۱۲ میلیون تومان و جمعا به مبلغ ۲۵۰ میلیارد تومان فروخته می‌شود.

کارشناسان بازار مسکن نظرات مختلفی درباره علت گرانی بی‌حساب و کتاب قیمت مسکن و افزایش اجاره‌بهای مسکن دارند.

مهدی روانشادنیاز کارشناس بازار مسکن معتقد است در سال ۱۴۰۱ «به صورت خاص عوامل بخش عرضه ناشی از قیمت نهاده‌های ساختمانی و اصلاح نظام یارانه‌ای منجر به ایجاد تورم در بازار مسکن شد. از طرف دیگر وقتی بازارهای موازی روند افزایشی به خود گرفتند متقاضیان خرید مسکن چه از قشر سوداگر و چه مصرف‌کننده، این بازار را مستعد رشد دیدند.»

این کارشناس بازار مسکن، طرح‌هایی چون «نهضت ملی مسکن» را حتی در صورت اجرا چندان موثر در متعادل ساختن قیمت‌ها در بازار ارزیابی نمی‌کند: «هم‌اکنون تعداد پروانه‌های ساختمانی و پایان کار بسیار محدود شده است. باید تعلقی در وضعیت ساخت و ساز بخصوص مسکن متناسب با تقاضا به وجود بیاید. نهضت ملی مسکن تا زمانی که وارد بازار نشود و قابل بهره‌برداری نباشد اثرگذاری چندان بر قیمت‌ها نخواهد داشت.»

مهدی روانشادنیاز تأکید کرده که «ما تجربه‌ی مسکن مهر را داشتیم که بعضاً می‌بینیم برخی پروژه‌ها با گذشت بیش از ۱۰ سال هنوز آماده تحویل نشده است. متقاضی مسکن که امروز به خانه نیاز دارد نمی‌تواند از طریق مسکن دولتی نیاز خود را تأمین کند، بنابراین نرخ‌ها در بازار خود را نشان می‌دهد.» محمد خوش‌چهره کارشناس بازار مسکن معتقد است که «رشد قیمت مسکن به مباحث برجام و مذاکرات ربطی ندارد چرا که زمین وارداتی نیست و ما در حوزه مواد اولیه مانند سیمان و غیره نیز نیازمندی به واردات نداریم و خودکفا هستیم.»

این کارشناس مسکن می‌گوید: «قیمت‌ها به طور غیرواقعی بالا می‌رود و غفلت و جهالت در کنترل قیمت زمین و سوداگری سبب شده قیمت مسکن افزایش شدید پیدا بکند.» کارشناسان اما در اینکه با ادامه روند کنونی بازار مسکن همچنان در ماه‌های آینده شاهد افزایش قیمت خواهد بود، هم‌نظر هستند.

مهدی روانشادنیاز در اینکه تورم در بازار مسکن پایین‌تر از تورم عمومی اقتصاد باشد تردید دارد و می‌گوید: «راهکار اصلی، کنترل تورم عمومی و افزایش ساخت و ساز است. ثبات بازار در امرداد را نمی‌توان یک تحول اساسی در اقتصاد مسکن دانست؛ فقط می‌توان از واژه‌های ابهام و انتظار برای آن استفاده کرد که «انشاءالله» در آینده برطرف شود.»

محمد خوش‌چهره نیز انتظار افزایش قیمت‌ها در بازار مسکن را دارد و می‌گوید: «دلمان خوش است به ایده‌های ناقصی که اگر بشود و اگر نشود و نتیجه چنین هولناک است.»

مسکن باز هم گران شد؛ انتظار ۲۵۰ ساله کارگران برای خرید خانه ۴۰ متری!



با این کمک هزینه که تازه از مهرماه پرداخت می‌شود یک کارگر باید حداقل حدود ۶۶ ماه یعنی ۵ سال و نیم منتظر بماند تا تنها یک متر خانه در تهران بتواند بخرد و برای خرید یک خانه ۴۰ متری حدود ۵/۲ قرن!

از سوی دیگر آمارهای ارائه شده درباره قیمت املاک در ایران نشان می‌دهد میزان افزایش قیمت مسکن رکورد پنج سال گذشته را شکسته است. همچنین شکاف طبقاتی در قیمت ملک هم به خوبی نمایان شده بطوری که گرانترین و ارزانترین خانه‌های تهران، اختلاف قیمت بیش از ۴ برابری با یکدیگر دارند.

قیمت برخی از واحدهای لوکس در مناطق شمال شهر از مرز ۵۰۰ میلیارد تومان گذشته که معادل ۳۰۰ دستگاه اتومبیل پراید صفر کیلومتر و حدود ۴۰ هزار سکه «بهار آزادی» می‌شود.

روزنامه «آرمان امروز» گزارش داده که پنت‌هاوس و ویلاهایی در شهر تهران با قیمت‌های ۷ تا ۱۵ میلیون دلار معادل ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان برای فروش عرضه شده که گرانتر از قیمت خانه در منطقه بوریلی هیلز آمریکا به عنوان یکی از گران‌ترین محله‌های دنیا است. نرخ‌های عجیب و غریب برخی خانه‌های لاکچری در شمال تهران از منطق و عرف بازار خارج است.

در این گزارش آمده که شاید باورش سخت باشد اما بعضی مالکان قیمت‌های ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰ میلیارد تومان و حتی بالاتر برای پنت‌هاوس، آپارتمان‌های فوق لوکس و ویلاهای خود تعیین کرده‌اند که با احتساب نرخ میانگین ۲۸ هزار تومان برای هر دلار به رقم عجیب ۷ تا ۱۵ میلیون دلار می‌رسد. به عنوان مثال یک عمارت لوکس ۴۴۴۶ متری، چهار خوابه

● در امرداد امسال متوسط قیمت یک مترمربع مسکن در شهر تهران، ۴۲ میلیون و ۷۳۰ هزار تومان بوده که نسبت به ماه قبل و مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۵/۲ و ۳۸ درصد افزایش یافته است.

● شاخص اجاره‌بهای مسکن در شهر تهران و در کل مناطق شهری در امرداد امسال با افزایشی معادل ۲/۴۵ و ۶/۵۰ درصد نسبت به ماه مشابه سال گذشته روبرو شده است.

● با رقم حق مسکن، یک کارگر باید حداقل حدود ۶۶ ماه یعنی ۵ سال و نیم منتظر بماند تا تنها یک متر خانه در تهران بتواند بخرد و برای خرید یک خانه ۴۰ متری حدود ۵/۲ قرن!

بانک مرکزی گزارش داده که قیمت مسکن در تهران در امردادماه امسال نسبت به تیرماه ۵/۲ درصد افزایش داشته و به رکورد جدید ۴۲ میلیون و ۷۳۰ هزار تومان برای هر مترمربع رسیده است.

بانک مرکزی در تازه‌ترین گزارش خود درباره نوسانات قیمت مسکن در پایتخت در امرداد ۱۴۰۱ اعلام کرده که در این ماه متوسط قیمت یک مترمربع مسکن در شهر تهران، ۴۲ میلیون و ۷۳۰ هزار تومان بوده که نسبت به ماه قبل و مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۵/۲ و ۳۸ درصد افزایش یافته است.

علاوه بر این، تعداد معاملات انجام شده در این ماه حدود ۸/۷ هزار فقره بود که نسبت به ماه قبل ۲۴ درصد کاهش را نشان می‌دهد. بررسی توزیع تعداد واحدهای مسکونی معامله شده در شهر تهران به تفکیک عمر بنا حاکی از آن است که واحدهای تا پنج سال ساخت با سهم ۹/۲۸ درصد بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. یکی از دلایل توجه خریداران به واحدهای نوساز اینست که به املاکی با عمر بالای ۱۵ سال وام خرید ملک تعلق نمی‌گیرد.

این در حالیست که در میان مناطق ۲۲گانه شهر تهران، بیشترین قیمت هر متر خانه ۸۰ میلیون و ۵۴۰ هزار تومان در منطقه یک و کمترین آن با ۲۰ میلیون و ۸۰ هزار تومان در منطقه ۱۸ بوده است. نکته قابل توجه اینکه که درصد افزایش قیمت در منطقه یک که گرانترین خانه‌ها را دارد ۸/۲۴ درصد بوده اما در منطقه ۱۸ که املاک قیمت پایین‌تری دارند، افزایش ۴/۳۹ درصدی اتفاق افتاده است.

این مقایسه نشان می‌دهد تورم بازار مسکن برای اقشار کم‌توان‌تر که در محله‌های ارزانتر سرمایه‌گذاری می‌کنند بیشتر از تورمی بوده که در مناطق اعیان‌نشین رخ داده است.

این گزارش افزوده که بیش از ۵۲ درصد از معاملات مسکن در مرداد امسال مربوط به خانه‌هایی با زیربنای زیر ۸۰ متر بوده است. افزایش تقاضا برای واحدهای متراژ کوچک‌تر نیز نشان از کاهش قدرت خرید متقاضیان دارد و تلاش دارند با خرید خانه‌های کوچکتر، قیمت کمتری بپردازند.

گزارش بانک مرکزی همچنین نشان می‌دهد شاخص اجاره‌بهای مسکن در شهر تهران و در کل مناطق شهری در امرداد امسال با افزایشی معادل ۲/۴۵ و ۶/۵۰ درصد نسبت به ماه مشابه سال گذشته روبرو شده است. این گزارش افزوده که در امرداد امسال نسبت به تیرماه گذشته نیز افزایش اجاره‌بهای مسکن در شهر تهران و کل مناطق شهری به ترتیب معادل ۶/۴ و ۷/۴ درصد بوده است.

افزایش قیمت مسکن در ایران، سبب شده خرید خانه برای اقشار زیادی به یک رویای دست‌نیافتنی تبدیل شود.

ولی اسماعیلی نایب رئیس کمیسیون اجتماعی به تازگی اعلام کرده که حق مسکن ۶۵۰ هزار تومانی کارگران از اول مهرماه لازم الاجرا خواهد بود. معوقات آن نیز زمان‌بندی و اعلام بعدی، واریز خواهد شد. حالا با این میزان حق مسکن دریافتی یک کارگر بعد از چند وقت می‌تواند یک متر خانه در تهران بخرد؟

هستند. به تازگی، سلمان ذاکر عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که «متاسفانه سن اعتیاد به سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی و مقطع راهنمایی رسیده است.» او وضعیت را نگران‌کننده توصیف کرد و «و فور» موادمخدر در جامعه و دسترسی آسان به آن را از دلایل کاهش سن اعتیاد دانست.

دکتر سعید صفاتیان پژوهشگر حوزه موادمخدر نیز با انتقاد از فقدان برنامه‌ی منسجم با گذشت ۳۵ سال از راه‌اندازی ستاد مبارزه با مواد مخدر گفته است: «بیش از چهار میلیون مصرف‌کننده مستقیم و غیرمستقیم موادمخدر در کشور داریم، یعنی ۱۵ میلیون نفر و یک ششم کشور درگیر گرفتاری موادمخدر هستند، چرا برنامه‌ای منسجم و تأثیرگذار برای موضوعی به این مهمی نداریم؟»

صفاتیان اضافه کرد: «اجرای‌ترین و قوی‌ترین دستگاه در این حوزه ستاد مبارزه با مواد مخدر است. کمیسیون بهداشت و کمیسیون امور اجتماعی مجلس و وزارت بهداشت و صداوسیما و آموزش و پرورش نیز از جمله دستگاه‌های پیشگیری از اعتیاد هستند اما سازمان‌ها آنگونه که باید به وظیفه اصلی خود عمل نمی‌کنند.»

این پژوهشگر حوزه مواد مخدر می‌گوید، «اگرچه دستگاه‌ها در کمیسیون اجتماعی مجلس در این رابطه سوال و جواب می‌شوند اما بنده در این سالها تأثیری بر اصلاح قوانین و نظارت دقیق و برنامه‌های پیشگیرانه ندیدم. اگر تأثیرگذار بودند، شاهد این مسائل و مشکلات نبودیم. متاسفانه قوانین ما در حوزه مبارزه با مواد مخدر کامل نیست و بیشتر یک قانون مقابله‌ای است و باید اصلاح شود.»

در این بین، روان‌گردان‌ها و مواد توهم‌زا با ترکیبات شیمیایی نیز در طول یک‌دهه گذشته در ایران به شدت افزایش یافته از جمله قرص‌های دارویی که به‌ویژه در دوره‌های امتحانات، کنکور و مقاطع دشوار تحصیلی، به شدت رواج پیدا کرده و حتی به «قرص‌های امتحان» مشهور شده‌اند.

این پژوهشگر حوزه مواد مخدر در اینباره گفته است: «تفاوت مواد مخدر جدید با مواد مخدر سنتی مانند تریاک و هروئین در این است که مواد مخدر جدید یک وابستگی روانی خیلی خیلی شدیدی ایجاد می‌کند و وقتی فرد گرفتار آن می‌شود درمان خاصی برایش نیست.»

قاسمعلی خدابنده مدیرکل آموزش و پرورش خراسان رضوی ۴ سال پیش با اشاره به اینکه آمار دقیقی از اعتیاد دانش‌آموزان وجود ندارد، گفته بود: «از یک میلیون و ۳۵۰ هزار دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیلی این استان، هزار دانش‌آموز مصرف‌کننده موادمخدر و در حال ترک مواد هستند.»

در این بین، اعتیاد والدین، بدسرپرستی و بی‌سرپرستی، فقر و بحران اقتصادی و اجتماعی جامعه، در خلاء ارتباط سالم کودک و نوجوان با والدین و مدیران مدارس، باعث شده تا کودکان بیشتری به اعتیاد روی بیاورند و حتی گاه خود آنان نیز به دلیل فقر وارد شبکه توزیع مواد مخدر شوند. با وجود چشم‌انداز اسفبار و خطرناک گسترش اعتیاد دانش‌آموزان در کشور، مسئولان وزارت آموزش و پرورش و دستگاه‌های دیگر، برای گشت زدن و به کار گرفتن مأمور مخفی و «نامحسوس» در اطراف مدارس برنامه می‌ریزند که نحوه عملکرد آن عمدتاً در چارچوب مزمن سرکوب و ارباب قرار می‌گیرد تا تلاش برای آسیب‌شناسی و کاهش و حل مشکل اعتیاد! عملکردی که تا کنون همواره نتیجه‌ی عکس داشته و خود به تشدید ناهنجاری‌ها از جمله پناه بردن به دامان اعتیاد انجامیده است!

مبارزه با مواد مخدر در اطراف ۴۰ هزار مدرسه با «کنترل‌های نامحسوس» و مأمور مخفی!



فرهنگیان در مقاطع کارشناسی و فوق‌لیسانس برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی استفاده شود. وی اطلاعات دیگری در این زمینه که روش‌ها و کارکردهای پیشگیرانه چگونه خواهند بود، اما تأکید داشته است: «ایجاد تصویری منفی از مواد مخدر برای همه دانش‌آموزان وجود دارد و این موضوع در دستور کار قرار دارد.»

وزیر آموزش و پرورش درباره زمینه‌های ابتلا به اعتیاد در جامعه، گفته است، «همچنان پیشینه موادمخدر در ذهن برخی افراد منفور نیست و ما باید به خوبی تصویرسازی منفی و درستی را از موادمخدر نشان دهیم.» طبق آنچه نوری اعلام کرده است: «تنها ۷ درصد دانش‌آموزان ورزش می‌کنند، گرایش پایین به ورزش در کنار نزدیکی و همسایگی ایران با کشور تولیدکننده مواد مخدر، از عواملی که دانش‌آموزان را تهدید می‌کند.»

هرساله با آغاز سال تحصیلی وزارت آموزش و پرورش با تبلیغ و امضای تفاهم‌نامه و طرح‌های مشابه و مشترک با ستاد مبارزه با موادمخدر تلاش می‌کند تا خود را در عرصه مقابله با اعتیاد دانش‌آموزی فعال نشان دهد. این در حالیست که حتی آمار روشنی از تعداد دانش‌آموزان مبتلا به اعتیاد وجود ندارد تا افکار عمومی با ابعاد درست و دقیق مشکل اعتیاد کودکان و نوجوانان آشنا و نسبت به آن حساس شود.

فقدان شفافیت آماری و کیفی اعتیاد در میان دانش‌آموزان در شرایطی است که موضوع کاهش جدی سن اعتیاد در ایران حتی از سوی مقامات مسئول نیز تکذیب می‌شود با اینکه سال‌هاست کارشناسان اجتماعی خواستار توجه نهادهای مربوطه به ابعاد هولناک اعتیاد کودکان و نوجوانان

با وجود چشم‌انداز اسفبار و خطرناک گسترش اعتیاد دانش‌آموزان در کشور، مسئولان وزارت آموزش و پرورش و دستگاه‌های دیگر، برای گشت زدن و به کار گرفتن مأمور مخفی و «نامحسوس» در اطراف مدارس برنامه می‌ریزند که نحوه عملکرد آن عمدتاً در چارچوب مزمن سرکوب و ارباب قرار می‌گیرد تا تلاش برای آسیب‌شناسی و کاهش و حل مشکل اعتیاد! عملکردی که تا کنون همواره نتیجه‌ی عکس داشته و خود به تشدید ناهنجاری‌ها از جمله پناه بردن به دامان اعتیاد انجامیده است!

اسکندر مؤمنی دبیرکل «ستاد مبارزه با مواد مخدر» در مراسم امضای تفاهم‌نامه آغاز طرح «پاریگران زندگی» برای مبارزه با «مواد مخدر دانش‌آموزان» آن را «مدیریت» برای «پیشگیری از مواد در داخل مدارس» دانست و گفت با وزارت آموزش و پرورش همکاری‌های لازم صورت گرفته است.

وی افزود «مبارزه با مواد مخدر بیرون از مدارس است که با فراجا همکاری‌های لازم صورت گرفته است و کنترل‌های نامحسوسی را با شروع سال تحصیلی خواهیم داشت!»

فقدان شفافیت آماری و کیفی اعتیاد در میان دانش‌آموزان در شرایطی است که موضوع کاهش جدی سن اعتیاد در ایران حتی از سوی مقامات مسئول نیز تکذیب می‌شود با اینکه سال‌هاست کارشناسان اجتماعی خواستار توجه نهادهای مربوطه به ابعاد هولناک اعتیاد کودکان و نوجوانان هستند. به تازگی، سلمان ذاکر عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که «متاسفانه سن اعتیاد به سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی و مقطع راهنمایی رسیده است.»

در آستانه سال تحصیلی جدید، ستاد «مبارزه با مواد مخدر» با امضای تفاهم‌نامه‌ای با وزارت آموزش و پرورش، در مقابل دست‌کم ۴۰ هزار مدرسه در سراسر ایران، گشت‌هایی برای «کنترل نامحسوس» به راه می‌اندازد.

اسکندر مؤمنی دبیرکل «ستاد مبارزه با مواد مخدر» در مراسم امضای تفاهم‌نامه آغاز طرح «پاریگران زندگی» برای مبارزه با «مواد مخدر دانش‌آموزان» را در «مدیریت ما» پیشگیری از مواد در داخل مدارس» دانست که با وزارت آموزش و پرورش همکاری‌های لازم صورت گرفته است.

اقدام دیگر به گفته‌ی وی، «مبارزه با مواد مخدر بیرون از مدارس است که با فراجا همکاری‌های لازم صورت گرفته است و کنترل‌های نامحسوسی را با شروع سال تحصیلی خواهیم داشت.»

قرار است طرح «پاریگران زندگی» در «۴۰ هزار مدرسه» اجرا شود و با هماهنگی با وزارت آموزش و پرورش این تعداد تا پایان سال تحصیلی به «۸۰ هزار مدرسه» می‌رسد. طبق گفته‌ی مؤمنی، «نرخ و میانگین سن مصرف اعتیاد در کشور ۲۴ سال و چند ماه است» که «خوشبختانه نسبت به کشورهای دیگر که ۱۹ سال است؛ ما در ایران سن مصرف بالاتری داریم و امیدواریم این عدد باز هم افزایش یابد.»

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر توضیحی درباره شمار دانش‌آموزان مبتلا به اعتیاد و گروه‌های سنی‌شان نداده است ولی آموزش و پرورش را دارای ظرفیت عظیمی برای پیشگیری و آگاه‌سازی دانست.

یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش گفته است، «با ۱۶ میلیون دانش‌آموز پیشگیری از مواد مخدر را شروع می‌کنیم و برنامه عملی ما برنامه‌هایی در همکاری با ستاد پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر است.»

به گفته‌ی او، قرار است تا از ۹۵ هزار دانشجوی دانشگاه

(۱۳۳۷ قمری) (۱۱۶ سال پیش) در یزد برخلاف رسم جاری و به دور از انتظار نمایندگان رسمی حکومت، شعری می‌خواند با مطلع زیر:

عید جم شد ای فریدون خو بُت ایران پرست
مستبدی، خوی ضحاک‌ست این خو، نه ز دست
تا می‌رسد به آنجا که حاکم یزد ضیغم‌الدوله قشقای را
مورد خطاب قرار داده و ابیات زیر را که نهی به حاکم و ستایشنامه‌ای در برابر قانون و قانون‌خواهی‌ست می‌خواند:

خود تو می‌دانی نیم از شاعران چاپلوس
کز برای سیم بنام کسی را پایوس
یا رسانم چرخ‌رسی را به چرخ آنوس
من می‌گویم تویی هنگام هیجا همچو طوس
لیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی
بهمن و کیخسرو جمشید و افریدون شوی
پیداست که حاکم اشراف‌زاده مستبد یزد این جسارت شاعر
جوان را بر می‌تابد و دستور می‌دهد تا دهان شاعر را با نخ
و سوزن بدوزند.

اندرین دوره که قانون‌شکنی دل‌ها خست
گر ز هم مسلک خوبشت خبری نیست به دست
شرح این قصه شنو از دو لبِ دوخته‌ام
تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام
فرخی را می‌توان شاعر جناح چپ و کوششگر مقاوم و شجاع طبقات فرودست و رنجبر نیز به شمار آورد زیرا در بسیاری از اشعار خود رنج جانکاه مردم فقیر و زحمتکش را مطرح کرده و خواستار عدالت و حقوق رنجبران شده است. فرخی اگر کمتر به مسائل سیاسی و اجتماعی در شعر خود می‌پرداخت، بی‌شک از بزرگترین غزلسرایان و نغمه‌سرایان تغزلی عصر خود می‌بود زیرا زبان شعر او روان و پر احساس و مشحون از ادراک عاطفی و رنج انسان است.

این غزل مشهور را- که خبر از حساسیت شاعرانه، ظرافت ذوق و رقتِ عواطفِ تغزلی اودارد و نشانه‌ی روحیه‌ی غزلسرا و نغمه‌پرداز اوست، با هم بخوانیم:

شب چو در بستم و مست از می نابش کردم
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم
دیدم آن تُرک خُتا دشمنِ جان بود مرا
گرچه عمری به خطا دوستِ خطابش کردم
منزلِ مردمِ بیگانه چو شد خانه‌ی چشم
آنقدر گریه نمودم که خرابش کردم
شرح داغِ دلِ پروانه چو گفتم با شمع
آتشی در دلش افکندم و آتش کردم

غرقِ خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد
خواندم افسانه‌ی شیرین و به خوابش کردم
دل که خونابه‌ی غم بود و جگرگوشه‌ی درد
بر سر آتش جور تو کبابش کردم
زندگی کردنِ من مُردنِ تدریجی بود
آنچه جان کند تنم، عُمَر حسابش کردم
فرخی این ذوق و روحیه‌ی حساس و غزلسرای خود را در خدمت اندیشه‌ی سیاسی و آرمان‌آزادیخواهانه و عدالت‌طلب خود نهاد و به جناح چپ جنبش اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دوران مشروطیت هدیه کرد.

به همان صورت که غزلیات عارف قزوینی پر است از ستایش وطن و ملت و آزادی، غزلیات فرخی یزدی از عدالت و رنجبر و کارگر و نیز از زورگویی ارباب و اغنیا و از استثمار طبقات تنگدست و البته از آزادی سخن می‌گوید:

کیست در شهر که از دستِ غمت داد نداشت
هیچکس همچو تو بیدادگری یاد نداشت
خوش به گل دردِ دلِ خویش به افغان می‌گفت
مرغ بی دل خبر از حیل‌های صیاد نداشت

جز به آزادی ملت نبود آبادی، آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت! درباره شعر مشروطیت ایران (۱۰)



محمد جلالی چیمه (م. سحر)

فرخی یزدی طنین‌انداز بوده‌اند.

زندگی شخصی و اجتماعی فرخی دچار اضطراب و تلاطم بسیار بود و فرصت کوتاه ما اجازه توصیف آنچه را بر او رفته نمی‌دهد. تنها اشاره می‌کنم که وی به دلیل روحیه استبدادستیز و جسارت کم‌نظیری که در مقابله با ظلم و بی‌عدالتی داشت،



روزگار دشواری را از سر گذراند.

او هم به عنوان شاعر و هم در موقعیت روزنامه‌نگار منتقد و مبارز درگیری‌های فراوانی با اهل قدرت داشته است. بارها محاکمه شد و به زندان افتاد. از همان اوان جوانی با اشراف زورگویی حکومت یزد درگیر بود و سپس در تهران با زورمندان سیاست و قدرت از جمله با رضاخان سردار سپه کشمکش‌های ناگواری داشته است.

خلاصه آنکه سراسر کارنامه ادبی و روزنامه‌نگاری او چه در روزنامه و چه در هفته‌نامه «طوفان» به شدت زیر تأثیر اینگونه درگیری‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است.

فرخی به شهادت تاریخ نخستین شاعر نیست که دست مستبدان وقت بی‌شرم دهان او را با سوزن و نخ دوخته و تنها سخنور مبارز است که در کشور ما به شاعر دهان‌دوخته نام‌بردار شده است.

اشاره‌ای هرچند کوتاه به ماجرای دوختن لبان این شاعر لطیف‌طبع غزلسرا و در عین حال طغیانگر به دستور حاکم یزد برای شناختن روحیه و شخصیت این شاعر شجاع و حق‌طلب بی‌مناسبت نیست. شاعر جوان در مراسم نوروزی ۱۲۸۸

سراسر کارنامه ادبی و روزنامه‌نگاری فرخی یزدی چه در روزنامه و چه در هفته‌نامه «طوفان» به شدت زیر تأثیر اینگونه درگیری‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است. تا جایی که حاکم اشراف‌زاده یزد دستور می‌دهد دهان شاعر را با نخ و سوزن بدوزند.

امسال ۱۱۶ سال از ۱۴ امرداد ۱۲۸۵ که پیروزی انقلاب مشروطه با امضای فرمان توسط مظفرالدین شاه قاجار به تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه پیروزی حقوقی خود را به ثبت رساند، می‌گذرد.

شاعر گرمی محمد جلالی چیمه (م. سحر) کتاب خود با عنوان «درباره شعر مشروطیت ایران» را برای انتشار در اختیار کیهان لندن قرار داده است تا همزمان با سالگردی دیگر از انقلابی مترقی و آزادیخواهانه که راه زندگی ایرانیان را به سوی جهان مدرن و «ایران نوین» در دوران پهلوی‌ها گشود، منتشر شود. کیهان لندن این مجموعه را در بخش‌های مختلف در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

بخش دهم فرخی یزدی

خیزید و ز بیدادگران داد بگیرید
از دادستانان جهان یاد بگیرید
وز دادستانی ره و رسم ار شناسید
در مدرسه این درس ز استاد بگیرید

در این بخش چند کلامی درباره شاعر غزلسرای با احساس و دردمند و روزنامه‌نگار منتقد و مبارز ایران در عصر مشروطیت یعنی از فرخی یزدی سخن خواهیم گفت.

فرخی یزدی همچون نامی که برای روزنامه‌اش «طوفان» برگزیده بود، روحی توفنده و ناآرام داشت هرچند شاعری بود لطیف‌طبع و غزل‌پرداز و پراحساس.

با آنکه بارها جسم و روانش از ظلم مستبدان آزاده شد و ستم‌ها بر وی رفت، اما همواره بر سر عهد و پیمان خود با آزادی و آرمان عدالت‌خواهی ایستادگی کرد و بر قلم و قدم در راه مبارزه برای عدالت و آزادی تأکید ورزید:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد
در بیم ز صاحبان دهبیم نشد
ای جان به فدای آنکه پیش دشمن
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد

هرگز جاذبه قدرت او را نفریفت و به امتیازات رنگارنگی که از قبل اهل قدرت نصیب این و آن می‌شود، وقعی نهاد و ذره‌ای از مسیری که در راه آزادی و عدالت برگزیده بود منحرف نگشت.

آنزمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان سُستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می‌برد داتم بر بنای آزادی

در محیط طوفانزای ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود ببندد در فقای آزادی
دامن محبت را گر کنی به خون رنگین
می‌توان ترا گفت پیشوای آزادی
فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل
دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

می‌بینید که آن آرزوها و آرمان‌ها که در دوران ما به همت ارتجاع و واپسگرایی حکومت مالاها بر باد رفتند، بیش از صد سال پیش نیز به صدایی رسا از حنجره جان‌های شیفته‌ای چون



عشق در کوهکنی داد نشان قدرتِ خویش
ورنه این مایه هنر، تیشه‌ی فرهاد نداشت
جز به آزادی ملت نبود آبادی
آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

فرخی اگرچه متأثر از افکار عدالتخواهانه سوسیالیستی روزگار خویش است با اینهمه برقراری مساوات و عدالت را در برقراری «دیکتاتوری طبقه کارگر» نمی‌بیند. آزادی همراه عدالت و برابری حقوق مادی و معنوی انسان‌ها آرمان اصلی شعر فرخی است. ازین رو می‌توان او را یک شاعر سوسیال دموکرات به معنای امروزی کلمه دانست.

آن پا برهنه را که به دل حرص و آرز نیست
سرمایه‌دار دهر چو او بی‌نیاز نیست
گر دیگران تعین ممتاز قائلند
ما و مرام خود که در آن امتیاز نیست
کوته نشد زبان عدو گر ز ما چه غم؟
شادیم از آنکه عمر خیانت دراز نیست
در شرع ما که خدمت خلق از فریاض است
انصاف طاعتی‌ست که کم از نماز نیست

فرخی با همان شور و صمیمیتی که از عدالت و آزادی سخن می‌گوید، با جهل و تحجر اهل دین نیز می‌ستیزد و خواستار گسستن زنجیرها و قیودی‌ست که به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده و آگاهانه جامعه را در اسارت خود نگاه داشته است. از این رو همچون اکثر شاعران دوران مشروطیت هرگز از دریدن پرده‌های سیاهکاری‌ها و خرافه‌گستری و واپسماندگی متشرعان مستبد غافل نیست و ریاکاری و زهد دروغین و تقلب و تزویرشان را بر آنان نمی‌بخشاید.

با مروری در این غزل، چهره بسیاری از کسانی را به یاد خواهیم آورد که به خدعه زهد دروغین و با ابزارسازی از خدا و پیامبر و با تکیه بر قساوت و سالوس و فریب، بر سرنوشت ملت ایران حاکم شدند و ایرانیان را به روز سیاه نشانندند:

آنکه اندر دوستی ما را در اول یار بود
دیدنی آخر بهر ملت دشمن خونخوار بود
وانکه ما او را صمدجو سال‌ها پنداشتیم
در نهانش صد صنم پیچیده در دستار بود
زاهد مردم‌فریب ما که زد لاف صلاح
روز اندر مسجد و شب خانه‌ی خمّار بود
بود یکچندی به پیشانی‌اش اگر داغ وطن
شد عیان کان داغ بهر گرمی بازار بود
پای بی‌جوراب، دستاویز بودش بهر زهد
با وجود آنکه سر تا پا گله‌بردار بود
فرخی را رشتی‌ی تسبیح سالوسی فریفت
گر نهانی متصل آن رشته با زُتار بود

فرخی به روانی و شیوایی از ابزار غزل فارسی بهره‌جسته و عواطف شاعرانه و اندیشه‌های اجتماعی و آرمان‌های سیاسی خود را به زبانی که گاه یادآور زبان غزل‌های سعدی‌ست به زبان می‌آورد. افسوس که صدای این شاعر مبارز را دست‌هایی که برای دیکتاتوری نوپای رضاخانی کار می‌کردند، در زندان خاموش کردند. صدایی که در سراسر عمر کوتاه شاعر جز در ستایش آزادی و عدالت اجتماعی، سرودی سر نداده بود:

فصل گل چو غنچه لب را، از غم زمانه بستم
از سرشک لاله‌رنکم در چمن به خون نشستم
ای شکسته‌بال، بلبل کن چو من فغان و غلغل
تو اِم چشیده هستی، من ستم کشیده هستم
تا قلم نگردد آزاد از قلم نمی‌کنم یاد
ور قلم شود ز بیداد، همچو خامه هر دو دستم
گر زرم دم از حقایق بر مصالح خلائق
شحنه می‌کشد که رندم، شرطه می‌کشد که مستم

هرکجا روم به گردش آید از بیم مفتش
همت بلندپرواز، اینچنین نموده پستم
ای خوشا نشاط مردن جان به دلخوشی سپردن
تا چو فرخی توان گفت مُردم و ز غصه رستم
این شاعر رنج‌دیده و بزرگوار نیز همه شور و احساس خود را بر زبان قلم جاری می‌کرد تا همچون دیگر شاعران بزرگ عصر مشروطیت سحنو و نغمه‌سرای آرمان آزادخواهی و استقلال‌طلبی دور و دراز ایرانیان باشد. وی به سهم خود با وفاداری تمام بر سر این پیمان ایستاد و جان شیفته خود را ارمغان راه آزادی کرد. با این دو شعر سخن را به پایان بریم و قدر و منزلت او را در مقام یک شاعر روشن‌اندیش و روزنامه‌نگار دردشناس و جسور گرامی بدرایم:

یارب ز چیست بر سر فقر و غنا هنوز
گیتی به خون خویش زند دست و پا هنوز
دردا که خون پاک شهیدان راه عشق
یک جو در این دیار ندارد بها هنوز
با آنکه گشت قبطی گیتی غریق نیل
در مصر ما فراعنه فرمانروا هنوز
کابینه‌ها عموم سیاه است زان که هیچ
کابینه سفید ندیدیم ما هنوز
ای شیخ از حصیر فرییم مده به زرق
کاید ز بوریای تو بوی ریا هنوز
مالک غریق نعمت و جاه و جلال و قدر
زارع اسیر زحمت و رنج و بلا هنوز

در قرن علم و عهد طلایی ز روی چهل
ما در خیال مس شدن کیمیا هنوز
شد دوره تساوی و در این دیار شوم
فرق است در میان شاه و گدا هنوز
و غزل مشهور فرخی یزدی:
به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می‌گردد
مگر روزی که از این بند غم آزاد می‌گردد
از آزادی جهان آباد و چرخ کشور دارا
پس از مشروطه با افزاز استبداد می‌گردد
طییدن‌های دل‌ها ناله شد آهسته آهسته
رساتر گر شود این ناله‌ها فریاد می‌گردد
شدم چون چرخ، سرگردان که چرخ کج‌روش تا کی
به کام این جفاچو با همه بیداد می‌گردد
ز اشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را
دهی گر آب و آتش دشنه فولاد می‌گردد
دلم از این خرابی‌ها بود خوش زان که می‌دانم
خرابی چونکه از حد بگذرد آباد می‌گردد
ز بیداد فزون آهنگری گمنام و زحمتکش
علم دار و علم چون کاوه حداد می‌گردد
علم شد در جهان فرهاد در جانبازی شیرین
نه هرکس کوهکن شد، در جهان فرهاد می‌گردد
به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن زانرو
که بنیان جفا و جور بی‌بنیاد می‌گردد

[ادامه دارد]

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و با انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته پندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk

Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD

Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA

Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN

UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisscau, 75018 Paris, FRANCE

Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY



زیان چندین میلیارد دلاری پتروشیمی و دیگر صنایع کشور در سال ۱۴۰۰ به دلیل قطع گاز و برق

صمت که خواست نامش عنوان نشود به روزنامه «ایران» گفته که «در برخی از گزارشها خسارت قطعی برق در تابستان ۱۴۰۰ حدود ۷ میلیارد دلار اعلام شده است اما اگر وضعیت صنایع بزرگ به دقت بررسی شود این عدد به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد؛ متأسفانه برخی از صنایع بزرگ به جهت مباحث سیاسی از اعلام دقیق خسارت خود پرهیز می‌کنند. اما مطمئناً خسارت وارد شده به صنایع عدد بزرگ‌تری است.»

محمدحسین صمدی یکی از مدیران واحدهای تولیدی در شهرک صنعتی نیز به روزنامه «ایران» گفته که «خیلی از روزهای تابستان ۱۴۰۰، واحد صنعتی ما تعطیل بود چرا که هر بار که برق قطع می‌شد، ساعات طولانی ما با خاموشی مواجه بودیم؛ از سویی تلاش کردیم که شب‌ها تولید را انجام دهیم که مجدد شاهد قطع برق در شب هم بودیم. در سه ماه تابستان تولید ما بیش از ۴۸ درصد آفت کرد و این امر برای کارگاه صنعتی که ۶۷ نفر نیروی کار دارد، بسیار مخرب است و به ناچار بیش از ۱۸ نفر اخراج شدند.»

قطع برق صنایع طی سه سال گذشته سبب شده که تولیدات روند کاهشی پیدا کرده و به دلیل کاهش عرضه، قیمت‌ها در بازار افزایش پیدا کند. یکی از کالاهایی که چنین فرایندی را به خود دید، سیمان بود. قیمت هر پاکت سیمان در تابستان ۱۴۰۰، از ۱۰۰ هزار تومان عبور کرد.

صنایع فولاد نیز به عنوان صنایع مادر با قطع برق دچار زیان‌های هنگفتی می‌شوند. احمد رضوی نیک عضو هیئت‌مدیره انجمن نوردکاران ایران در اینباره گفته که «هزینه دستمزد کارگران، بیمه، مالیات، اجاره از مواردی است که هر واحد صنعتی متقبل می‌شود و در زمان قطع برق این هزینه‌ها پابرجا است. جاد چنین وضعیتی برای بخش صنعت مانند سم مهلک است، چرا که با قطعی برق بسیاری از تجهیزات یک واحد صنعتی از کار می‌افتد بنابراین نخستین آسیب چنین رخدادی، قطع تولید است، ضمن آنکه پس از وصل برق این دستگاه‌ها برای راه‌اندازی دوباره نیازمند زمان هستند که باز هم وقفه در چرخه تولید ایجاد می‌شود.»

او زیان ناشی از قطع برق را دارای جنبه‌های پیدا و پنهان مختلفی دانسته و گفته که «با قطع برق به بخشی از تجهیزات شوک الکتریکی وارد می‌شود که این باعث آسیب به دستگاه‌های برقی می‌شود بطوری که کوره‌های حرارتی صنایع بزرگ با قطع برق دچار شوک حرارتی می‌شوند و بازسازی این کوره‌ها میلیاردها تومان هزینه می‌برد.»

در حالی که تأمین انرژی برای بخش صنعتی شاید

به گفته مهدوی ابهر، ۳۰ درصد از بازار سرمایه را پتروشیمی‌ها تشکیل می‌دهند و این صنعت نقش مهمی در این بازار دارد بطوری که برای سنجش خسارتی که قطعی گاز بر بازار سرمایه و سهام پتروشیمی‌های متانولی می‌گذارد، باید دقیقاً آمارهای قطعی گاز را بررسی کرد اما بطور کلی می‌توان گفت سهامداران بطور مداوم رصد می‌کنند و هنگامی که می‌بینند تولید در بازه‌ای کاهش می‌یابد، طبیعتاً تقاضای آن نیز پایین می‌آید و قیمت کاهش می‌یابد.

دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی ایران با بیان اینکه در تمام دنیا اولویت به تولید داده می‌شود و در کشور ما برعکس است، افزوده که «پتروشیمی‌ها قدمی برای سرمایه‌گذاری در میداین گازی و تشکیل یک جوینت ونچر (شرکت مشارکتی انتفاعی) برداشتند و این کاری بلند مدت است و در کوتاه مدت جواب نمی‌دهد. در سالهای گذشته باید بخش خصوصی برای توسعه میداین مشارکت داده می‌شد و باید از این اقدام وزارت نفت برای مشارکت پتروشیمی‌ها در توسعه میداین تشکر کرد!»

قطع گاز موضوعی است که بیشتر در پاییز و زمستان به دلیل افزایش مصرف بخش خانگی نمود پیدا می‌کند. در شش ماه نخست سال نیز قطع برق به بحرانی برای صنایع کشور تبدیل شده است. در سال‌های گذشته قطع برق معمولاً از اواخر خردادماه و با ورود به فصل گرم آغاز می‌شد. امسال اما قطع برق صنایع از نیمه فروردین آغاز شده و زیان سنگینی به همراه داشته است. همچنین مقامات دولتی برای جلوگیری از اعتراضات مردمی، تصمیم گرفتند قطع برق در بخش خانگی را کاهش داده و محدود کنند، اما در مقابل بار کمبود برق را بطور کلی بر دوش صنایع کشور تحمیل کردند.

گزارش‌ها از زیان ناشی از قطع برق صنایع در سال گذشته نشان می‌دهد صنایع ایران در تابستان ۱۴۰۰ زانی معادل ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار به دلیل قطع برق متحمل شدند. این زیان با توجه به تغییر سیاست دولت درباره افزایش قطع برق صنایع در بهار و تابستان امسال، در سال ۱۴۰۱ خیلی بیشتر از زیان سال گذشته خواهد شد.

علی رسولیان رئیس سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران درباره زیان صنایع از قطع برق در تابستان گذشته گفته که بر اساس آمار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، تابستان ۱۴۰۰ بخش صنایع ۷ میلیارد دلار از قطع نامنظم و مکرر برق متضرر شده است.

برخی منابع خبری اما زیان ناشی از قطع برق در صنایع را ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. یک منبع مطلع در وزارت

دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی: ۱۱ پتروشیمی متانولی یا اوره‌ای که خوراک گاز طبیعی متان داشته‌اند، دچار قطع گاز یا افت فشار گاز شدند که زیان هنگفتی به صنایع پتروشیمی وارد کرد.

در سال‌های گذشته قطع برق معمولاً از اواخر خردادماه و با ورود به فصل گرم آغاز می‌شد. امسال اما قطع برق صنایع از نیمه فروردین آغاز شده که زیان هنگفتی به همراه داشته است.

عقب‌ماندگی تاریخی در بهره‌برداری از منابع گازی موجب شده ایران نه تنها نتواند در بازار انرژی جهان حرفی برای گفتن داشته باشد بلکه خود به یکی از واردکنندگان برق و گاز تبدیل شده است.

واردات برق تا پایان تیر ۱۴۰۱ نسبت به دوره مشابه سال گذشته ۵۱/۴ درصد افزایش داشته و در مقابل صادرات برق در همین دوره کاهش ۶۰ درصدی داشته است.

قطع گاز و برق در بخش صنعت طی دو سال گذشته زیان هنگفتی را به صنایع مختلف وارد کرده است. به گفته مقامات صنفی صنعت پتروشیمی ایران در سال گذشته به دلیل قطع گاز زانی معادل ۶۸۲ میلیون دلار متحمل شده است. قطع برق در سه ماه تابستان ۱۴۰۰ در صنایع مختلف کشور نیز زیان ۱۰ میلیارد دلاری در پی داشته است.

احمد مهدوی ابهر دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی ایران گفته که صنعت پتروشیمی با قیمت‌های جهانی سال گذشته، ۶۸۲ میلیون دلار یا ۱۶ هزار میلیارد تومان به دلیل قطع گاز زیان یا سود از دست رفته داشته است.

احمد مهدوی ابهر در اینباره توضیح داده که سال گذشته ۱۱ پتروشیمی متانولی یا اوره‌ای که خوراک گاز طبیعی متان داشته‌اند، دچار قطع گاز یا افت فشار گاز شدند که زیان هنگفتی به صنایع پتروشیمی کشور وارد کرده است.

دبیر انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی ایران تأکید کرده که «بر خلاف تصریح قانون که گفته شده اگر دولت به خواسته خود، گاز پتروشیمی‌ها را قطع کند، باید از همان محل گاز خسارت را تأمین کند و حتی قانون محل جبران را هم مشخص کرده ولی در هیچ کدام از سال‌های اخیر قانون اجرا نشده است.

او افزوده که این قانون برای این گذاشته شده که گاز واحدها حداقل امکان قطع نشود، ولی اگر شد، باید به همان مقدار در صورت‌های مالی پتروشیمی‌ها لحاظ شود و هزینه آن دریافت نشود که متأسفانه تاکنون اجرا نشده است.

جوزپ بورل هم از مذاکرات اتمی ناامید شده! «آب در هاون کوبیدن» یا «صلح امام حسین»؟!

ایران با آژانس باعث ایجاد خلل و اختلال در روند اجرای توافق نشود.»

رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی دو سال است که می‌گوید جمهوری اسلامی باید توضیح دهد علت آثار اورانیوم کشف شده در سایت‌های اعلام نشده چه بوده اما رژیم ایران از پاسخ ظفره می‌رود و اصرار می‌کند که پرونده این موضوع بدون توضیحات قانع‌کننده از سوی تهران می‌بایست بسته شود! حال آنکه فلسفه وجودی و وظیفه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز همه کشورهای است و تا زمانی که جمهوری اسلامی ادعا می‌کند برنامه اتمی آن صلح‌آمیز است، این نهاد بین‌المللی می‌بایست بتواند بر آن نظارت داشته و ابهامات و موارد مشکوک را با توضیحات قانع‌کننده روشن سازد.



سفر جوزپ بورل به تهران؛ تیر ماه ۱۴۰۱

پیش از این حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه «کیهان» چاپ تهران به خبرنگاری فارس گفته بود «مذاکره برای لغو تحریم‌ها آب در هاون کوبیدن است و با جرأت می‌توان گفت که این مذاکرات راه به جایی نمی‌برد و می‌بینید که تا کنون از ناکجاآباد بیرون نرفته است.»

با اینهمه دوشنبه شب ۵ سپتامبر ۲۰۲۲ حساب اینستاگرام وبسایت دفتر نشر آثار علی خامنه‌ای در یک پست، اظهارات او را در سال ۱۳۶۹ که تازه وی را به رهبری جمهوری اسلامی رسانه بودند بازنشر کرد که گفته بود: «در بین آل رسول خدا پرشورتر... و غیرتمندترین برای حفظ دین در مقابل دشمن حسین بن علی بوده» اما «صلح را تنها امام حسن نکرد، امام حسن و امام حسین این کار را کردند.»

گفتنی است خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی وی که هنگام «نرمش قهرمانانه» و رسیدن به توافق برجام با «شیطان بزرگ» در سال ۱۳۹۴ به «صلح امام حسن» استناد می‌کردند، حالا روی سخنی از وی در سال ۱۳۶۹ که رفسنجانی و دار و دسته‌اش تازه او را به رهبری جمهوری اسلامی رسانده بودند، مانور می‌دهند: صلح امام حسین!

● **مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا:** «من همچنان در حال گفتگو با طرفین برجام هستم اما امروز در مورد نتیجه دادن مذاکرات اتمی خوش‌بینی من کمتر شده است.»

● **ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی تکرار کرد که از شروط اصلی جمهوری اسلامی برای توافق بسته شدن مسائل پادمانی در ارتباط با آژانس است.**

● **حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه «کیهان» چاپ تهران به خبرنگاری فارس گفت «مذاکره برای لغو تحریم‌ها آب در هاون کوبیدن است و با جرأت می‌توان گفت که این مذاکرات راه به جایی نمی‌برد و می‌بینید که تاکنون از ناکجاآباد بیرون نرفته است.»**

● **خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی وی که هنگام «نرمش قهرمانانه» و رسیدن به توافق برجام با «شیطان بزرگ» در سال ۱۳۹۴ به «صلح امام حسن» استناد می‌کردند، حالا روی سخنی از وی در سال ۱۳۶۹ که رفسنجانی و دار و دسته‌اش تازه او را به رهبری جمهوری اسلامی رسانده بودند، مانور می‌دهند: صلح امام حسین!**

جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا کمتر از یک ماه پس از ارائه «بسته پیشنهادی برای احیای برجام» می‌گوید تلاش‌ها برای دستیابی به یک توافق جدید با وجود اختلاف میان آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در روزهای اخیر «در خطر» است.

به گزارش روزنامه «فایننشال تایمز» بورل پنجم سپتامبر (۱۴ شهریور) گفت، «من همچنان در حال گفتگو با طرفین برجام هستم اما امروز در مورد نتیجه دادن مذاکرات اتمی خوش‌بینی من کمتر شده است.»

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سخنانی ناامیدانه گفت «موضع جمهوری اسلامی و آمریکا بهم نزدیک نشده و با ادامه این روند کل فرآیند در خطر است.»

او تأکید کرد: «متأسفم که بگویم امروز نسبت به ۴۸ ساعت قبل نسبت به دورنمای توافق اعتماد کمتری دارم اما مذاکرات بجای همگرایی به سمت واگرایی رفته است.»

بورل درباره متن پیش‌نویس توافق که هنگام ارائه آن ادعا کرد «متن نهایی» و «غیرقابل مذاکره است» گفت: «مسئولیت من به عنوان هماهنگ‌کننده مذاکرات این است که بگویم پس است، این متعادل‌ترین متنی است که می‌توانم با در نظر گرفتن همه دیدگاه‌ها ارائه دهم... اما طرفین بجای اینکه مواضع‌شان نزدیک شوند دورتر شدند.» بورل اواخر مهرماه ۱۴۰۰ گفته بود، «اگر دیپلماسی با ایران شکست بخورد گزینه بعدی چیز خوبی نخواهد بود.»

ناصر کنعانی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در کنفرانس خبری که روز دوشنبه برگزار شد تکرار کرد که از شروط اصلی جمهوری اسلامی برای توافق بسته شدن مسائل پادمانی در ارتباط با آژانس است. منظور وی از «مسائل پادمانی» عمدتاً بستن پرونده ابعاد مشکوک و نظامی برنامه اتمی رژیم ایران و توضیح قانع‌کننده درباره آثار اورانیوم کشف شده در سه سایت اعلام نشده است.

او توضیح داد: «موضوع تضمین برای ما دو وجه دارد، یک وجه آن تضمین لغو تحریم‌هاست به گونه‌ای که ایران از منافع اقتصادی برجام به صورت کامل منتفع شود. بحث دیگر موضوع هسته‌ای است و دور کردن آژانس از رفتار و بازی‌های سیاسی است و اتهامات سیاسی در مناسبات

یکی از نخستین وظایف و اقدامات دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه باشد اما در ایران وضعیت قطع برق و گاز به گونه‌ای است که به گفته حسن حسینی رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت خراسان رضوی «مهمترین چالش این روزهای صنایع تأمین حامل‌های انرژی و تأثیر قیمت آن بر روی تولید» است.

به گفته رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان خراسان رضوی، «فعالیت‌های تولیدی در حال حاضر از لحاظ زیرساخت با چالش‌های مختلفی همچون تأمین برق، گاز و زمین مواجه هستند. در حوزه تولید و حمایت از فعالیت‌های تولیدی شعارهای متعددی وجود دارد، اما در عمل حمایت و پشتیبانی لازم جهت توسعه این مهم دیده نمی‌شود.»

اینهمه در حالیست که ایران دومین دارنده بزرگ ذخایر گاز جهان است و بخش عمده‌ای از نیروگاه‌های برق آن با گاز کار می‌کنند، اما عقب‌ماندگی تاریخی در بهره‌برداری از منابع گازی موجب شده ایران نه تنها نتواند در بازار انرژی جهان حرفی برای گفتن داشته باشد بلکه خود به یکی از واردکنندگان برق و گاز تبدیل شود.

ایران سالانه نیازمند افزایش پنج هزار مگاوات تولید برق است تا جوابگوی رشد مصرف داخلی باشد. برای نمونه در سال ۹۸ حدود ۷۱۴ هزار مشترک خانگی جدید و در سال گذشته ۷۵۴ هزار مشترک خانگی جدید به متقاضیان برق در کشور اضافه شده است.

ایران برای سال گذشته افزایش ۴۸۰۰ مگاوات تولید برق را هدف‌گذاری کرده بود، اما در عمل ۳۹ درصد آن تحقق یافت و سال ۹۸ نیز کمتر از نصف اهداف پیش‌بینی شده تأمین شد و در دو ماهه ابتدایی سال جاری نیز کمی بیش از یک درصد از اهداف پیش‌بینی شده برای سال ۱۴۰۰ تحقق پیدا کرده است.

به گزارش وبسایت اقتصاد ۲۴ و بر اساس آمارهای ارائه شده از سوی وزارت نیرو، واردات برق تا پایان تیر ۱۴۰۱ نسبت به دوره مشابه سال گذشته ۵۱/۴ درصد افزایش داشته و در مقابل صادرات برق در همین دوره کاهش ۶۰ درصدی داشته است.

بر اساس گزارش وزارت نیرو در دو ماهه ابتدایی امسال صادرات برق ۷۳ درصد کاهش یافت و ایران در دوره زمانی یادشده تنها ۴۳۴ میلیون کیلووات ساعت صادرات برق داشته که یک سوم دور مشابه پارسال است.

در این دوره زمانی، واردات برق کشور هم با رشدی تقریباً دوبرابری به ۶۸۸ میلیون کیلووات ساعت رسیده است. ایران از جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان برق وارد می‌کند و به عراق، پاکستان و افغانستان صادرات برق دارد و تا سال ۱۳۹۷، صادرات برق کشور چندین برابر واردات برق بود، اما تأخیر در راه‌اندازی نیروگاه‌های جدید و رشد مصرف داخلی برق باعث شد تراز تجارت برق کشور منفی شود.

حمیدرضا صالحی رئیس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران هم می‌گوید که هیچ استراتژی و نقشه راه دقیق و کارشناسی برای توسعه نیروگاه‌های برق وجود ندارد و در ۱۰ سال گذشته تقریباً هیچ سرمایه‌گذاری برای ایجاد نیروگاه‌های جدید انجام نشده است. او می‌گوید قیمت‌های غیرواقعی برق در ایران موجب شده که نه سرمایه‌گذار داخلی و نه سرمایه‌گذار خارجی رغبتی برای سرمایه‌گذاری در صنعت برق ایران نداشته باشد.

با وجود منابع سرشار گاز طبیعی اما در زمینه تولید و توزیع گاز نیز مشکلاتی مشابه صنعت برق وجود دارد؛ بی‌توجهی به برنامه‌های توسعه‌ای، عدم سرمایه‌گذاری جدید و فرسوده شدن زیرساخت‌ها تأمین گاز مورد نیاز کشور را با چالش روبرو کرده است.

غیرکارشناسی نباشد، رسماً بی‌اعتنایی دولت و عدم اراده‌اش به حل این معضل را نشان می‌دهد.

وزارت نیرو بارها اعلام کرده است که حقایق ارومیه را پرداخت کرده اما در مسیر رسیدن به مقصد توسط کشاورزان مصرف شده! علی‌سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ولی به این موضوع انتقاد دارد و می‌گوید: «حقایق‌ای که داده می‌شود باید سر تالاب باشد چون در طول مسیر بهره‌بردار زیاد است و حقایق‌ای به تالاب نمی‌رسد.»

عیسی کلانتری رئیس سابق سازمان محیط زیست و رئیس برکنار شده از ستاد احیای دریاچه‌ی ارومیه نیز در مصاحبه‌ای گفته است، «وزارت نیرو حقایق دریاچه ارومیه را خورده است!» او با انتقاد از مالکیت آب در ایران که در اختیار این وزارتخانه قرار دارد گفت: «اصلاً مشکل ما در کل کشور مشکل قانونی است. ما ناموس‌مان را با پول می‌فروشیم، اگر ناموس کشور آب باشد! از سال ۱۳۶۱ بطور قانونی وزارت نیرو هم مالک آب است و هم بهره‌بردار آب و هم مأمور حفاظت از منابع آبی کشور. این موارد ضد و نقیض هم هستند.»

کلانتری که ۱۲ سال در دولت‌های خامنه‌ای و رفسنجانی و خامی وزیر کشاورزی بود، از آب‌فروشی وزارت نیرو به کشاورزان تحت عنوان «توسعه کشاورزی» انتقاد کرده و گفته که «۹۹ درصد توسعه در بخش کشاورزی در دست مردم و بخش خصوصی است. یک شخص از وزارت نیرو آب می‌خرد و توسعه می‌دهد. یعنی مردم مراجعه می‌کنند به وزارت نیرو آب را می‌خرند و کشاورزی دیم‌شان را تبدیل به آبی می‌کنند. من اگر وزیر کشاورزی باشم قاعدتاً باید حمایت کنم چون نتیجه‌اش افزایش تولید است که پاسخگوی قانونی آن هستم. اما وزارت نیرو که باید پاسخگوی قانونی تعادل آبی کشور باشد، پیگیر نبود. در واقع بنده فراتر از وظیفه‌ام عمل می‌کردم.»

حالا علی‌سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست درباره وضعیت کشاورزی منطقه دریاچه ارومیه گفته است: «از روزی که ستاد احیای دریاچه ارومیه شکل گرفت، متأسفانه اراضی زیر کشت افزایش یافته است که این با رسالت ستاد تناقض دارد.»

راهکار جایگزینی کشت کم‌آب در دولت گذشته هم روی میز رفت اما هرگز به سمت بازاریابی جدید برای کشت چنین محصولاتی نرفت و کشاورزان منطقه حاضر نشدند تا کشت‌های پرآب و دارای بازار فروش را جایگزین یک بازار نامطمئن و نامعلوم کنند. کارشناسان جای خالی مطالعات بوم‌شناختی و مسائل اجتماعی پیرامون دریاچه ارومیه را مهم‌ترین دلیل موفق نبودن برنامه احیای این دریاچه می‌دانند. علیرضا شریعت مسئول سابق دفتر نظارت و پایش ستاد احیای دریاچه ارومیه در سخنانی از نسبت به تشدید توفان‌های نمک ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه هشدار داده و با استناد به نتایج یک پژوهش در دانشگاه علوم پزشکی تبریز گفته است «ذرات موجود در ریزگردهای نمکی دریاچه ارومیه حاوی ترکیبات کلسیم، آهن، آلومینیوم و منیزیم‌اند.» همچنین شیوع «سنگ کلیه، گرفتگی مجاری کلیه و رگ‌های خونی»، «ورم و بروز آسیب‌های چشمی» و التهاب ریه‌ها از طریق تنفس طولانی‌مدت ریزگردها، هشدار شریعت در مورد خطرات خشک شدن این دریاچه برای شهروندان استان آذربایجان بوده است.

شریعت با اشاره به آواره شدن شش میلیون نفر از ساکنان حاشیه این دریاچه پرسید «آیا به این فکر کرده‌ایم که اگر دریاچه ارومیه احیا نشود و این جمعیت شش میلیون نفری مجبور شوند به استان‌های دیگر مهاجرت کنند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا زیرساخت‌های لازم برای استقرار این جمعیت در دیگر استان‌ها وجود دارد؟ قطعاً خیر.»

تولید ۱۰ درصد تخم مرغ کل کشور، صادرات سیب و «خودکفایی گندم» بجای احیای «کویر ارومیه»!



طبیعی برساند. وعده‌ای که ۶ هزار میلیارد تومان هزینه برداشت ولی نتایج معکوس داشته است.

عیسی کلانتری درباره نحوه هزینه‌کرد بودجه این دریاچه گفته است، «از صد درصد بودجه‌ای که برای احیا دریاچه ارومیه گرفتیم، ۸۳ درصدش را وزارت نیرو گرفت، ۱۴ درصد وزارت جهاد کشاورزی، ۲ درصد محیط زیست و یک درصد استانداردها، وزارت کشور، هواشناسی، وزارت راه و دانشگاه شریف گرفته است. یعنی بیش از چهار پنجم بودجه را وزارت نیرو گرفته است. وزارت نیرو آب ستاد احیا را به نظر بنده با گاو شیرده اشتباه گرفته است!»

دولت ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ» نیز بارها با احیای دریاچه ارومیه اعلام موافقت کرده ولی ستاد احیای دریاچه ارومیه پس از استقرار دولت سیزدهم ماه‌هاست که تعطیل است و کارگروه به اصطلاح «ملی نجات» دریاچه ارومیه با ریاست رئیسی تشکیل شده است. با وجود این، هنوز دستور «آسیب‌شناسی» دریاچه که محمد مخبر دزفولی معاون اول نهاد ریاست جمهوری اسلامی پارسال و همچنین ۲۶ مردادماه امسال به وزیر نیرو داد، بی‌نتیجه مانده است.

کارشناسان معتقدند واگذاری مسئولیت بررسی و «آسیب‌شناسی» دریاچه ارومیه به وزارت نیرو به عنوان اصلی‌ترین متهم خشک کردن دریاچه، اگر فقط یک اقدام

● سعید شهوند مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی روز گذشته اعلام کرد، خشک شدن دریاچه ارومیه موجب اتصال جزایر این دریاچه به یکدیگر و ورود حیوانات درنده به آنها شده است.

● آرزو اشرفی‌زاده مدیرکل دفتر حفاظت و احیای تالاب‌ها در سازمان حفاظت محیط زیست با تکذیب خبر خشک شدن کامل دریاچه ارومیه گفت «دریاچه ارومیه هنوز به صورت کامل خشک نشده، اما تقریباً دو قسمت شمالی و جنوبی آن از هم جدا شده است و حدوداً ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از دریاچه باقی‌مانده است!»

● قرار بود تونل «زاب» تیرماه امسال افتتاح شود و حدود ۶۰۰ میلیارد مترمکعب آب را به دریاچه انتقال دهد ولی به گفته‌ی علی‌سلاجقه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، تونل از نظر سازه‌ای مشکل دارد و شکاف عمیقی در سقف تونل وجود دارد که باعث نشت آب شده و با نقص فنی پروژه متوقف شده است!

در پی اعتراض و انتقاد افکار عمومی نسبت به خشک شدن کامل دریاچه ارومیه، مدیرکل دفتر حفاظت و احیای تالاب‌ها در سازمان حفاظت محیط زیست اعلام کرده که «دریاچه ارومیه هنوز به صورت کامل خشک نشده، اما تقریباً دو قسمت شمالی و جنوبی آن از هم جدا شده است!»

سعید شهوند مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی روز گذشته اعلام کرد، خشک شدن دریاچه ارومیه موجب اتصال جزایر این دریاچه به یکدیگر و ورود حیوانات درنده به آنها شده است.

به گفته او، در حالی که جزایر دریاچه ارومیه زیستگاه انواع قوچ‌های ارمنی و گوزن زرد ایرانی است، خشکی دریاچه موجب ورود پلنگ و شغال به این جزایر شده است. مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی همچنین از کاهش تعداد پرندگان مهاجر در پی خشکی دریاچه ارومیه خبر داده است.

در پی منتشر شدن این اظهار نظر، افکار عمومی نسبت به خشک شدن دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه آب شور خاورمیانه و ششمین دریاچه بزرگ دنیا واکنش نشان داده‌اند. آنان با انتقاد از عملکرد مسئولان نظام نوشته‌اند که حکومت در طول ۴ دهه، یک دریاچه‌ی ۱۳ هزار ساله را نابود کرده است.

در این میان، امروز آرزو اشرفی‌زاده مدیرکل دفتر حفاظت و احیای تالاب‌ها در سازمان حفاظت محیط زیست، با تکذیب خبر خشک شدن کامل دریاچه ارومیه گفت که «دریاچه ارومیه هنوز به صورت کامل خشک نشده، اما تقریباً دو قسمت شمالی و جنوبی آن از هم جدا شده است و حدوداً ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از دریاچه باقی‌مانده است!»

او در عین حال اضافه کرد: «در صورت تداوم روند فعلی و تامین نشدن حقایق آن، پاییز امسال حتماً خشک خواهد شد.» بر اساس آخرین اطلاع‌رسانی از وضعیت دریاچه ارومیه از دفتر مطالعات پایه منابع آب شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان غربی، یکشنبه (۱۳ شهریورماه) تراز سطح آب دریاچه ارومیه ۱۲۷۰/۱۹ متر، وسعت دریاچه ۱۰۱۰ کیلومتر مربع و حجم آب موجود ۱/۳۹ میلیارد مترمکعب بوده است.

این در حالیست که در ۱۳ شهریورماه سال گذشته تراز سطح آب دریاچه ۰/۵۳ متر، وسعت دریاچه ۱۲۵۱ کیلومتر مربع و حجم آب موجود ۱/۵ میلیارد متر مکعب بیشتر بوده است! انتشار اطلاعات متناقض از وضعیت دریاچه ارومیه توسط مسئولان در حالی نشر می‌یابد که قرار بود ستاد احیای دریاچه ارومیه که در سال ۱۳۹۴ در دولت روحانی تأسیس شد، به مدت ۱۰ سال، تراز آب این دریاچه را به تراز اکولوژیک و

محرومیت ناهید شیرپیشه و چهار زندانی «رجایی شهر» از ملاقات حضوری و تماس تلفنی



شهروندی، قدرتتان را به رخ مادران بی دفاع می کشید؟ قدرت در عشق و محبت و مهرورزی است نه در نفرت و کینه و سرکوب و کشتار و زندان. ناهید شیرپیشه، مادر دادخواه و جگر سوخته را فوراً از زندان آزاد و با احترام به خانه اش بازگردانید.»

آرشام رضایی، علی موسی نژاد فرکوش و زرتشت احمدی راغب نهایتاً روز شنبه ۲۲ مردادماه، به سلول‌های انفرادی این زندان منتقل شده و روز چهارشنبه ۲۶ مرداد، به بند عمومی زندان «رجایی شهر» کرج بازگردانده شدند.

بیستم تیرماه همزمان با بازداشت ناهید بختیاری، مهرداد بختیاری عموی پویا بختیاری، سعید دامور برادر وحید دامور، رحیمه یوسف‌زاده مادر نوید بهبودی، محبوبه رضایی مادر پژمان قلی‌پور، سکینه احمدی مادر ابراهیم کتابدار، طلعت مشکلی مادر محسن جعفرپناه، ایران الهیاری مادر مهرداد معین‌فر، زینب محمدی مادر محمد طاهری و فاطمه باجروانی همسر علی فتوحی که همگی از اعضای خانواده‌های دادخواه آبان هستند در شهرهای مختلف ایران بازداشت شدند.

دیگر اعضای خانواده‌های دادخواه آبان طی روزها و هفته‌های بعد آزاد شدند و فقط ناهید شیرپیشه مادر پویا بختیاری همچنان در زندان است. مهرداد بختیاری عموی پویا بختیاری چهار روز پیش با سپردن وثیقه ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومانی، بطور موقت و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شد. چند روز پس از بازداشت سازمانیافته خانواده‌های دادخواه آبان خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ادعایی عجیب درباره بازداشت دادخواهان نوشت: «افراد بازداشت شده با پوشش دادخواهی به یک عنصر متصل با سرویس جاسوسی بیگانه ارتباط گرفته بودند و از یک رابط مالی خارجی پول دریافت می کردند تا اغتشاش و ناامنی در کشور ایجاد کنند.»

این خبرگزاری همچنین نوشت اعضای خانواده‌های دادخواه «در جلسهای که برای ایجاد اغتشاش برگزار شده بود»، بازداشت شدند و «رابط مالی بیگانه نیز در عملیات جداگانه‌ای دستگیر شده است.»

منوچهر بختیاری پدر پویا بختیاری از جانب‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸ به اتهام دادخواهی فرزندش به ۳ سال و ۶ ماه حبس محکوم شده است. او بیشتر در زندان «رجایی شهر» کرج محبوس بود و پیش از تبعید به زندان قزوین چند روز به سلول انفرادی ندامتگاه مرکزی کرج منتقل شده بود.

● ناهید شیرپیشه در بند قرنطینه زندان «کجویی» کرج بسر میبرد و به دستور مسئولان زندان از سه هفته پیش از برقراری تماس تلفنی و ملاقات با خانواده خود محروم شده است.

● همزمان از زندان «رجایی شهر» کرج نیز خبر رسیده که آرشام رضایی، رضا محمدحسینی، زرتشت احمدی راغب و علی موسی نژاد فرکوش هم از ملاقات و تماس تلفنی محروم شده‌اند.

ناهید شیرپیشه، آرشام رضایی، رضا محمدحسینی، زرتشت احمدی راغب و علی موسی نژاد فرکوش زندانیان سیاسی از تماس تلفنی و ملاقات با خانواده محروم شدند.

ناهید شیرپیشه، مادر پویا بختیاری، از جانب‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸، محبوس در زندان «کجویی» کرج با دستور مسئولان زندان از برقراری تماس تلفنی و ملاقات با خانواده محروم شده است. این مادر دادخواه دو ماه پیش بازداشت اما همچنان در زندان و در بلاتکلیفی بسر می‌برد.

همزمان از زندان «رجایی شهر» کرج نیز خبر رسیده که آرشام رضایی، رضا محمدحسینی، زرتشت احمدی راغب و علی موسی نژاد فرکوش چهار زندانی سیاسی که پیشتر در حمایت از ناهید شیرپیشه بیانیه‌ای امضا کرده بودند نیز با دستور مقامات امنیتی و قضایی از ملاقات حضوری و تماس تلفنی با خانواده محروم شده‌اند.

منابع خبری اعلام کردند علت ممنوعیت ملاقات و تماس تلفنی برای چهار زندانی سیاسی محبوس در زندان «رجایی شهر» (گوهرشهر) نامه سرگشاده‌ی آنها در اعتراض به بازداشت ناهید شیرپیشه بوده است.

ناهید شیرپیشه بیستم تیرماه در حمله سازمانیافته نهادهای امنیتی به خانواده‌های دادخواه آبان ۹۸ بازداشت شد. او حدود سه هفته در سلول انفرادی زیر بازجویی قرار داشت و ششم مرداد به زندان «کجویی» کرج منتقل شد.

اواسط مردادماه امسال به دلیل عدم رعایت اصل تفکیک جرائم در این زندان، توسط یکی از زندانیان متهم به جرائم خشن در بند قرنطینه زندان «کجویی» کرج مورد ضرب و جرح قرار گرفت و حالا با گذشت ۵۹ روز از زمان دستگیری کماکان در بازداشت و بلاتکلیفی بسر می‌برد و به تازگی از تماس تلفنی و ملاقات با خانواده هم محروم شده است.

خبرگزاری «هرانا» با اعلام این خبر به نقل از یک منبع آگاه نوشته که «خانم شیرپیشه کماکان در بند قرنطینه زندان کجویی کرج بسر میبرد و به دستور مسئولان زندان از سه هفته پیش از برقراری تماس تلفنی و ملاقات با خانواده خود محروم شده است.»

خبرگزاری «هرانا» همچنین به نقل از منبع آگاه نزدیک به چهار زندانی سیاسی محبوس در رجایی شهر نوشته که «مسئولان زندان این زندانیان را به دلیل نگارش نامه‌ای سرگشاده درباره تداوم بازداشت ناهید شیرپیشه ممنوع التماس و ملاقات کرده‌اند. با تصمیم مسئولان هر یک از این زندانیان به مدت یک ماه از حق دسترسی به تلفن و ملاقات کابینی محروم شده است.»

آرشام رضایی، رضا محمد حسینی، زرتشت احمدی راغب و علی موسی نژاد فرکوش، یک ماه پیش در نامه‌ای سرگشاده به بازداشت غیرقانونی ناهید شیرپیشه اعتراض کرده و این بازداشت را محکوم کردند.

در بخشی از این نامه آمده بود که «با نقض آشکار حقوق

در این میان، نگرانی‌ها درباره وضعیت دریاچه ارومیه و ریزگردهای سفید نمکی هر روز بیشتر می‌شود و مسئولان مربوطه دریاچه‌های سدها را با وجود این وضعیت بحرانی به روی دریاچه باز نمی‌کنند. گزارش‌ها حاکیست مسئولان آب منطقه‌ای دو استان آذربایجان غربی و شرقی به بهانه حمله سایبری ظرفیت سدها را اعلام نمی‌کنند تا روشن نشود، حقایق دریاچه همچنان پرداخت نمی‌شود.

در این بین، قرار بود تونل «زاب» تیرماه امسال افتتاح شود و حدود ۶۰۰ میلیارد مترمکعب آب را به دریاچه انتقال دهد ولی به گفته‌ی سلاجقه، تونل از نظر سازه‌ای مشکل دارد و شکاف عمیقی در سقف تونل وجود دارد که باعث نشت آب شده و با نقص فنی پروژه متوقف شده است. این پروژه را که پیش از انقلاب، با ظرفیت سالانه ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون آب طراحی شده بود، وزارت نیرو و قرارگاه «خاتم‌الانبیاء» در دولت حسن روحانی با نقص فنی اجرا کرده‌اند!

اکنون علاوه بر سود سرشار یک پروژه‌ی ناقص برای وزارت نیرو و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به گفته‌ی سازمان محیط زیست، قرار است سد «لیلا چای» نیز توسط وزارت نیرو در آذربایجان شرقی احداث شود که این به معنای پایان جدی حیات دریاچه ارومیه خواهد بود.

علاوه بر این، آنگونه که اکبر فتحی رئیس سازمان جهادکشاورزی استان آذربایجان شرقی اعلام کرده است، «۵۵ درصد از اراضی کشاورزی استان در حوضه آبریز دریاچه ارومیه هستند» و اجرای «طرح جهش تولید» با افزایش کشاورزی در منطقه، میزان تجاوز این حوزه به حقایق دریاچه ارومیه افزایش می‌دهد.

به گفته‌ی فتحی، مساحت استان آذربایجان شرقی ۴/۵ میلیون هکتار است که ۱/۵ میلیون هکتار از این مساحت را اراضی زراعی و باغات تشکیل می‌دهند که قابل کشت هستند. از این اراضی ۱۲۰ هزار هکتار مختص باغات است و بقیه را اراضی زراعی تشکیل می‌دهند که ۷۰ درصد از این اراضی نیز به صورت دیم کاشت می‌شوند.

بر اساس اطلاعاتی که او ارائه داده، ۴۰ درصد سهم آب بخش کشاورزی کاهش پیدا کرده و این سازمان به سمت تغییر الگوی کشت رفته و «به جایگزینی زعفران، پسته و گیاهان دارویی بجای محصولات با آب‌بری بالا» اقدام کرده است.

با وجود این ادعا، رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان شرقی از رشد ۲۰ درصدی خرید گندم نسبت به سال گذشته علیرغم کاهش بارندگی و افزایش دما خبر داده و آن را «یک اتفاق ویژه» دانسته است!

به گفته‌ی او، تولید گندم به نسبت پارسال در این استان «۳۰ درصد» افزایش داشته است. گفتنی است برای تولید یک کیلو گندم یکهزار و ۴۷۰ لیتر آب مصرف می‌شود و به عنوان یکی از محصولات آب‌بر شناخته می‌شود.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان شرقی با اشاره به اینکه ۷/۵ میلیون واحد دامی اعم از کوچک، سبک و سنگین در آذربایجان شرقی داریم و ۱۰ درصد تخم مرغ کشور را نیز تولید می‌کنیم» گفت: «تولید گوشت مرغ در آذربایجان شرقی معمولاً پاسخگوی نیاز مصرفی استان می‌باشد و مازاد آن را نیز به استان‌های همجوار ارسال می‌کنیم.»

علاوه بر این، اکبر کرامتی رییس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان غربی نیز به تازگی در جلسه میز توسعه صادرات سیب درختی در اتاق بازرگانی ارومیه اعلام کرده است، «۷۰ هزار هکتار از مساحت باغی استان آذربایجان غربی به تولید سیب اختصاص دارد که سالانه بیش از یک میلیون تن سیب برداشت می‌شود و امسال نیز پیش‌بینی برداشت ۱/۹ میلیون تن داریم و از این مقدار ۸۰۰ هزار تن در سردخانه‌ها ذخیره خواهد شد.»

آب و وجود تانکرهای آبرسانی در سطح شهر از جمعیت هلال احمر درخواست شده است تا توزیع آب معدنی را متوقف کرده و آنها را برای شرایط بحرانی که ممکن است رخ دهد انبار کنند!»

مقامات مسئول می‌گویند، پروژه انتقال آب سد تالوار را برای تامین آب آشامیدنی همدان که در طول چند سال گذشته به گندی پیش رفته در طول یکی دو هفته با سرعت بیشتری ادامه داده‌اند و پیمانکار زمان تحویل پروژه را که ۲ ماهه بوده به ۱۵ روز کاهش داده است! در حالی که پروژه‌های با سرعت عادی و طولانی با کیفیت نازل و خطرناک اجرا می‌شوند حالا معلوم نیست با این «سرعت» در تحویل پروژه «سد تالوار» قرار است چه مصیبت تازه‌ای را بر سر مردم منطقه آوار کنند! استاندار همدان در بازدید از این پروژه تاکید کرد که «با تکمیل خط اضطراری آبرسانی به این استان، شبکه آبرسانی

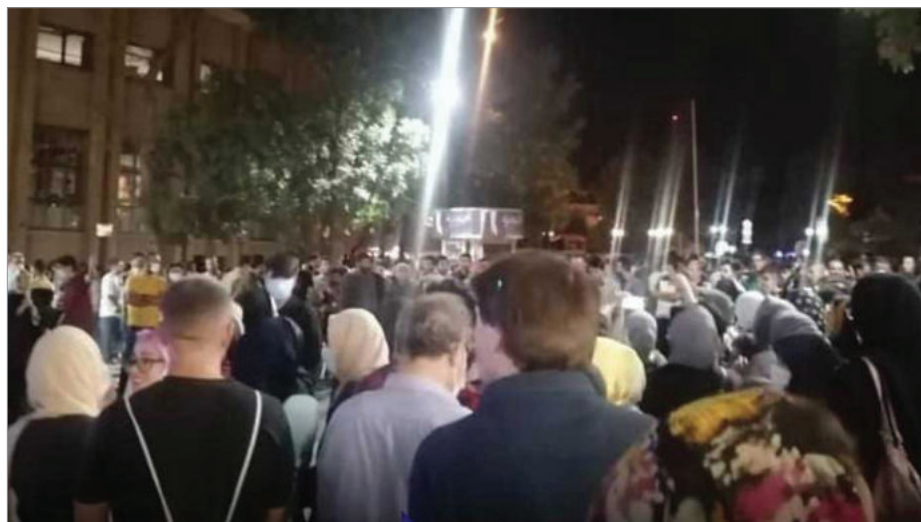
مردم تشنه همچنان

سرکوب می‌شوند!

فرماندار همدان خبر داد:

دستگیری ۲۵ نفر در

اعتراضات علیه بی‌آبی!



سنتی همدان تغییر می‌کند و همه راه‌های آبی به یکدیگر متصل می‌شوند!»

او حتی درباره وجود آرسنیک در آب حاصل از انتقال آب از زندان به همدان نیز ادعا کرده: «آرسنیک موجود در آب در حال انتقال، با انتقال به تصفیه‌خانه بطور کامل از بین می‌رود.» ۱۴ شهریورماه استاندار از کاهش مدت سهمیه‌بندی آب خبر داد که «با افزایش حجم ورودی شبکه آبرسانی همدان، زمان اعمال سهمیه‌بندی آب در سطح شهر از امشب [پنجشنبه شب] کاهش می‌یابد» و «در روزهای آتی مدت زمان قطعی به کمترین میزان خود می‌رسد.»

با اینکه هنوز بحران آب در همدان برطرف نشده و شهروندان همچنان با کمین، دبه و سماور به ذخیره کردن آب می‌پردازند و یا از چاه آب می‌کشند، استاندار همدان ادعای «پشت سر» گذاشتن «بحران سنگین» را با همکاری استان‌ها، ارتش، سپاه پاسداران و گروه‌های جهادی مطرح کرده و گفته «بیش از ۱۱۰ دستگاه تانکر» ارسال کرده‌اند و «۱۶ کیلومتر خط اضطراری» حفاری کرده‌اند و «۵۰ حلقه چاه» را «تملک» کرده‌اند. اقداماتی که استاندار آنها را «کار بسیار سختی» خواند که «انجام شد!» همزمان با این ستایش‌ها از مدیریت ناقص و ناکارآمد و تبلیغاتی آب، خبرگزاری «ایسنا» با انتشار تصویری از سد اکباتان به نوعی پایان ذخیره پشت سد را اعلام کرده است. از سوی دیگر ولی مقامات تلاش می‌کنند سد اکباتان را همچنان پر از آب برای مردم تبلیغ کنند! سد اکباتان که ۶۰ درصد آب مورد نیاز شهر همدان و ۷۰ درصد آب مصارف کشاورزی منطقه را تأمین می‌کند، از ظرفیت ۲۸ میلیون مترمکعب در سال ۱۳۹۹ اکنون به ۱۱ میلیون مترمکعب در سال ۱۴۰۱ رسیده است.

صورت می‌گیرد آنهم در حالی که مردم فقط حقوق اولیه خود را می‌خواهند! ضمن اینکه تا کنون با وجود قطع گسترده آب در همدان و تداوم این مشکل حیاتی، هیچ نهاد و مقام مسئولی مورد پرسش قرار نگرفته و همگی یا آن را به گردن یکدیگر می‌اندازند و یا خود مردم را مقصر قلمداد می‌کنند! علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو در سفر به همدان پیشتر گفته بود: «شمارش معکوس برای افتتاح ابرپروژه آبرسانی به همدان آغاز شده و مرحله نخست طرح آبرسانی به همدان ظرف دو تا سه هفته آینده (تا ۲۱ شهریورماه) به بهره‌برداری می‌رسد.» با وجود این گزارش شهروندان به‌خصوص ساکنان مناطق حاشیه‌ای از توقف حتی ارسال و عرضه‌ی آب معدنی خبر می‌دهند. شهروندان در کانال‌های محلی گفته‌اند، مسئولان در حالی ادعا می‌کنند وضعیت اغلب مناطق شهر «پایدار» شده که ارسال آب معدنی را نیز متوقف کرده‌اند و آنها بدون آب مانده‌اند.

یک شهروند همدانی در اینباره نوشته است: «الان دیدم نوشته هلال احمر توزیع آب را متوقف کرده چون شبکه توزیع آب پایدار شده. منطقه ما که هنوز قطعی طولانی داریم. فقط دو ساعت در روز اونم پنج صبح آب داریم.»

استانداری همدان قبل از قطع ارسال آب معدنی، آمار یک میلیونی از بطری آب معدنی‌هایی که به همدان و روستاهای اطرافش ارسال خواهد کرد، داده بود و همچنین توزیع حدود ۲۰ هزار کلمن بین این شهروندان. آیا با این اقدامات می‌توان وضعیت «آب» را که می‌بایست مرتب در لوله‌های شهر جاری باشد، «پایدار» دانست!؟

علی‌مردان طالبی مدیرکل مدیریت بحران استانداری همدان اول شهریور عنوان کرده بود: «با توجه به پایدار شدن شبکه

-محمدعلی محمدی فرماندار همدان سه هفته پس از اعتراض مردم همدان به قطع آب آشامیدنی در جلسه‌ای با موضوع مشکلات آب در این شهر، از دستگیری و بازداشت ۲۵ نفر خبر داد که در سه تجمع اعتراضی در این شهر شرکت کرده بوده‌اند.

-فرماندار همدان، تجمع اعتراضی مردم همدان را «غیرقانونی» نامید و گفت که ۲۰ نفر از بازداشت‌شدگان «ساکن استان همدان نبوده و با حضور در همدان قصد ایجاد رعب و وحشت و ناراضی‌بندی بین مردم را داشتند!»

-خبرگزاری دولتی «ایرنا» همزمان با اعتراض مردم همدان، درباره‌ی برخورد نیروهای پلیس مستقر با معترضان نوشته بود: «در تجمع سعی در برقراری نظم و متفرق کردن مردم داشتند، نیروهای پلیس به صورتی محتامانه و بدون هرگونه برخورد و درگیری، از معترضین درخواست می‌کردند که متفرق شده و محل را ترک کنند!»

-مقامات مسئول می‌گویند، پروژه انتقال آب سد تالوار را برای تامین آب آشامیدنی همدان که در طول چند سال گذشته به گندی پیش رفته در طول یکی دو هفته با سرعت بیشتری ادامه داده‌اند و پیمانکار زمان تحویل پروژه را که ۲ ماهه بوده به ۱۵ روز کاهش داده است! در حالی که پروژه‌های با سرعت عادی و طولانی با کیفیت نازل و خطرناک اجرا می‌شوند حالا معلوم نیست با این «سرعت» در تحویل پروژه «سد تالوار» قرار است چه مصیبت تازه‌ای را بر سر مردم منطقه آوار کنند!

محمدعلی محمدی فرماندار همدان از دستگیری ۲۵ نفر از معترضان به بی‌آبی در همدان خبر داد که سه هفته پیش در این شهر برگزار شد. این مقام مسئول اعتراضات را «تجمع غیرقانونی» و قصد بازداشت‌شدگان را «ایجاد رعب و وحشت و ناراضی‌بندی بین مردم» عنوان کرده است!

محمدعلی محمدی فرماندار همدان سه هفته پس از اعتراض مردم همدان به قطع آب آشامیدنی در جلسه‌ای با موضوع مشکلات آب در این شهر، از دستگیری و بازداشت ۲۵ نفر خبر داد که در سه تجمع اعتراضی در این شهر شرکت کرده بوده‌اند. فرماندار همدان تجمع اعتراضی مردم همدان را «غیرقانونی» نامید و گفت که ۲۰ نفر از بازداشت‌شدگان «ساکن استان همدان نبوده و با حضور در همدان قصد ایجاد رعب و وحشت و ناراضی‌بندی بین مردم را داشتند.»

خبرگزاری دولتی «ایرنا» همزمان با اعتراض مردم همدان درباره‌ی برخورد نیروهای پلیس مستقر با معترضان نوشته بود: «در تجمع سعی در برقراری نظم و متفرق کردن مردم داشتند، نیروهای پلیس به صورتی محتامانه و بدون هرگونه برخورد و درگیری، از معترضین درخواست می‌کردند که متفرق شده و محل را ترک کنند!»

حال آنکه منابع مردمی می‌گویند، نیروهای گارد ضدشورش در محل استقرار یافته و مأمورانی نیز با تصویربرداری از معترضان، آنان را تهدید کرده‌اند. معترضان با در دست داشتن دبه‌های خالی شعار می‌دادند: «مسئول بی‌کفایت، خجالت، خجالت»، «همشهری بسه دیگه، غیرت رو نشون بده»، «ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «ترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»، «بی‌شرف، بی‌شرف»، «تا آخوند کفن نشود، این وطن، وطن نشود»، «توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

در حالی که اقدامات غیرقانونی دستگاه‌های مسئول در وزارت نیرو، جهاد کشاورزی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باعث بروز بحران آب در کشور شده، ولی فرماندار همدان، اعتراض شهروندان به نبود آب و درخواست‌شان برای آب آشامیدنی را نیز اقدامی «غیرقانونی» عنوان کرده و حتی حق اعتراض برای شهروندان قائل نیستند.

ارعاب و ایجاد وحشت و ناراضی‌بندی همواره از سوی خود نظام



«تفاهم‌نامه» برای ساخت ۲۰۰ هزار واحد اجاره‌ای کوچک در جنوب پایتخت! کی؟ معلوم نیست!

ریخته شد. اینهمه در حالیست که مشکلات و تورم در بازار اجاره مسکن متأثر از شرایط کلی بازار مسکن در ایران است؛ عقب افتادن جمهوری اسلامی از برنامه‌های توسعه‌ای مسکن‌سازی، شکست پروژه‌های ساخت مسکن ارزان و ناکارآمدی برنامه‌های حمایتی برای خانه‌دار شدن مستأجران همگی در بوجود آمدن بحران سرپناه برای اقشار کم‌درآمد و تنگدست موثر بوده است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد میانگین قیمت مسکن شهر تهران طی ۵ سال گذشته ۸ برابر افزایش یافته است. افزایش هشت برابری میانگین قیمت مسکن به این معناست که خانوارهایی که برنامه چند ساله‌ی پس‌انداز برای خرید ملک داشته‌اند به دلیل تورم از برنامه‌های خود عقب افتاده‌اند. یکی از مهمترین راهکارهای کارشناسان برای حل بحران مسکن و کنترل اجاره‌بهای مسکن، ساخت خانه‌های ارزان با ارائه تسهیلات و وام بانکی به خریداران است. طرحی که در دولت محمود احمدی‌نژاد در قالب پروژه «مسکن مهر» انجام شد و نتوانست به اهداف خود دست پیدا کند و حالا در دولت رئیسی نیز کپی همان طرح با عنوان «نهضت ملی مسکن» قرار بوده اجرا شود اما ظاهراً با گره‌هایی روبروست.

در همین رابطه روزنامه «همشهری» در شماره امروز دوشنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۱ گزارشی نوشته که «بیش از یک سال از عمر قانون جهش تولید مسکن می‌گذرد و وزارت راه و شهرسازی که بنا بود در سال اول دولت، احداث حداقل دو میلیون واحد مسکونی از مجموع تکلیف ۴ میلیون واحدی نهضت ملی مسکن را آغاز کند، از اجرای وعده خود بازمانده است. در این میان وزارت راه و شهرسازی که از همکاری نکردن دستگاه‌های دولتی در تخصیص زمین گلایه دارد، به دنبال جلب نظر این دستگاه‌ها برای تخصیص زمین در ازای احداث مسکن برای کارکنان خود آنهاست.»

در این گزارش تأکید شده «زمانی که دولت سیزدهم سکان اداره کشور را به‌دست گرفت و اجرای نهضت ملی مسکن آغاز شد، وزیر راه و شهرسازی با این استدلال که فرایند احداث یک ساختمان مسکونی ۲ تا ۳ سال به طول خواهد انجامید، وعده داد در ۲ سال نخست دولت، عملیات اجرای کل ۴ میلیون واحد مسکونی مورد تعهد دولت در قانون جهش تولید آغاز شود تا امکان اتمام این پروژه‌ها تا سال چهارم دولت وجود داشته باشد. حالا اما در حالی از این وعده رستم قاسمی حدود یک سال می‌گذرد که نه تنها زمین موردنیاز برای نیمی از تعهد دولت نیز تأمین نشده است، بلکه بانک‌ها نیز به‌جز بانک مسکن پای‌کار تخصیص تسهیلات نبوده‌اند.»

درصد از درآمد خود را برای پرداخت اجاره‌بها هزینه می‌کرد. این سهم در اواسط دهه ۹۰ خورشیدی به حدود ۳۵ درصد رسید اما طی دو سال گذشته به ۷۰ تا ۸۰ درصد رسیده است. به بیان دیگر مستأجران بطور متوسط باید ۷۰ تا ۸۰ درصد از درآمد ماهانه خود را برای مسکن هزینه کنند.

این در حالیست که وزارت راه و شهرسازی در ادعایی دروغین، اقدامات خود را برای مهار نرخ اجاره‌بها مؤثر ارزیابی و اعلام کرده بر اساس گزارش‌های میدانی انجام شده از سوی تهیه‌کنندگان این نتیجه گرفته شده که این بسته در تمدید اجاره‌ها با سقف تعیین شده از سوی دولت موفق بوده است!

جمهوری اسلامی سه سال است به شکل دستوری سقف افزایش اجاره مسکن را نهایت ۲۵ درصد تعیین کرده است. شیوع کرونا در ایران همزمان با موج جدید تورم در بازار اجاره‌بهای مسکن بود. ستاد مبارزه با کرونا در دولت حسن روحانی تصویب کرد که مالکان موظف به تمدید قرارداد اجاره مستأجران هستند و باید در تمدید قراردادها سقف مشخصی از افزایش اجاره را رعایت کنند. بر اساس این مصوبه سقف افزایش اجاره‌بها در تمدید قراردادها در تهران ۲۵ درصد، در شهرهای بزرگ دیگر کشور ۲۰ و در شهرهای کوچک ۱۵ درصد تعیین شد.

این مصوبه امسال برای سومین بار تکرار شده اما اجرا نشده است! هر دو دولت نیز هیچ راهکاری برای مجبور کردن موجران به تمدید قرارداد با سقف تعیین شده نداشته‌اند.

یکی دیگر از مصوباتی که برای حمایت از مستأجران از سه سال پیش در دستور کار قرار داشته پرداخت وام ودیعه مسکن به مستأجران بود که این مصوبه هم اجرا نشد! کل وام پرداخت شده برای ودیعه مسکن سال گذشته ۱۰ هزار میلیارد تومان بود و امسال به ۴۰ هزار میلیارد تومان رسیده، اما باز هم نتوانسته مشکل مستأجران را حل کند. بسیاری از بانک‌ها از پرداخت وام ودیعه مسکن خودداری کرده و با سنگ‌اندازی مقابل پای متقاضیان و سختگیری در تأیید مدارک آنها، مستأجران را کلافه و حتی منصرف می‌کنند. از سوی دیگر پرداخت اقساط وام به‌بار جدیدی بر مشکلات مالی خانوارهای مستأجر تبدیل می‌شود.

تورم شدید در بازار اجاره تمایل صاحبخانه‌ها به بیرون کردن مستأجر و بستن قراردادهای جدید با قیمت‌های سر به فلک کشیده را افزایش داده و همین موضوع پدیده مجرمانه‌ی «اجاره شرخر برای بیرون کردن مستأجر» را افزایش داده است.

در هفته‌های گذشته چند ویدئو از مستأجرانی منتشر شده است که اسباب و اثاثیه‌شان توسط شرخرها به کوچه

● تورم اجاره مسکن در تهران در سال ۱۴۰۰ نسبت به یک سال پیش از آن ۶۰ درصد افزایش داشته که طی ۳ دهه اخیر بی‌سابقه است.

● تورم ماهانه اجاره تیرماه در تهران و نقاط شهری برابر با ۵/۴ درصد بوده که بالاترین سطح در ۵ ماه گذشته را نشان می‌دهد.

وزارت راه و شهرسازی با امضای تفاهم‌نامه‌ای با بانک مسکن و شهرداری تهران از برنامه ساخت ۲۰۰ هزار واحد اجاره‌ای کوچک در جنوب پایتخت خبر داده است. مشخص نیست این «تفاهم‌نامه» قرار است چه زمانی اجرا شود! محمود شایان مدیرعامل بانک مسکن امروز دوشنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۱ اعلام کرده که «برای اجاره‌داری حرفه‌ای مسکن تفاهم‌نامه سه جانبه میان بانک عامل بخش مسکن، وزارت راه و شهرسازی و شهرداری تهران به امضاء رسیده تا بر اساس تأمین مالی این بانک، شهرداری نسبت به ساخت ۲۰۰ هزار واحد اجاره‌ای کوچک با تأمین مالی ۲۰۰ میلیون تومان با بازپرداخت ۱۰ ساله اقدام کند.»

بر اساس گزارش‌ها، تورم اجاره مسکن در تهران در سال ۱۴۰۰ نسبت به یک سال پیش از آن ۶۰ درصد افزایش داشته که طی ۳ دهه اخیر بی‌سابقه است. این نرخ رشد در مقایسه با میانگین تورم اجاره سالانه سه دهه اخیر که معادل ۲۲ درصد بوده، یک وضعیت کاملاً غیرعادی و ملتهب در بازار اجاره را نشان می‌دهد.

افزایش بی سابقه تورم اجاره مسکن طی ۳۰ سال اخیر و همچنین روایت آماری از وضعیت اجاره‌نشینی در شهر تهران، حکایت از بدترین دوران مستأجرها در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ دارد.

آخرین داده‌های ماهانه بانک مرکزی درباره بازار مسکن هم نشان می‌دهد تورم ماهانه اجاره تیرماه در تهران و نقاط شهری برابر با ۵/۴ درصد بوده که بالاترین سطح در ۵ ماه گذشته را نشان می‌دهد. جزئیات این داده‌ها نشان می‌دهد تورم نقطه‌ای در بازار مسکن در تیرماه امسال نیز افزایش ۸/۴۵ درصدی داشته که از پایان سال گذشته تقریباً یک واحد درصد بیشتر شده است.

در نقاط شهری نیز تورم اجاره‌بها در اسفند ۱۴۰۰ معادل با ۲/۵۰ درصد ثبت شده بود که در عرض ۴ ماه به ۳/۵۲ درصد افزایش پیدا کرده است. در نهایت بررسی‌های آماری نشان می‌دهد این رقم تقریباً بالاترین سطح تورم اجاره در تهران و سایر نقاط شهری کشور در یک دوره ۵ ساله بوده است. گزارش‌های میدانی نیز تورم سالانه بازار اجاره مسکن را ۱۰۰ تا ۲۰۰ درصد اعلام می‌کنند. سهم مسکن از سبد مصرفی خانوار در ایران دو دهه پیش و در اوایل دهه ۸۰ خورشیدی حدود ۲۵ درصد بود یعنی یک خانوار حدود ۲۵

اعتصاب سراسری کارکنان رسمی صنعت نفت؛ شماری از معترضان در تهران بازداشت شدند

● کارکنان رسمی نفت نسبت به مشکلات معیشتی و دستمزدهای ناکافی و عدم اجرای قوانین و ساعات کاری غیرعادلانه و مالیات زیاد و کیفیت پایین خدمات بهداشت و درمان و ... اعتراض دارند.

● شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت: تعداد بازداشت‌ها تا الان به ۶۷ نفر رسیده و مأموران امنیتی گوشی موبایل همکاران را ضبط کرده و قرار است آنان را به بازداشتگاه انتقال دهند.



کارکنان رسمی صنعت نفت امروز در پروژه‌های نفتی و در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع کارکنان رسمی صنعت نفت در تهران و در مقابل وزارت نفت با یورش مأموران انتظامی و امنیتی سرکوب شد و دست‌کم ۶۷ معترض بازداشت شدند.

امروز شنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۱ کارکنان رسمی صنعت نفت بر اساس فراخوانی از پیش اعلام شده در مقابل وزارت نفت در تهران، و در پروژه‌های صنعت نفت اعتصاب و تجمع کردند. این تجمع و اعتصاب در اعتراض به مشکلات معیشتی صورت گرفته است.

کارکنان رسمی نفت نسبت به مشکلات معیشتی و دستمزدهای ناکافی و عدم اجرای قوانین و ساعات کاری غیرعادلانه و مالیات زیاد و کیفیت پایین خدمات بهداشت و درمان و ... اعتراض دارند و خواهان اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات کارکنان رسمی وزارت نفت هستند. اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف کارکنان وزارت نفت، کارکنان بخش عملیات وزارت نفت را از چارچوب قانون خدمات مدیریت کشوری مستثنی می‌کند. همچنین کارکنان رسمی ضمن خواسته‌ی اجرای فوری این قانون، خواستار پرداخت کل حقوق معوقه‌ی ناشی از اجرای ماده ۱۰ هستند.

صدور حکم اعدام برای دو فعال حقوق همجنس‌گرایان به اتهام «فساد فی الارض»!



زهره صدیقی همدانی، فعال رنگین‌کمانی به اعدام محکوم شد

فساد فی الارض از طریق «ترویج همجنس‌گرایی»، «ترویج مسیحیت» و «ارتباط با رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی» متهم شده بودند.

صدیقی همدانی ۵ آبان‌ماه پارسال هنگام خروج از ایران در مرز ترکیه توسط مأموران اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد. پس از دستگیری به مدت ۵۳ روز خبری از وی در دست نبود و جزو ناپدیدشدگان قهری به شمار می‌رفت تا اینکه معلوم شد در یک سلول انفرادی در بازداشتگاه سپاه پاسداران در ارومیه نگهداری می‌شده است. به گفته زهره صدیقی همدانی، در این دوران یک مأمور سپاه پاسداران او را تحت بازجویی‌های شدید همراه با آزار و اذیت کلامی و توهین به هویت و ظاهرش قرار داد و همچنین او را تهدید به اعدام یا آسیب فیزیکی و سلب حضانت از دو فرزند خردسالش کرد.

پس از دستگیری این دو فعال حقوق اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک گزارش، آنها را «سرکرده بزرگ‌ترین باند قاچاق دختران ایرانی به اربیل عراق» معرفی کرد که توسط «سربازان گمنام امام زمان در سازمان اطلاعات سپاه پاسداران» دستگیر شده‌اند.

در این گزارش «ترویج همجنس‌بازی، قمار، کلاهبرداری و قبح‌زدایی از روابط جنسی نامشروع و انتشار آن در فضای مجازی» از جمله اقدامات صدیقی همدانی عنوان شد. تسنیم نوشت که «این باند توسط دو نفر به نام‌های علیرضا فرجادی کیا و کتی اداره می‌شد که از طریق همکاری با زهره منصوری همدانی صدها تن از دختران ایرانی را به اربیل می‌بردند».

بنا بر این گزارش، این زنان و دختران که تعداد آنها به بیش از هزار نفر می‌رسد، در اربیل عراق فروخته می‌شدند.

سازمان عفو بین‌الملل به دستگیری این فعال حقوق جنسیتی اعتراض کرد و از مقامات جمهوری اسلامی خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی شد. این نهاد بین‌المللی نوشت «او صرفاً به دلایل تبعیض‌آمیز مربوط به گرایش جنسی یا هویت جنسیتی واقعی یا مفروض‌اش و برای استفاده مسالمت‌آمیز از حقوق انسانی خود مانند حق حریم خصوصی و حق آزادی بیان و آزادی ارتباطات بازداشت شده است.»

● به گزارش وبسایت حقوق بشری «هنگاو»، زهره صدیقی همدانی (۳۱ ساله) و الهام چوبدار (۲۴ ساله) از مدافعان حقوق جامعه همجنس‌گرا، دو جنس‌گرا، فراجنسیتی و بیناجنسی (ال جی بی تی) که اکنون در بند زنان زندان مرکزی ارومیه بسر می‌برند، از سوی دادگاه به اتهام «فساد فی الارض از طریق ترویج همجنس‌گرایی» به اعدام محکوم شده‌اند. بر اساس این گزارش، این حکم برای این فعالان حقوق جامعه ال‌جی‌بی‌تی در یک پرونده مشترک از سوی دادگاه انقلاب ارومیه صادر شده است. همچنین در این پرونده، سهیلا اشرفی ۵۲ ساله اهل ارومیه و محبوس در بند زنان زندان مرکزی ارومیه، در انتظار ابلاغ رأی دادگاه است. وبسایت حقوق بشری «هنگاو» از صدور حکم اعدام از سوی دادگاه انقلاب ارومیه برای زهره صدیقی همدانی (ساره) و الهام چوبدار به اتهام «فساد فی الارض از طریق ترویج همجنس‌گرایی» خبر داده است.

به گزارش وبسایت حقوق بشری «هنگاو»، زهره صدیقی همدانی (۳۱ ساله) و الهام چوبدار (۲۴ ساله) از مدافعان حقوق جامعه همجنس‌گرا، دو جنس‌گرا، فراجنسیتی و بیناجنسی (ال جی بی تی) که اکنون در بند زنان زندان مرکزی ارومیه بسر می‌برند، از سوی دادگاه به اتهام «فساد فی الارض از طریق ترویج همجنس‌گرایی» به اعدام محکوم شده‌اند. بر اساس این گزارش، این حکم برای این فعالان حقوق جامعه ال‌جی‌بی‌تی» در یک پرونده مشترک از سوی دادگاه انقلاب ارومیه صادر شده است. همچنین در این پرونده، سهیلا اشرفی ۵۲ ساله اهل ارومیه و محبوس در بند زنان زندان مرکزی ارومیه، در انتظار ابلاغ رأی دادگاه است.

زهره صدیقی همدانی پنجم آبان ۱۴۰۰ هنگام خروج از کشور در نزدیکی مرز ایران و ترکیه توسط مأموران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بازداشت شد و بازجویان اتهام او را «فساد فی الارض» اعلام کرده بودند.

در بهمن‌ماه پارسال سازمان عفو بین‌الملل در نامه‌ای خطاب به محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی، با اشاره به اتهامات مطرح شده علیه زهره صدیقی همدانی، درباره خطر اعدام او هشدار داد.

بر اساس گزارش‌ها، زهره صدیقی همدانی و الهام چوبدار یکشنبه ۲۶ دی‌ماه ۱۴۰۰ در دادسرای عمومی ارومیه به

روسیه از جمهوری اسلامی خواسته «سپاه قدس» چند پایگاه در سوریه را تخلیه کند



بر اساس آمار غیررسمی طی ۱۱ سال حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه بین ۶ تا ۷ هزار نفر از نیروهای وابسته به رژیم ایران کشته شدند

یک منبع آگاه به «الشرق الاوسط» گفت: «افسران روسی در دیدار با همتهای ایرانی خود در فرودگاه حماه سوریه از آنها خواسته‌اند تا مقر نظامی جمهوری اسلامی در استان حماه را که در جوار پایگاه هنگ ۴۹ ارتش سوریه قرار دارد ترک کنند.»

این پایگاه برای جمهوری اسلامی ایران یک مرکز مهم نظامی محسوب می‌شود زیرا نیروهای نظامی وابسته به رژیم ایران در آنجا موشک‌های سیستم پدافندی S-۲۰۰ و سایر تجهیزات نظامی ساخت روسیه را نگهداری می‌کنند.

این منبع افزود: «افسران روسی همچنین از ایرانی‌ها خواستند که دومین پایگاه نظامی ایران در منطقه حمیدیه در جنوب استان طرطوس در سواحل سوریه را تخلیه کنند.»

این منبع تأیید کرد که دستور تخلیه مکان‌های نظامی به این منظور صادر شد تا بتوان از حملات هوایی اسرائیل جلوگیری کرد.

علاوه بر این، روس‌ها به دنبال حفظ ثبات در غرب سوریه و گرفتن هر بهانه‌ای از اسرائیلی‌ها برای ادامه بمباران بخش‌های مهم سوریه‌اند.

اسرائیل در حملات اخیر خود یک مرکز تحقیقات علمی نظامی و چند اردوگاه را در نزدیکی شهر مصیاف در ۴۰ کیلومتری غرب مرکز استان حماه هدف قرار داده بود.

شبه‌نظامیان وابسته به رژیم ایران از سایت‌های مورد هدف برای ساخت و توسعه تسلیحات از جمله موشک‌های کوتاه‌برد استفاده می‌کردند.

با ادامه جنگ روسیه در اوکراین روس‌ها مجبور شدند بخش عمده نیرو و تجهیزات خود را از سوریه منتقل کنند و پس از آن جولان نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در سوریه بیشتر شد.

● یک روز پس از سفر حسین امیرعبداللهیان به مسکو روزنامه «الشرق الاوسط» گزارش داد این دستور بر اساس خواست رژیم بشار اسد برای جلوگیری از حملات اسرائیل به سوریه است.

● روسیه متهم است به خاطر سکوت در مقابل نقض مکرر حاکمیت سوریه توسط اسرائیل یک متحد ضعیف برای دمشق است.

● یک منبع آگاه به «الشرق الاوسط» گفت: «افسران روسی در دیدار با همتهای ایرانی خود در فرودگاه حماه سوریه از آنها خواسته‌اند تا مقر نظامی جمهوری اسلامی در استان حماه را که در جوار پایگاه هنگ ۴۹ ارتش سوریه قرار دارد ترک کنند.»

منابع رژیم سوریه فاش کردند که روسیه از شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی خواسته است مواضع نظامی در غرب استان حماه سوریه و همچنین پایگاه‌هایی را در مرکز و غرب سوریه تخلیه کنند.

یک روز پس از سفر حسین امیرعبداللهیان به مسکو روزنامه «الشرق الاوسط» دوم سپتامبر (۱۱ شهریور) گزارش داد این دستور روسیه به جمهوری اسلامی بر اساس خواست رژیم بشار اسد برای جلوگیری از حملات اسرائیل به سوریه است.

روسیه متهم است به خاطر سکوت در مقابل نقض مکرر حاکمیت سوریه توسط اسرائیل یک متحد ضعیف برای دمشق است.

درخواست روسیه برای تخلیه نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از این پایگاه‌ها در جریان نشست سه افسر روسی و همتایان ایرانی آنها در فرودگاه نظامی حماه در مرکز سوریه مطرح شد. این نشست روز چهارشنبه برگزار شده است.

ماده ۱۰ قانون اختیارات وزارت نفت به این وزارتخانه اجازه می‌دهد که در تعیین حقوق و دستمزد «بدون الزام به رعایت قانون مدیریت خدمات کشوری»، آئین نامه ویژه‌ای تنظیم و اجرا کند.

صدها نفر از کارکنان رسمی صنعت نفت از شهرهای مختلف ایران به تهران آمده و در مقابل وزارت نفت تجمع کردند. کارکنان رسمی عملیاتی شاغل در سکوهای گازی پارس جنوبی نیز در همراهی با همکاران‌شان با در دست گرفتن پلاکارد و کاغذ نوشته‌هایی نسبت به عدم تحقق مطالبات‌شان دست به اعتراض زدند.

در پی تجمع اعتراضی امروز کارکنان رسمی صنعت نفت مقابل وزارت نفت در تهران، شماری از معترضان با هجوم نیروهای امنیتی و یگان ویژه بازداشت شدند.

در ویدئوی کوتاهی که از سوی کانال تلگرامی «اتحادیه آزاد کارگران» منتشر شده، حضور نیروهای امنیتی و نظامی مقابل وزارت نفت و بازداشت معترضان و انتقال آنها به اتومبیل‌های ون نیروی انتظامی مشخص است.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران نفت که هماهنگی اعتراضات صنفی صنعت نفت را به عهد دارد، پس از بازداشت شماری از معترضان در مقابل وزارت نفت گزارش داده که «همکاران بازداشتی در پایگاه امنیت هستند، گویا تعداد دیگری به سایر مکان‌ها منتقل شده‌اند.»

در ادامه مطلب این شورا آمده که «کارکنان رسمی نفت خواستار آزادی فوری این همکاران شده و گفته‌اند عواقب اینگونه حرکات و برخوردهای سرکوبگرانه قطعاً و یقیناً بر عهده‌ی وزارت نفت خواهد بود.»

کانال تلگرامی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت همچنین گزارش داده که «همکاران بازداشتی درحال حاضر در پایگاه سوم پلیس اطلاعات و امنیت (نیلوفر- شهید قندی) هستند، تعداد بازداشت‌ها تا الان به ۶۷ نفر رسیده، مأمورین در حال اخذ تعهد از همکارانی هستند که به معیشت و کرامت خود معترض بودند. درحال حاضر مأموران امنیتی گوشی موبایل همکاران را ضبط کرده و قرار است آنان را به بازداشتگاه انتقال دهند.»

کارکنان رسمی صنعت نفت از روز پنجشنبه ۲۰ امرداد امسال کمپینی اعتراضی را به دلیل مشکلات معیشتی آغاز کردند و در روزهای گذشته بسیاری از کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت به صورت هماهنگ در مراکز کاری با در دست گرفتن پلاکارد و کاغذنوشته‌هایی نسبت به عدم تحقق مطالبات‌شان دست به اعتراض زده بودند.

تجمع امروز در مقابل وزارت نفت با فراخوانی که پیشتر منتشر شده بود انجام شد. این فراخوان از سوی شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت صادر شده بود. در این فراخوان توضیح داده شده بود که طی سه هفته گذشته که کمپین اعتراضی کارکنان رسمی وزارت نفت آغاز شده، نهادهای امنیتی و حراست با تهدید و احضار فعالان صنفی برای سرکوب خواسته کارکنان صنعت نفت تلاش کردند. شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت همچنین اعلام کرده بود که تهدید و ارباب و حمله پلیس سایر راه به جایی نمی‌برد و تجمع‌های اعتراضی کارکنان رسمی نفت ۱۲ شهریور برگزار خواهد شد.

این شورا در بیانیه‌ای نوشت کارکنان نفت گردهمایی صنفی را حق خود می‌دانند. آنها از مدیران نفت و نیروهای امنیتی خواستند بجای مانع‌تراشی برای تجمع اعتراضی کارکنان به خواست‌های آنان پاسخ گویند.

در این بیانیه آمده که «مگر می‌شود ۶۵ هزار کارمند شاغل رسمی و بیش از ۸۵ هزار بازنشسته صنعت نفت اشتباه کرده و حرفشان در باب اجحاف و ظلم در حقشان نادرست باشد؟»



تلاش و اعتراض برای آزادی بهائیان زندانی

بهائی» از جمله آمده است «این دستگیری‌ها جدیدترین اقدام حکومت ایران علیه بهائیان در سراسر کشور است. جامعه جهانی بهائی تأیید می‌کند که در ۳۲ روز گذشته مقامات با ۲۴۵ مورد سرکوب و آزار، بهائیان را مورد هدف قرار داده‌اند از جمله دستگیری، حبس، تخریب و مصادره خانه‌ها و املاک، یورش به منازل و اماکن کسب و کار، ضرب و شتم، امتناع از ارائه خدمات درمانی به بازداشت‌شدگان و محروم کردن بیش از صد جوان بهائی از تحصیلات دانشگاهی.»

علاوه بر این، روز چهارشنبه ۹ شهریورماه نیز ۲۵ شهروند بهایی در شعبه ۳۷ دادگاه تجدید نظر شیراز به زندان و مجازات‌های دیگر از جمله تبعید و ممنوعیت خروج از کشور بوده است. خبرگزاری حقوق بشری «هرانا» نیز روز چهارشنبه از تأیید احکام زندان و مجازات‌های دیگر برای ۲۵ شهروند بهایی دیگر در استان فارس خبر داد.

امردادماه امسال به منازل بیش از ۴۰ شهروند بهایی حمله شد و ده‌ها نفر از ایرانیان بهائی بازداشت شدند. منازل شش خانواده بهایی ساکن روستای روشنکوه توسط ارگان‌های دولتی تخریب و مصادره شده و ۲۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی آنان با نصب سیم‌خاردار بطور رسمی غصب شده است.

تشدید بازداشت ایرانیان بهایی در مازندران، فارس و اصفهان درحالیست که گفته می‌شود حدود ۳۰۰ هزار بهایی در ایران ساکن هستند و پس از انقلاب، همواره با اتهام «جاسوسی» و تبلیغ بهائیت از هرگونه حق شهروندی و امکانات ابتدایی زیست محروم شده‌اند.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، دین رسمی در ایران اسلام اعلام شده و فقط ادیان مسیحیت و یهودیت و زرتشتی به رسمیت شناخته می‌شوند که پیروان آنها نیز از آزار و اذیت در امان نیستند. اما کینه‌ی ملایان مرتجع و نظام جمهوری اسلامی با بهائیت که در ایران به وجود آمده و علیه بهائیان ایرانی، پیشینه‌ی خونبار دارد. هزاران تن از ایرانیان بهائی به عنوان بزرگترین اقلیت دینی در کشور یا مجبور شده‌اند کشور را ترک کنند و یا به زندان افتاده و اعدام شده و یا از زندگی عادی از جمله تحصیل و کسب و کار محروم شده‌اند و حتی در خاکسپاری درگذشتگان خود با مشکل روبرو هستند.

شده و «از جمله اقدامات نشست تشکیلاتی ابلاغی مرکزی حزب جاسوسی بهائیت» به آنها نسبت داده شده است. اداره کل اطلاعات مازندران همچنین اعلام کرد: «هرگونه فعالیت شبکه‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی و ضد انقلاب در رصد دقیق اطلاعاتی سربازان گمنام امام زمان قرار دارد و با عوامل آن برخورد قاطعانه خواهد شد.»

جزئیات دیگری از جمله هویت، محل سکونت و وضعیت این شهروندان منتشر نشده است. اینهمه در حالیست که استان مازندران از دیرباز یکی از استان‌های کشور بوده که ایرانیان بهایی با صلح و آرامش در آنجا زندگی و کار می‌کرده‌اند. آرامشی که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی نه تنها بهم ریخت بلکه آنان را از کار و کسب عادی ساقط کرد و بسیاری از آنان در سراسر ایران به زندان افتاده و اعدام شدند!

«بیت‌العدل اعظم» شورای ۹ نفره‌ی آیین بهایی و بالاترین مقام تصمیم‌گیری در این آئین است که توسط اعضای تمامی محافل ملی بهایی در سراسر جهان انتخاب می‌شوند. محل این مؤسسه بر دامنه کوه کرمل در بندر حیف در اسرائیل قرار دارد. از همین رو جمهوری اسلامی بهانه‌ای به دست آورده تا ایرانیان بهایی را حتا در روستاها به «اسرائیل» و «صهیونیسم» مربوط کند آنهم در حالی که جاسوسان کشورهای خارجی از جمله اسرائیل بغل گوش مقامات و زمامداران جا خوش کرده‌اند!

اگرچه آزار و اذیت و حذف و زندان و اعدام بهائیان در طول بیش از چهار دهه هرگز متوقف نشد اما امسال جمهوری اسلامی بار دیگر موج گسترده‌ای از دستگیری ایرانیان بهایی به راه انداخته است. جامعه جهانی بهائی با انتشار بیانیه‌ای از افزایش سرکوب و فشار بر بهائیان ایران خبر داد که فقط در طول یکماه، ۲۴۵ نفر با دستگیری، حبس، تخریب و مصادره املاک، محرومیت از تحصیل، یورش به منازل و اماکن کسب و کار، ضرب و شتم و امتناع از ارائه خدمات درمانی به بازداشت‌شدگان، مورد آزار قرار گرفته‌اند.

به تازگی «جامعه جهانی بهائی» نیز از بازداشت ۱۴ شهروند بهایی در قائم‌شهر به دست مأموران امنیتی خبر داد که پس از تفتیش خانه شماری از آنها و نیز ضبط برخی وسایل‌شان مانند گوشی‌های تلفن همراه و کتاب‌های مذهبی صورت گرفته است. در اطلاعیه «جامعه جهانی

اداره اطلاعات مازندران:

بازداشت ۱۲ بهایی

به اتهام عضویت

در «تشکیلاتی

صهیونیستی بهائیت»!

● اداره کل اطلاعات استان مازندران شنبه ۱۲ شهریورماه با صدور اطلاعیه‌ای از بازداشت ۱۲ شهروند بهایی خبر داده و آنها را طبق معمول به عضویت در «تشکیلاتی صهیونیستی بهائیت» و «جاسوسی» متهم کرده است.

● این اطلاعیه دو نفر از بهائیان بازداشت‌شده را «سرکرده این تشکیلات جاسوسی» اعلام کرده که در تشکیلات صهیونیستی بیت العدل مستقر در سرزمین‌های اشغالی آموزش دیده و با اعضای تشکیلات خود در سراسر استان مازندران هسته جاسوسی تشکیل داده بودند.»

● اگرچه آزار و اذیت و حذف و زندان و اعدام بهائیان در طول بیش از چهار دهه هرگز متوقف نشد اما امسال جمهوری اسلامی بار دیگر موج گسترده‌ای از دستگیری ایرانیان بهایی به راه انداخته است. جامعه جهانی بهائی با انتشار بیانیه‌ای از افزایش سرکوب و فشار بر بهائیان ایران خبر داد که فقط در طول یکماه، ۲۴۵ نفر با دستگیری، حبس، تخریب و مصادره املاک، محرومیت از تحصیل، یورش به منازل و اماکن کسب و کار، ضرب و شتم و امتناع از ارائه خدمات درمانی به بازداشت‌شدگان، مورد آزار قرار گرفته‌اند.

اداره کل اطلاعات استان مازندران در اطلاعیه‌ای از بازداشت ۱۲ شهروند بهایی خبر داده و آنان را به عضویت در «تشکیلاتی صهیونیستی بهائیت» متهم کرده است.

اداره کل اطلاعات استان مازندران شنبه ۱۲ شهریورماه با صدور اطلاعیه‌ای از بازداشت ۱۲ شهروند بهایی خبر داده است و آنها را طبق معمول در ادعایی عجیب به عضویت در «تشکیلاتی صهیونیستی بهائیت» و «جاسوسی» متهم کرده است.

اطلاعات مازندران در این اطلاعیه، دو نفر از بهائیان بازداشت‌شده را «سرکرده این تشکیلات جاسوسی» اعلام کرده که در تشکیلات صهیونیستی بیت العدل مستقر در سرزمین‌های اشغالی آموزش دیده و با اعضای تشکیلات خود در سراسر استان مازندران هسته جاسوسی تشکیل داده بودند.»

در این اطلاعیه همچنین اتهامات «آموزش اصول سازمانی، ارتباطات پنهانی، شیوه‌های اجتماع‌سازی مبتنی بر سند ابلاغی مرکزیت حیفای رژیم صهیونیستی و بهره‌گیری هدفمند از رسانه‌های بیگانه» به این شهروندان بهایی وارد

رشوه به صورت یورو ترتیب داده بود»، دستگیر کرده‌اند. او همچنین به ابهام درباره ارتباطات رستم قاسمی و پسرش با محمدقاسم مکارم شیرازی اشاره کرده و نوشته که «پسرش هایم درباره قاسم مکارم از سوی رستم قاسمی بی پاسخ مانده. حتما درباره صرافی عمان، رستوران زنجیره‌ای در عمان، تعامل با پسر وزیر هم ابهاماتی دارم که منتظرم کمر آقای وزیر بهتر شود.»

قاسم مکارم شیرازی متولد سال ۱۳۴۳ در شهرستان لامرد استاد فارس است و ۲۸ سال دارد. او در حساب شخصی توییتش تحصیلات خود را فوق لیسانس علوم سیاسی و دکترای روابط بین‌الملل معرفی کرده است.

از جمله سوابق اجرایی مورد ادعای او، مشاور بین‌الملل شرکت بازرگانی پردیس بانک رفاه ایران و مشاور بین‌الملل شرکت مهندسی ایران (ایریکت) است.

قاسم مکارم شیرازی دو سال پیش، از حوزه انتخابی شیراز، برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی نامزد شد و در آن زمان هزینه‌های تبلیغات و پشتیبانی ستادهای انتخاباتی خود را در توییت ۵۸ میلیون تومان اعلام کرد. او در انتخابات مجلس اسلامی خود را انتخاب اول جوانان شیراز می‌دانست، اما در نهایت با کسب ۷۴۵۰ رای، نتوانست به این نهاد گوش به فرمان رهبری جمهوری اسلامی راه یابد. محمد قاسم مکارم شیرازی مدتی نیز رئیس دفتر سید احمدرضا دستغیب (فرزند سید فخرالدین) بوده است.

در زمان نامزدی رستم قاسمی در سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، مسئولیت ستاد انتخاباتی وزیر راه و شهرسازی کنونی بر عهده قاسم مکارم شیرازی بود؛ هرچند رستم قاسمی در نهایت برای نامزدی ریاست جمهوری اسلامی رد صلاحیت شد اما پس از گرفتن کرسی وزارت راه و شهرسازی در دولت رئیسی، محمدقاسم مکارم شیرازی نیز به عنوان معاون و بازرس ویژه او در این وزارتخانه مشغول به کار شد. برخی خبرگزاری‌ها در ایران اعلام کرده‌اند که رستم قاسمی در ابتدا تصمیم داشت محمدقاسم مکارم شیرازی را در سمت مسئول دفتر و مدیرکل حوزه ریاست منصوب کند اما در نهایت قاسم مکارم به عنوان بازرس ویژه و مشاور عالی، و عضو کمیته شایسته‌گزینی وزارت راه و شهرسازی منصوب شد!

گزارش‌های غیررسمی حکایت از آن دارد تخلفاتی که منجر به بازداشت نوه برادر آیت‌الله مکارم شیرازی شده، به رانتخواری و فساد در شهر جدید پردیس و چند پروژه کلان شهرسازی در کشور ارتباط دارد.

چندی پیش علی جعفری مدیرکل حوزه وزارتی وزارت راه و شهرسازی در توییتی به ترحیم «مخبرهای فاسد» بر «جوانان انقلابی» در دولت رئیسی و وزارت راه اشاره کرده بود. گزارش‌های غیررسمی که از سوی برخی کانال‌های تلگرامی منتشر شده مدعی هستند محمد قاسم مکارم که رابطه خیلی نزدیکی با سردار رستم قاسمی دارد به همراه چند مدیر دیگر وزارتخانه از جمله یوسف پورآذر مدیر دفتر وزیر راه و شهرسازی و علی تیرگر معاون جدید اداری مالی شهر جدید پردیس تیمی را تشکیل می‌دهند که به رانتخواری از پروژه‌های کلان شهرسازی کشور مشغول‌اند.

این گزارش‌ها می‌افزاید بازداشت نوه آیت‌الله مکارم شیرازی و یکی از مهره‌های اصلی این تیم می‌تواند به مشخص شدن روابط پیچیده این شبکه با یکدیگر کمک کرده و پای سردار رستم قاسمی و افراد دیگری را به این پرونده باز کند. این در حالیست که همزمان خبرهایی از عدم حضور سردار رستم قاسمی در محل کار منتشر شده بود و این موضوع احتمال ارتباط میان بازداشت محمد قاسم مکارم و غیبت وزیر در دفترش را شدت بخشید.



محمدقاسم مکارم شیرازی ایستاده در سمت راست تصویر پشت سر رستم قاسمی

عنوان وزیر راه و شهرسازی، ضمن تأکید بر اعتماد کامل به نهادهای نظارتی دولت، رسیدگی دقیق و بدون ملاحظه درباره اتهام هر فرد در هر جایگاهی را لازم و واجب دانسته و آمادگی این وزارتخانه را برای همکاری در تکمیل تحقیقات و روشن شدن حقایق اعلام می‌کند. لکن لازم است رسانه‌ها از گمانه‌زنی‌های بی‌پایه تا قبل از اثبات اتهام در مرجع صالح قضایی و خدشه به آبروی افراد، دوری کنند.»

محمدقاسم مکارم شیرازی بازرس ویژه و مشاور رستم قاسمی، وزیر راه و شهرسازی که از سوی برخی رسانه‌ها به عنوان «دست راست رستم قاسمی» معرفی شده به اتهام فساد و تخلف مالی در حالی که در راه قرار ملاقات برای دریافت «رشوه به یورو» بود بازداشت شد.

هرچند این خبر چند روز بطور غیررسمی و در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شد اما در نهایت هفته گذشته از سوی مقامات رسمی دولت تأیید شد.

همزمان با بازداشت محمدقاسم مکارم شیرازی، رستم قاسمی نیز در محل کارش حاضر نشد و برخی از منابع احتمال ارتباط غیبت یا «قهر» رستم قاسمی برای بازداشت معاونش را مطرح کردند.

معاون پارلمانی وزارت راه و شهرسازی گفته است «مهندس رستم قاسمی به خاطر مشکل جسمی و عمل پزشکی در سر کار حاضر نشده و همین موجب بروز شایعاتی شده، اما برخی نمایندگان هم به دیدار وی رفته‌اند و ایشان به کار خود ادامه خواهند داد.»

محمد حسینی معاون پارلمانی ابراهیم رئیسی نیز روز چهارشنبه ۹ شهریور گفته بود دستگیری محمد قاسم مکارم شیرازی ربطی به اینکه رستم قاسمی در محل کار حاضر نشده، ندارد. او همچنین وجود چنین ارتباطی را «شایعه» خواند. دفتر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید ساکن قم نیز با صدور بیانیه‌ای نوشته که قاسم مکارم شیرازی از «منسوبیات برادر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی» است و با دفتر این آیت‌الله «ارتباط کاری» نداشته است: «وی هیچگونه ارتباط کاری با این بیت و دفتر نداشته و ندارد و هیچگاه از جانب این مجموعه مورد حمایت یا سفارشی قرار نگرفته است.»

اردشیر مطهری نماینده گرمسار و آرادان در مجلس شورای اسلامی نیز در توییت نوشته که ماموران وزارت اطلاعات، آقای مکارم شیرازی را «دقیقا سر قرار» که برای دریافت

واکنش با تأخیر وزیر پاسدار به بازداشت معاونش؛ دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی نسبت فامیلی با متهم را تأیید کرد

● «دست راست رستم قاسمی» به اتهام فساد و تخلف مالی در حالی که در راه قرار ملاقات برای دریافت «رشوه به یورو» بود بازداشت شد!

● سردار پاسدار رستم قاسمی چند روز پس از بازداشت معاونش مدعی شده انتشار خبرها در اینباره «موجب سوء استفاده دشمنان نظام و تخریب کارکنان خدم» این وزارتخانه شده است.

● دفتر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید ساکن قم نیز با صدور بیانیه‌ای نوشته که قاسم مکارم شیرازی از «منسوبیات برادر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی» است. ● یک نماینده مجلس شورای اسلامی در توییتی خواستار توضیح رستم قاسمی درباره ارتباط پسرش با متهم به فساد، و صرافی و رستوران زنجیره‌ای در عمان شده است.

سردار پاسدار رستم قاسمی با گذشت چند روز از بازداشت محمدقاسم مکارم شیرازی به اتهام فساد مالی، به بازداشت معاونش واکنش نشان داد. دفتر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز نسبت فامیلی متهم به فساد را با خودش تأیید کرد.

سردار پاسدار رستم قاسمی چند روز پس از بازداشت معاونش مدعی شده انتشار خبرها در اینباره «موجب سوء استفاده دشمنان نظام و تخریب کارکنان خدم» این وزارتخانه شده است.

رستم قاسمی در اطلاعیه‌ای درباره بازداشت معاونش نوشته که «در یک سال گذشته، اقدامات مهمی برای بستن گلوگاه‌های فساد در حیطه وزارت راه و شهرسازی انجام شده که بعضاً با تبلیغات سنگین تخریبی برای کند شدن این روند مواجه شده است.»

سردار پاسدار رستم قاسمی در این اطلاعیه افزوده که «اخیرا خبر منتشره پیرامون یکی از مشاوران اینجانب و تحقیق درباره اتهامات فرد مزبور بوسیله دستگاه نظارتی درون دولت موجب سوءاستفاده دشمنان نظام و تخریب کارکنان خدم و وزارت راه و شهرسازی خصوصا جوانان انقلابی و پر کار وزارتخانه شده که در این زمینه خاطرنشان می‌شود این پرونده در مراحل ابتدایی بوده و تا نهای نشدن تحقیقات توسط نهادهای نظارتی و قوه قضائیه به جهت حفظ حریم خصوصی افراد هیچگونه اطلاعاتی از پرونده منتشر نشده و کلیه مطالب ذکر شده صرفا گمانه‌زنی است که صحت و سقم آن مشخص و مورد تأیید نیست.»

وزیر راه و شهرسازی همچنین نوشته که «اینجانب به



ملکه الیزابت روز پنجشنبه ۸ سپتامبر ۲۰۲۲ پس از هفتاد سال سلطنت در سن ۹۶ سالگی درگذشت